



۵۳

روائح المسك والعنبر
في اوصاف الامام القائم المنتظر (عج)

نشانه های قائم آل محمد



مؤلف: سيد يحيى معروف به فاضل همدانی^{ره}
مقدمه، تصحيح و تحقيق: صفر فلاحي



روايح المسك و العنبر

فاضل همدانی، یحیی، — ۱۳۰۶
 روایح المسک والعنبر / یحیی فاضل همدانی؛ مصحح و مقدمه نویس صفر
 فلاحی]. — قم: آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر، ۱۳۸۱.
 ۱۸۴ ص.
 ISBN 964-6401-62-7
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.
 کتابنامه به صورت تزییر نویس.
 ۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. ۲. مهدویت. الف. فلاحی،
 صفر، ۱۳۴۸-، مصحح و مقدمه نویس. ب. آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر.
 ج. عنوان.
 ۲۹۷ / ۴۶۲ BP۲۲۴/۴/ف۲۳۹
 ۴۹۷۰ - ۸۱ م کتابخانه ملی ایران

مشخصات کتاب

نام کتاب روایح المسک والعنبر
 نگارش یحیی فاضل همدانی
 مصحح صفر فلاحی
 ناشر انتشارات زائر آستانه مقدسه
 چاپخانه فاضل
 لیتوگرافی بیان / قم
 نوبت و سال چاپ اول، بهار ۱۳۸۱
 شمارگان ۳۰۰۰ نسخه
 قیمت ۵۰۰ تومان
 شابک ISBN: ۹۶۴-۶۴۰۱-۶۲-۷

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه محفوظ است.

مرکز پخش: قم - میدان شهداء - تلفن ۷۷۴۲۵۱۹ - ۷۷۴۸۱۴۳۴

ص - پ ۳۵۹۷ - ۳۷۱۸۵

فهرست

۷	سُخَن ما
۹	تقدیم به
۱۰	تشکر
۱۱	تذکار
۱۲	پیشگفتار
۱۴	طلوع خورشید
۱۵	شرح رسیدن نرجس خاتون خدمت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۵	نامه مهر شده و مأموریت بزرگ
۱۸	سرگذشت مادر امام زمان <small>علیه السلام</small>
۱۹	شرح یک رؤیای صادق
۲۰	دیدن بانوی دو عالم را در خواب و اسلام آوردن نرجس خاتون <small>علیها السلام</small> ..
۲۱	محضر پدر
۲۲	آغاز دو دوره غیبت
۲۴	مدّت غیبت صغری و نواب اربعه
۲۵	وظایف نایبان حضرت در طول غیبت صغری
۲۶	غیبت کبری
۲۸	رفتار محمدی و شجاعت علوی
۳۴	تعیین وقت ظهور ممنوع
۳۴	انتظار و وظیفه منتظران
۳۶	انتظار مثبت و عاشورایی
۳۸	۱- کسب معرفت و شناخت
۳۸	۲- رعایت ادب نسبت به یاد و نام امام زمان <small>علیه السلام</small>
۳۹	۳- محبّت به حضرت به طور ویژه و خاص
۴۰	۴- محبوب نمودن حضرت در میان توده‌های مردم

- ۵ - انتظار دولت حق و فرج آل محمد علیهم السلام ۴۰
- ۶ - اظهار علاقه و اشتیاق به دیدار حضرت ۴۲
- ۷ - ذکر فضایل و مناقب آن جناب و حضور در مجالس ذکر
آن حضرت ۴۲
- ۸ - اندوهگین بودن از فراق و دوری حضرت علیه السلام ۴۳
- ۹ و ۱۰ - سرودن و خواندن اشعار در فضایل حضرت ۴۳
- ۱۱ - بلند شدن هنگام شنیدن نام و القاب شریف حضرت
و دست بر سر نهادن به نشانه احترام ۴۴
- ۱۲ - گریستن و گریانیدن دیگران در فراق امام زمان علیه السلام ۴۴
- ۱۳ - درخواست معرفت امام زمان علیه السلام از خداوند متعال
و دعای فراوان نمودن برای شناخت ۴۵
- ۱۴ - شناخت علامتهای ظهور حضرت ۴۷
- ۱۵ - تسلیم بودن امر خدا و عجله نکردن و تعیین وقت ننمودن
برای ظهور ۴۸
- ۱۶ - صدقه دادن به نیابت از حضرت و به قصد سلامتی آن وجود
شریف ۴۹
- ۱۷ - سعی در خدمت نمودن به حضرت و یاری آن جناب ... ۵۲
- ۱۸ - تجدید بیعت با آن حضرت در هر روز و پس از هر فریضه
و در هر جمعه ۵۴
- ۱۹ - صله نسبت به حضرت علیه السلام یا شیعیان و دوستان به وسیله مال ۵۵
- ۲۰ - درود فرستادن بر آن حضرت و هدیه نمودن نماز ۵۵
- ۲۱ - دعوت مردم به حضرت ۵۷
- ۲۲ - خشوع دل به هنگام یاد حضرت و سفارش به صبر در
زمان غیبت ۵۷

- ۲۳ - تهذیب نفس و جبران کاستیها برای پیوستن به لشکر
آن بزرگوار..... ۵۸
- ۲۴ - فراموش ننمودن آن جناب و مقدم داشتن خواسته آن
بزرگوار بر خواسته خود..... ۶۰
- ۲۵ - احترام به منسوبین حضرت و بزرگداشت اماکن متبرکه که به
قدوم ایشان..... ۶۱
- ۲۶ - عدم تعیین وقت ظهور و روی گردانی از تعیین کنندگان
وقت ظهور..... ۶۱
- ۲۷ - تکذیب مدعیان نیابت خاصه در زمان غیبت کبری..... ۶۲
- ۲۸ - درخواست دیدار حضرت در سلامت دین..... ۶۳
- ۲۹ - اقتداء به حضرت در اعمال و اخلاق..... ۶۵
- ۳۰ - گریه بر مصیبت جد بزرگوارشان حضرت سید الشهداء علیه السلام
و زیارت مرقد شریف حضرت..... ۶۷
- ۳۱ - مهیا بودن برای یاری حضرت با آماده نمودن مرکبهای
جنگی..... ۶۸
- جمع بندی مختصر از مباحث گذشته..... ۶۹
- بعضی مدارک دعا..... ۷۰
- دلیل مخالفت اهل سنت با قیام قبل از ظهور..... ۷۷
- مخالفت بعضی علمای شیعه با قیام قبل ظهور..... ۷۹
- کتاب حاضر..... ۸۵
- شرح حال مؤلف..... ۸۹
- تاریخ وفات مؤلف..... ۹۳
- بعضی از تألیفات مؤلف..... ۹۳
- فرزندان دانشمند..... ۹۵

هذه المجموعة

مسماة بروائح المسك والعنبر

فی اوصاف الامام القائم المنتظر (عج)

- اصناف مردم در هر عصر ۹۸
- میراث پیامبر ﷺ و حجّة الهی ۱۰۲
- جاهلی که ادعای علم دارد ۱۰۵
- نشانه‌ها و اوصاف امام زمان ﷺ ۱۰۷
- انوار الهی چهارده معصوم ﷺ ۱۰۸
- قدرتهای پوشالی قدرتها ۱۱۹
- ادعاهای خنده‌دار باب و اطرافیان ۱۲۸
- علم امام ﷺ از طرف خداست ۱۳۰
- علم پیامبر ﷺ نشانه نصرت الهی ۱۳۳
- حدیث سید حمیری رحمه الله ۱۴۱
- اوصافی دیگر از امام زمان ﷺ و حالات مردم ۱۴۵
- یاران حضرت از ملائکه و انسانها ۱۵۵
- جنود الهی به یاری حضرت می‌شتابند ۱۵۶
- یک سؤال مهم و جواب آن درباره ولایت فقهاء عادل استمرار
امامت ۱۶۹
- معارف اسلام و سخنان اهل بیت ﷺ و حفظ این گوهرها توسط
علماء شیعه ۱۷۲
- وظیفه در عصر غیبت امام عصر ﷺ ۱۷۷
- روایات باب علم و ارزش علما ۱۷۸
- مناصب علمای ربانی جهت تشکیل حکومت اسلامی و لزوم
حمایت مردم از ایشان ۱۸۰

سخن ما

با گذشت ۱۴۰۰ سال از طلوع خورشید اسلام و بعثت نبی مکرم ﷺ، هر روز بشر بهتر و بیشتر به عمق و اصالت پیام الهی و دین اسلام پی می‌برد، و گذر زمان نتوانسته است از درخشندگی و تلالؤ این تحوّل عظیم و پیام جان بخش بکاهد.

آموزه‌های دینی و اسلامی با پیام‌های تحرّک بخش خویش هر روز در زندگی بشر امروز رخ می‌نماید و بشر گرفتار آمده در ظلمات و تاریکی دنیا را بشارت آزادی و آزادگی می‌دهد.

از عالی‌ترین واژه‌های دینی مسئله انتظار دولت حق و آمدن منجی بزرگ است. چه واژه زیبایی است انتظار و چه عالی مقامند کسانی که در زمان غیبت بر ولایت و امامت ثابت قدم هستند. آیا تاکنون به مسئله انتظار اندیشیده‌اید؟ برداشت شما از انتظار چیست؟ عصر غیبت را چگونه و از چه راهی باید تفسیر کرد؟ آیا در عصر غیبت به بهانه‌های مختلف از زیر بار مسئولیتهای بزرگ باید شانه خالی کرد؟ بدون تردید رخ نمودن آن عزیز، آن روح جاری در همه دورانها، آن صفا بخش دلها و محفلها، آن ذخیره الهی برای بندگان بعد از یک امتحان سخت خواهد بود. آری عصر غیبت عصر امتحان است. عصر معرفّی چهره‌های ثابت

قدم در راه محبت و ولایت رسول و آل رسول علیهم السلام.
معنای انتظار ایجاد آمادگی برای پیوستن به خیل مشتاقان و یاران
حضرت است. خود آماده باشیم و دیگران را نیز برای این کار کمک و
یاری نمائیم.

بدیهی ترین و ابتدائی ترین وظیفه عصر غیبت معرفت است. معرفت
نسبت به ساحت مقدس امام عصر علیه السلام و قطعاً طریق شناخت همان راه
قرآن و عترت است که در کتاب الهی و کتب دینی و روایی آمده است.
خوانندگان عزیز، که با آهی سوزناک در هر صبح و شام در انتظار یار
بر سجاده عشق می نشینید، در پی شناخت بیشتر از حضرت هستید،
کتاب حاضر شما را با بخشی از خصوصیات آن حضرت آشنا
می سازد. این کتاب از جمله تألیفات عالم ربانی و فقیه صمدانی مرحوم
سید یحیی فاضل همدانی است که با نام (روائع المسک والعنبر) در
سال ۱۳۳۹ به چاپ رسیده است لکن با توجه باینکه مستند نبوده و
دارای اغلاطی نیز بوده است جناب آقای صفر فلاحی با افزودن یک
مقدمه، تصحیح و تحقیق آنرا برای چاپ آماده نموده اند که از خدای
متعال برای ایشان توفیق مسثلت می نمائیم.

ضمن تقدیر از مسئولین محترم بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه
معصومه علیها السلام در سال عزت و افتخار حسینی علیه السلام امیدواریم با چاپ این
مجموعه گامی هر چند کوچک در راه معرفی چهره منور و زندگانی
سراسر نور حضرت ولی عصر علیه السلام برداشته باشیم انشاء الله.

انتشارات زائر

تقديم به

ساحت مقدس خاتم الأوصياء، ولي الله الأعظم، صاحب الزمان، قاطع البرهان مظهر عدل الهی، معدن لطف رحمانی آنکه با هیبت محمد می آید، و با ذوالفقار علی می رزمد، تجسم مهر فاطمه، بی نظیر در صورت و سیرت، آنکه غیبتش تفسیر غیب خداست و ظهورش تفسیر «هو الظاهر» و مظهر لطف الهی مبشر اعظم خدا، امام الأنبياء، و عزیز کننده اولیاء و مضمحل کننده گمراهی و ظلم و ستم، نماد ولایت الله، حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بالای سرم نام تو را نقش نمودم

یعنی که سر من بفدای قدمت باد

قم مقدسة - صفر فلاحی

تشکر

خدای متعال در قرآن شریف می‌فرماید «شکر شما باعث مزید نعمت خواهد شد» پس از سجده شکر به درگاه پروردگار، اینجانب برخود لازم می‌دانم از محقق ارجمند جناب حاج شیخ احمد عابدی بخاطر مساعدت، ارشادات و راهنمایی‌های کارساز و راه‌گشایشان همچنین از نویسنده محترم جناب حجة الاسلام، آقای ناصر باقری بیدهندی بدلیل اینکه کتاب روائح المسك والعنبر را در اختیار اینجانب قرار دادند سپاسگزاری و قدردانی نمایم. برای این دو برادر گرامی از درگاه احدیت توفیق، سلامت و سعادت دارین مسئلت دارم.

تذکار

- ۱ - با توجه به اینکه کتاب نیاز به ویراستاری داشت به حداقلها اکتفا شد تا ادبیات، حلاوت و شیرینی بیان مؤلف بزرگوار حفظ گردد.
- ۲ - کتاب چون دارای عنوان نبود برای خوانندگان گرامی جذابیت نداشت و لذا سعی شد عناوین مناسب متن انتخاب گردد.
- ۳ - مؤلف گرانقدر بعضی از آیات شریفه را در متن کتاب ترجمه نموده که عیناً آورده شده است و در سایر موارد مصحح کتاب در ترجمه آیات از ترجمه دکتر مجتبوی بهره برده که در پاورقی آورده شده است.
- ۴ - در موارد بسیاری مؤلف گرانقدر برای اشاره به اشخاص و افراد از کلمه «آن» و بالعکس در اشاره به اشیاء از کلمه «او» استفاده نموده و همچنین از کلمات محاوره‌ای چون «سراپی» و غیره استفاده نموده بود که جهت حفظ امانت آنها را غالباً اصلاح ننموده و تنها به دخل و تصرف‌های جزئی در نگارش کلمات اکتفا نمودیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

زندگانی همه بزرگان جوامع بشری قابل مطالعه و اندیشیدن است. ولی زندگانی انبیاء و اولیاء الهی از برجستگی خاص برخوردار است زیرا ایشان برای سامان بخشیدن به زندگی دنیا و آخرت بشر برانگیخته شده‌اند و با ورای عالم مادی نیز ارتباط دارند. علاوه بر اینکه با بشر زندگی می‌کنند و با تمام مشکلات او آشنا هستند، سرود ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ را نیز زمزمه کردند.

در اندیشه و تفکر شیعه جایگاه رهبران آسمانی جایگاهی بسیار مهم و یک سمت الهی است؛ یعنی پیامبران از جانب خدای متعال مبعوث می‌شوند و جانشینان ایشان نیز باید به دستور و نص خدای متعال انتخاب شوند.

انسان‌ها و مردمان اعصار در اعطای رهبری هیچ گونه نقشی ندارند بلکه ایشان در صورت قبول ولایت و امامت، امام و رهبر جامعه انسانی و اسلامی را برای اجرای احکام الهی، اسلامی کمک و یاری می‌نمایند.

مسأله امامت در مکتب شیعه یعنی ادامه همان خط اصیل انبیاء و با درگذشت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله جامعه بدون امام و سرپرست الهی نیست، جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله باید شرایط و خصوصیات پیامبر از جمله علم، تقوی، زهد، شجاعت و مهمتر از همه عصمت در وجود او باشد تا بتواند بر کرسی امامت تکیه زند و دوره پر برکت امامت و رهبری با امامت امام علی علیه السلام شروع شده است و با امامت امام عصر علیه السلام در دو دوره غیبت صغری و کبری ادامه دارد. پس از گذشت هفتاد و چند سال از غیبت صغری غیبت کبری آغاز شده است و تاکنون با گذشت بیش از هزار و صد سال این عهد الهی تداوم یافته است. در حقیقت امروز واسطه فیض و رحمت الهی بر بشر حجت خداست. ما در ادامه این پیش گفتار پیرامون زندگی سراسر نور امام دوازدهم سخن خواهیم گفت و از محضر مقدس آن امام همام بخاطر اینکه نمی توانیم حتی قطره‌ای از حق آن بزرگوار را اداء نمایم پوزش می طلبیم.

طلوع خورشید

حضرت ولی عصر سلام الله علیه تنها فرزند و دردانه امام حسن عسکری علیه السلام به اتفاق علمای بزرگوار شیعه در شهر سامراء و در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری متولد شده است. مادر مکرمه اش که درود خدا بر او باد نرجس خاتون می باشد. پیرامون تولد حضرت مطالب بسیاری در کتب مفصل تاریخی گفته شده است، از جمله اینکه با توجه به بشارتهای داده شده. درباره حضرت، دستگاه ظلم و جور بنی عباس پیگر بودند که به محض تولد، حضرت را به شهادت برسانند. به این خاطر حمل و تولد حضرت مخفی بوده است. مرحوم شیخ عباس قمی می فرماید: یکی از نامهای مادر حضرت حجة علیها السلام «صقیل» می باشد. این بدین سبب است که وقتی نور حضرت در رحم این بانوی با عظمت قرار گرفت، نور و درخشندگی تابانی او را فرا گرفت، از این رو او را جلا دهنده (صیقل) نامیدند. نامهای دیگر مادر حضرت، ریحانه و سوسن می باشد. می توانید داستان زیبای چگونگی تولد حضرت را از زبان حضرت حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام در کتب مفصله بخوانید. ما در این مختصر چگونگی شرفیابی نرجس خاتون را به محضر امام حسن عسکری علیه السلام از زبان مرحوم محدث نوری رضوان الله علیه در نجم الثاقب با اندکی تفاوت می آوریم.

شرح رسیدن نرجس خاتون خدمت امام حسن عسکری علیه السلام

روایت کرده شیخ طوسی به سندش از بشر بن سلیمان نحاس یعنی (برده فروش) که از نسل ابی ایوب انصاری و از موالیان حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری علیه السلام و همسایه ایشان در سرمن رأی بود. گفت: کافور خادم امام علیه السلام (علی بن محمد) به نزد من آمد و گفت: «امام تو را به نزد خویش می خواند.» رفتم و در محضر حضرت نشستم. فرمود: «ای بشر، تو از اولاد انصاری و این موالات و دوستی ما مدام در میان شما بوده و به میراث می برید خلف شما از سلف شما... شما ثقات و معتمدان ما اهل بیت هستید و من پسند کننده و بزرگوار کننده ام تو را به فضیلتی که به آن پیشی گیری بر شیعه در پیروی کردن آن فضیلت، به سرّی و رازی مطلع می کنم تو را و تو را برای خریدن کنیزی می فرستم.»

نامه مهر شده و مأموریت بزرگ

پس حضرت نامه لطیفی به خط و زبان رومی نوشت و مهر بر آن زد... و کیسه ای بیرون آورد دارای دویست و بیست اشرفی. فرمود بگیر این دویست و بیست اشرفی را و توجه نما با این رو ببغداد و در معبر فرات حاضر شو که در چاشتگاه زورقی (قایق) چند خواهد رسید که اسیران در آن باشند. در آنها کنیزان را خواهی دید و طوایف خریداران

از وکلای قاید بر آن، بنی عباس و اندکی از جوانان عرب را خواهی یافت چون این را بینی از دور نظر انداز آن شخصی که او را عمرو بن یزید نحاس نامند در تمام روز. تا آنکه ظاهر سازد برای مشتریان کنیزکی که صفتش چنین و چنان باشد و دو جامه حریر محکم بافته در بر او باشد و آن کنیز ابا کند از آنکه او را بر خریداران عرضه کنند که او را نظر کنند، و ابا کند از دست گذاردن بر او و اجازه ندهد که کسی از خریداران او اراده لمس نماید و آواز او را بشنوی به زبان رومی در پس پرده رقیقی که چیزی می گوید پس بدان که می گوید:

«وای که پرده عفتم دریده شد!» با این حال که اجازه دست گذاردن و اراده لمس به کسی نمی دهد، یکی گوید: «این کنیز برای من باشد به سیصد اشرفی که عفت او به رغبت من افزوده.» پس به زبانی عربی گوید که اگر درایی بزئی^(۱) سلیمان بن داود و به حشمت ملک او مرا در تو رغبتی پیدا نشود پس بر مآل^(۲) خود بترس. برده فروش گوید: پس چاره چیست؟ و از فروختن تو چاره ای نیست. من فروشنده ام و باید تو را بفروشم. کنیز گوید: چه تعجیل می کنی؟ باید مشتری برسد که دل من به او میل کند و اعتماد بر وفا و دیانت او داشته باشم.

سپس در این وقت تو برخیز و برو نزد عمرو بن یزید برده فروش و

۱ - زئی: حالت، وضع، رسم.

۲ - مآل: آرزو و خواست.

به او بگو که با من مکتوبی است که یکی از اشراف از روی ملاطفت نوشته به زبان رومی و به خط رومی و وصف کرده در آن نامه گرم و وفا و بزرگواری و سخاوت خود را. این نامه را به آن کنیز بده که در اخلاق و اوصاف نامه تأمل نماید.

اگر میل نمود باو، و راضی شد باو، پس من وکیل اویم در خریدن آن کنیز از تو.

بشر بن سلیمان گفت پس امثال نمودم امر مولایم ابوالحسن علیه السلام را و به بغداد رفتم و فرمان امام علیه السلام را انجام دادم تا هنگام تسلیم نامه رسید.

پس چون کنیز نظر کرد در آن نامه سخت بگریست و گفت بعمر و بن یزید که مرا بصاحب این نامه بفروش و قسم‌های مغلظه (غلیظ و شدید) که باضطرار آورنده بود خورد که اگر ابا کند از فروختن او بصاحب مکتوب، خود را بکشم می‌گوید درباره قیمت بسیار سختگیری می‌کردم تا اینکه فروشنده به همان دویست و بیست اشرافی امام علیه السلام راضی شد، کنیز نیز خندان و شکفته شد و با من به حجره‌ای آمد که در بغداد گرفته بودم، و در حجره دوباره نامه امام را باز کرد، می‌بوسید و بر دیده‌ها میمالید.

پرسیدم نامه‌ای را می‌بوسی که صاحبش را نمی‌شناسی.

گفت: ای عاجز کم معرفت به بزرگی فرزندان و اوصیای پیغمبران، گوش خود را بمن سپار و دل برای شنیدن سخن من فارغ بدار تا احوال خود را برای تو شرح دهم.

سرگذشت مادر امام زمان علیه السلام

گفت: من ملکه دختر یسوعای^(۱) فرزند قیصر پادشاه روم هستم و مادرم از فرزندان شمعون بن الصفا وصی حضرت عیسی علیه السلام است...

جدّم قیصر خواست که مرا به عقد فرزند برادر خود درآورد. هنگامی که من سیزده ساله بودم پس در قصر خود از نسل حواریان عیسی علیه السلام از علمای نصاری و عباد ایشان سیصد نفر، از صاحبان قدر و منزلت هفتصد نفر، از امرای لشکر و سرداران عسکر و بزرگان و سرکرده‌های قبایل چهار هزار نفر را جمع کرد.

تختی را حاضر ساختند که در ایام پادشاهی خود به انواع جواهر، مرصع گردانیده بود و آن تخت را روی چهل پایه تعبیه کردند. بتها و چلیپاهای^(۲) خود را بر بلندی‌هایی قرار دادند و پسر برادر خود را به بالای تخت فرستاد.

چون کشیشها، انجیلها بر دست گرفتند که بخوانند چلیپایی سرنگون شد. پایه تخت شکست و تخت بر زمین افتاد. پسر برادر ملک از تخت افتاد و بیهوش شد.

رنگ کشیشها متغیر شد و اعضایشان لرزید. بزرگ ایشان درخواست کرد از این کار معاف شوند و گفت نحوست‌هایی روی داد

۱ - در بعضی منابع مانند «اکمال الدین» یوشعا آمده است.

۲ - صلیب.

که دلالت بر زایل شدن دین مسیح می‌کند.
کنیز گفت: جدم این امر را به فال بد گرفت و گفت که این مراسم وقت
دیگر برقرار شود تا این دختر را به برادر این بخت برگشته عقد نمایم.
بار دوم نیز این اتفاق افتاد. معلوم شد سرّی در کار است.

شرح یک رؤیای صادقانه

مردم متفرّق شدند. جدم به حرم بازگشت و پرده‌های خجالت
آویخت. من در خواب دیدم که حضرت مسیح با حواریین جمع شد و
میزی از نور نصب کردند....

حضرت رسول ﷺ با وصی و دامادش علی بن ابی طالب با
جمعی از امامان و فرزندان بزرگوار ایشان قصر را به نور قدوم خوش
منور ساختند.

حضرت مسیح عليه السلام، از روی تعظیم به استقبال خاتم انبیاء آمد. دست
برگردن آن حضرت انداخت. پس حضرت رسول فرمودند: «یا روح
الله، آمده‌ام که ملکه فرزند وصی تو شمعون بن الصفا را برای این فرزند
خواستگاری نمایم.»

و اشاره کردند به امام حسن عسکری عليه السلام....

شمعون نیز پذیرفت و همگی بر آن منبر برآمدند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
خطبه‌ای انشاء فرمود. عقد بسته شد. از خواب بیدار شدم و برای کسی
این خواب را نگفتم به خاطر ترس از کشته شدن... ولی روز به روز
محبت آن خورشید فلک امامت در کانون سینه‌ام مشتعل می‌شد... به

نحوی شد که در فراق آن بزرگوار خوردن و آشامیدن بر من حرام شد و هر روز رنجورتر شدم که مجبور شدم به اطباء مراجعه نمایم؛ به طوری که طبیعی نماند مگر اینکه مراجعه نمودم. ولی همه از علاج من مأیوس شدند. جدم به من گفت که ای نور چشم آیا آرزو داری که به عمل آورم. (انجام دهم تا خوشحال شوی.)

گفتم: «درهای خوشحالی به روی من بسته است. شما از شکنجه و آزار اسیران مسلمان دست بردارید و زندانیها را آزاد کنید؛ بلکه خدای متعال حضرت مسیح و مادرش مرا ببخشند.»
چون چنین شد صحتی از خود ظاهر ساختم و تناول کردم مقداری طعام....

دیدن بانوی دو عالم را در خواب و اسلام آوردن نرجس خاتون علیها السلام
بعد از چهار شب در عالم خواب بهترین زنان عالم حضرت زهراء علیها السلام را دیدم که به دیدن من آمده به همراه حضرت مریم. و او نیز با هزار کنیز از حوران بهشت. حضرت مریم گفت: «این خاتون مادر شوهر تو است.»

سپس به دامنش درآویختم و گریستم و شکایت کردم که امام حسن عسکری علیه السلام به من جفا می کند و از دیدن من ابا می کند.
آن حضرت فرمود: «چگونه بیاید و حال آنکه تو هنوز مشرک هستی....»

اگر میل داری که حق تعالی و حضرت مسیح و مریم از تو خوشنود گردند و امام حسن علیه السلام به دیدن تو بیاید بگو شهادتین را. من این دو کلمه طیبه را گفتم و حضرت مرا به سینه چسبانید... و فرمود: «منتظر آمدن فرزندم باش.»

شب آینده در خواب آن آفتاب جمال نورانی طالع گردید. گفتم: «ای دوست من، بعد از آنکه دلم را اسیر محبت خود گردانیدی چرا مفارقت نمودی و جفا دادی.»

فرمود: «علت آن فقط مشرک بودن تو بود. اکنون که مسلمان شدی هر شب به نزد تو خواهم آمد...» سؤال شد چه شد میان اسیران افتادی؟ گفت: «امام عسکری به من خبر داد که در فلان روز جدت لشکری به سوی مسلمانان خواهد فرستاد... تو خود را در میان کنیزان او و خدمتکاران بینداز به طوری که تو را نشناسند و روانه شو...» پس از برخورد با مسلمانان اسیر شدم و آخر کار من این بود که دیدی...^(۱)

محضر پدر

امام زمان علیه السلام پنج سال در کنار پدر ارجمندش امام حسن عسکری علیه السلام زندگی کرد و شاهد صادق زحمات و تلاشهای امام عسکری علیه السلام

و ظلم‌های بنی‌عباس و دستگاه جبار بود. البته در همان اوان کودکی خدای متعال درهای حکمت را بر وی گشوده بود. حضرت پس از شهادت پدر بزرگوارش امامت امت را عهده‌دار شد، و نماز بر پیکر پدر اقامه نمود و حاضران چهره‌پر فروغ و نورانی حضرت را دیدند. خدای متعال امامت آن بزرگوار را در دو دوره مهم رقم زده است.

آغاز دو دوره غیبت

امام زمان علیه السلام دو غیبت داشت، یکی غیبت صغری (کوتاه مدت) و دیگری غیبت کبری (دراز مدت). اولین غیبت حضرت از هنگام تولد تا پایان دوران نیابت چهار نایب خاص است. و دومی با پایان یافتن دوره نخست شروع شد و تا هنگام قیام و ظهور حضرت ادامه خواهد یافت.

هر چند درباره غیبت مطالب بسیار سودمند و مفیدی گفته شده است ولی همه اسرار آن را کسی نتوانسته است روشن نماید. بعضی قائل‌اند که غیبت یک سنه الهی است برای آزمایش بندگان تا بندگان صبور و تسلیم فرمان حضرت حق، مشخص گردند. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است: «هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شد، مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند^(۱)». بعضی

۱ - روایات این باب را در «غیبت نعمانی» ملاحظه فرمائید.

قائل اند که غیبت برای حفظ جان امام دوازدهم می باشد؛ زیرا بنی عباس وقتی شنیدند که خدای متعال فرزندی به امام حسن عسکری علیه السلام عنایت خواهد کرد و او قائم آل محمد خواهد بود و انتقام گیرنده از ظالمین در حق قرآن و عترت، تصمیم به قتل حضرت گرفتند. یعنی اگر حضرت ظاهر می شدند جان مبارکشان در خطر بود و در صورت شهادت، به مأموریت خود نمی توانستند دست یابند.

زراره یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید امام صادق فرمود: «برای امام زمان علیه السلام پیش از قیام غیبتی خواهد بود و حضرت برای مدتی از چشمها غایب خواهند بود.» عرض کردم «چرا؟» حضرت به شکم خود اشاره کرد؛ یعنی بر جان خویش بیمناک هست. ^(۱) عده ای نیز قائل اند علت غیبت برای این است که حضرت از بیعت با طاغوت های زمان آزاد باشند کما اینکه به این موضوع نیز در روایات بسیاری اشاره شده است. یعنی زندگانی امام زمان علیه السلام دارای یک ویژگی برجسته و خاصی می باشد که خدای متعال نمی خواهد امام دوازدهم حتی به صورت تقیه هم که شده با رژیم های سلطه گر بیعت نماید و یا تحت حکومت ایشان درآید.

و بدین سان حضرت پس از قیام دین حق را به طور کامل و بدون ملاحظه جامه عمل می پوشد.

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، که فرمود: «قائم علیه السلام در حالی قیام می‌کند که کسی را بر گردن او عقدی و پیمانی و بیعتی نباشد.»^(۱) از مطالب گفته شده به دست می‌آید که یک مجموع عوامل در این امر دخیل هستند. آنچه در بالا ذکر شد شاید بشود گفت از باب حکمت است که ائمه معصومین علیهم السلام برای شیعیان مطرح فرموده‌اند و باید گفت علمه عند الله.

مدت غیبت صغری و نواب اربعه

غیبت صغری از سال ۲۶۰ هجری (سال شهادت امام یازدهم علیه السلام) شروع شده است. هر چند عده‌ای از بزرگان عقیده دارند که غیبت ایشان از زمان تولد، یعنی سال ۲۵۵ هجری است. آنانی که قائل‌اند از زمان تولد بر این عقیده‌اند که حضرت در دوران پنج سال زندگی با پدر بزرگوارشان نیز با مردم معاشرت و رفت و آمد و گفتگویی نداشته است. به هر حال مدت غیبت صغری بنا بر نظر اول (۶۹ سال) و بنا بر نظر دوم (۷۴ سال) است لازم به ذکر است نظر دوم را مرحوم شیخ مفید رحمته الله در ارشاد فرموده‌اند.

در دوران غیبت صغری چهار نفر از شیعیان خالص و مورد تأیید امام علیه السلام به عنوان باب و رابط و سفراء بین امام و مردم و شیعیان بوده‌اند

که ما فقط برای اینکه نوشته ما نیز به نام و یاد نواب خاص حضرت متبرک شود، به ذکر نامشان اکتفا می‌نماییم. چون قصد ما اختصار است.

۱- ابو عمر و عثمان بن سعید عمری. ۲- ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری. ۳- ابو القاسم حسین بن روح نوبختی. ۴- ابو الحسن علی بن محمد سمّری.

دو سفیر اول امام علیه السلام پدر و پسر هستند همه این چهار بزرگوار از بزرگان شیعه و از نظر تقوا و عدالت علم و دانش مورد توجه و احترام و از یاران صدیق امام عسکری و امام زمان علیه السلام می‌باشند. در جلالت قدر ایشان همین بس که نایبان خاص حضرت ولی عصر سلام الله علیه می‌باشند.

وظایف نایبان حضرت در طول غیبت صغری

- ۱- پنهان نگه داشتن نام و مکان زندگی حضرت. نه تنها نایبان خاص بلکه هر کس دیگری هم که به محضر حضرت مشرف می‌شد وظیفه داشت نام و مکان زندگی حضرت را مخفی نگه دارد.
- ۲- سازماندهی و کلای محلی حضرت. توضیح اینکه از زمان امام جواد علیه السلام مشخصاً وکلایی را حضرت به بلاد مختلف برای سازماندهی و پیگیری کار شیعیان فرستادند و از زمان غیبت ارتباط ایشان (وکلا) با امام زمان قطع گردید. لذا نایبان خاص وظیفه داشتند به امور شیعیان از طریق وکلای محلی مستقر رسیدگی نمایند.

۳- اخذ وجوه شرعی و اموال متعلق به امام علیه السلام و توزیع عادلانه آن بین مردم و مستحقین.

۴- از جمله مهمترین وظیفه نایبان خاص حضرت پاسخ گویی به سؤالات فقهی و برطرف کردن شبهات عقیدتی شیعیان بود. نایبان خاص می بایست در مقابل سم پاشی های عده های از مغرضین و یا احیاناً نزدیکان خلفای سلطه گر عباسی بایستند که تبلیغ می کردند مثلاً امام زمان به دنیا نیامده است. سفراء حضرت بعضاً با مخالفان به بحث و گفتگو نیز می نشستند و آنان را محکوم می ساختند.

۵- نایبان خاص با مدعیان دروغین نیابت نیز به مبارزه بر می خواستند که در تاریخ زندگانی حضرت به طور مفصل آورده شده است که عده های در زمان غیبت ادعای نیابت کردند و به چه نحوی رسوای خاص و عام شدند...

غیبت کبری

با درگذشت نایب چهارم حضرت این دوران آغاز شد. در حقیقت دوران نیابت خاصه پایان یافت و با غیبت کبری دوره نیابت عامه آغاز شد. در دوران نیابت عامه، انگشت روی شخص خاص گذارده نمی شود که شما نایب هستید؛ بلکه ضابطه ای از سوی معصومین علیهم السلام ارائه شده است که اگر فردی مطابق آن ضوابط و شرایط بود به عنوان نایب شناخته شود.

در روایات بسیاری به این موضوع پرداخته شده است که در زمان غیبت کبری مرجع و ملجأ شیعیان کسانی هستند که دارای آن ضوابط کلی باشند از جمله علم، تقوا، عدالت، شهامت و شجاعت...
 ذکر این نکته را لازم می‌دانیم که مسأله ولایت فقیه جامع شرایط که امروز مطرح هست در روایات بسیاری آمده است. البته به این نکته هم باید توجه داشت که عالم اسلام با این مسأله تنها در زمان امامان هم‌امین امام عسکری و حضرت حجة علیه السلام رو به رو نشد. بلکه این مطلب از زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم مطرح بوده است. در زمان امیر المؤمنین علیه السلام هم مطرح بوده است اعزام نیروهای ارزشی از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مناطق مختلف، فرستادن مالک اشتر رضوان الله علیه از سوی امیر المؤمنین علیه السلام به مصر و قبل از مالک اشتر رضوان الله علیه. فرستادن محمد بن ابوبکر و دهها نمونه دیگر از این سنخ می‌باشد.

و یا اینکه امام صادق علیه السلام به بعضی از راویان احادیث می‌فرماید: «من دوست دارم امثال شما در مسجد بنشینند و فتوی بدهند.» لذا اینکه در دوران حکومت اسلامی عده‌ای تبلیغ می‌کنند که ولایت فقیه در منابع مطرح نبوده است حرفی است بی‌اساس و مخالف سیره مستمره معصومین علیهم السلام.^(۱)

۱ - علاقه‌مندان به کتب مربوطه مراجعه نمایند، از جمله «وسایل»، ج ۱۸، باب ۱۱، ابواب صفات قاضی. «اصول کافی»، ج ۱، ص ۶۷ و کتب دیگری که بحمد الله به برکت نظام مقدس جمهوری اسلامی منتشر گردیده است و تعداد آنها هم کم نیست.

از جمله روایات بسیار زیبا که در باره دوره غیبت کبری وارد شده است، حدیثی است از وجود مقدس خود امام زمان علیه السلام که در جواب شخصی که به واسطه نایب دوّم حضرت سؤال کرده بود در پیشامدها در عصر غیبت به چه کسی مراجعه کنم؟

حضرت فرموده‌اند: « و اما در حوادثی که رخ می‌دهد، به راویان احادیث ما مراجعه کنید. آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا [بر همه شما] هستم. ^(۱)»

رفتار محقّدی و شجاعت علوی

حضرت ولی عصر سلام الله علیه پس از قیام چه روشی را برای اداره جامعه انسانی و اسلامی در پیش خواهند گرفت؟
به طور قطع و یقین روش و سیره حضرت شیوه‌ای قرآنی و طبق سنّه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود. حضرت با بدعتها و نوآوریهای مانع رشد و تعالی انسان مبارزه خواهند کرد. با آمدن حضرت باطل رخت بر می‌بندد و حق نمایان می‌شود. دولت حق به دست آن بزرگوار تشکیل خواهد شد. به سیره جد بزرگوارش عمل خواهد نمود و آن را ترویج خواهد کرد. شعار مهدی علیه السلام شعار کربلایی امام حسین علیه السلام «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم»

۱ - «وسایل»، ج ۱۸، ص ۱۰۱، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی.

و ابی علی بن ابی طالب علیه السلام «خواهد بود. چه زیبا فرموده امام صادق علیه السلام ^(۱) سلیمان بن بلال گوید امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش و او از پدرش و او از حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و به او عرض کرد: ای امیرمؤمنان ما را از این مهدی علیه السلام [خودآگاه کنید. پس آن حضرت فرمود: «هنگامی که رفتنی‌ها بروند و منقرض شوند و مؤمنان اندک شوند و آشوبگران از میان بروند پس همان وقت، همان وقت.

آن مرد عرض کرد: ای امیرمؤمنان این مرد از کدام قوم است؟

فرمود: از بنی هاشم. از بلند مقامترین طوایف عرب است و از دریایی که از هر سو آبها بر آن سرازیر است، مأمنی که پناهگاه پناه جویان است و معدن زلال آن است به دانگاه که همه تیره و ناصافی شوند. هنگامی که مرگ شبیخون زند او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ روی نماید سستی و ناتوانی از خود نشان ندهد، و در میدان نبرد و زور آوری آنجا که دلیران پشتشان به خاک آید عقب نشینی نکند. دامن همّت بر کمر زده و پر جمعیت و پیروزمند و شیربیشه شجاعت باشد که ریشه کن کننده ستمگران، پشتوانه‌ای استوار و مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا باشد، سالار و پر خیری است که بزرگ شده خاندان جلال و شرف است... پس تو را هیچ موجب انصرافی که به سوی هر

فتنه‌ای شتابان بگریزد و اگر سخن بگوید بدترین سخنگوست و اگر خاموش نشیند، خباثت و فساد در درون دارد از بیعت آن حضرت باز ندارد.

و فرمود: ساحت و درگاهش از همه شما گشاده‌تر و دانش او از همه شما فزونتر است و خویشان و نزدیکان را بیش از همه شما سرکشی می‌کند و حفظ پیوستگی می‌نماید. پروردگارا، برانگیخته شدن (ظهور و قیام) او را مایه به در آمدن و سر رسیدن دلتنگی و اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز. پس اگر خداوند برای تو خیر خواست، عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد، و هرگاه به سویش راه یافتی از او مگذر (سپس حضرت آهی کشید) و در این حال با دست خویش به سینه خود اشاره نمود و فرمود: «چه بسیار بدیدن او مشتاقم.»

این روایت تابلویی است زیبا و ساخته شده به دست امیر بیان و بلاغت و فصاحت امام علی علیه السلام درباره حضرت ولی عصر علیه السلام و چه بدیع و نو مطالب را حضرت عنوان نموده‌اند و خصوصیات مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله را ترسیم کرده‌اند.

نکاتی که در روایت آمده به شرح زیر است:

۱- به علت طولانی شدن غیبت حضرت عده بسیاری از مؤمنان در حال انتظار از دنیا می‌روند کما اینکه بخشی از آشوبگران نیز از میان خواهند رفت.

۲ - امام عصر علیه السلام از قبیله‌ای باشرافت و جلالیت خواهند بود کما اینکه در بسیاری از روایات آمده است که ائمه از بنی هاشم و قریش اند.

۳ - طلوع آن خورشید پر فروغ در زمانی خواهد بود که ستمگران برای مستضعفان پناهگاهی باقی نگذاشته باشند و همه جا را تیرگی و ناصافی گرفته باشد. زمانی که جامعه‌ای را تیرگی فرا می‌گیرد و احکام الهی به فراموشی سپرده می‌شود و امیال و خواهشهای نفسانی ریاست را بر عهده می‌گیرند.

۴ - امام زمان علیه السلام دارای شجاعت و قدرتی هستند که از مرگ در راه خدا و مبارزه برای اجرای احکام الهی و اهمه‌ای به خود راه نمی‌دهد. با این جملات نورانی و پر مغز، انسان به کلمات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه توجه پیدا می‌کند که فرمود: «لو تظاهرت العرب علی قتالی ما ولیت...» و این شجاعت علوی مخصوص خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۵ - تربیت و رشد و نمو امام زمان در خاندان شرف و عزّت و با جلالیت و شوکت ولایت و امامت است که وارد شده است، «الاصلاب الشامخه والارحام المطهره» کسی که درخت وجودش از نور، و تغذیه آن وحی الهی نفس قدسی و رحمانی باشد، باید دارای چنین خصوصیات باشد. اینان تفسیر همان کلمه مبارکه قرآنی اند که «مثل کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء». اینان فرزندان خانه‌ای هستند که فرمود: «فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فیها اسمه».

۶ - در بخشی از این کلام نورانی امام علی علیه السلام به خباثت و توطئه، توطئه گران اشاره می کند؛ آنان که با وسوسه های شیطانی نسبت به عقاید حقّه، و از جمله نسبت به وجود امام زمان ایجاد شک و دودلی می نمایند. حضرت توجه می دهد که توطئه اینان شما را از مسیر حق منحرف ننماید.

۷ - در بخش دیگری از این روایت به علم حضرت و به احیاء سنن نبوی توسط امام زمان اشاره می نماید، که امام باید عالمترین مردمان عصر خود باشد، و اینکه در خانه امام زمان به روی همه مردم باز است مردم حوائجشان را از حضرت می گیرند، حضرت سنّه حسنه صله رحم را که شما به جهالت و بی توجهی خود از بین برده اید زنده می کند و از موجبات تفرقه و جدایی شما را بر حذر می دارد.

۸ - سپس حضرت با دعا و درخواست از پروردگار فرج امام زمان علیه السلام را می خواهد و اشاره می کند که دلتنگی ها به فرج او پایان خواهد پذیرفت.

روایات در باب سیره و روش امام عصر علیه السلام بسیار زیاد می باشد و ما به همین یک روایت اکتفا می نماییم. از مجموعه روایات این نتیجه به دست می آید که حضرت پس از قیام در درجه اوّل مردم را به امامت خویش فرا می خواند، و از مردم برای احقاق حقش کمک می خواهد، متعهد می شود فرمان خدا را جاری سازد و سنّه پیامبر را زنده نماید،

مظاهر کفر و ظلم را از بین می‌برد. به سر تا سر عالم نیروهای دینی و ارزشی را گسیل می‌دارد. برای ترویج و تبلیغ دین خدا و امامت خود. گرد و غبار نشسته بر دامن اسلام را با نفس مسیحایی خود زایل و گویی اسلام جدیدی ارائه می‌نماید. امام عصر علیه السلام به حق هادی و مهدی است که مردم را به آیین اسلام که به واسطه انحراف از حق از دست داده‌اند دعوت می‌نماید.

و برای خدا و ابراز حق قیام می‌کند و بدین سان به آن حضرت، قائم گویند.

حضرت با گامهای استوار کاخهای ستمگران و قصرهای بیداد پیشه‌گان را فرو می‌ریزد.

امنیت و آسایش از ارمغانهای دولت حضرت می‌باشد، بهره بشر از زمین و زمان افزایش می‌یابد و آیه شریفه «و فتحنا علیهم برکات من السماء والأرض» تحقق می‌یابد.

آحاد بشر و متدینان عالم بدین اسلام که دین مورد رضای الهی است روی می‌آورند که فرمود (انّ الدین عند الله الاسلام) امام زمان فریادگر حقیقی توحید است، و مفسر قرآن که امام صادق فرمود: «يُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» قرآن را به همان شکلی که نازل شده است به مردم آموزش می‌دهد. حکم و داوری حضرت یاد آور حکم و داوری داود پیامبر است «اللهمّ إنّنا نرغب إليك في دولة کریمه تعزّ بها الاسلام وأهله وتذلّ بها النفاق وأهله».

تعیین وقت ظهور ممنوع

هر چند در روایات بسیاری برای ظهور حضرت نشانه و علایمی را ذکر فرموده‌اند ولی تعیین وقت معین نه تنها صورت نگرفته بلکه از تعیین وقت نهی هم شده است. البته علایم نیز در کتب مفصله مربوطه، به علام قریبه و بعیده و حتمیه و غیر حتمیه تقسیم شده است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت به محمد بن مسلم فرمودند: «ای محمد هر کس به روایت از ما تعیین وقتی را بر تو خبر داد هرگز از اینکه او را تکذیب کنی هراس نداشته باش که ما برای هیچکس زمانی را (برای ظهور قائم علیه السلام) تعیین نمی‌کنیم.

و یا در روایتی باز از وجود مقدس امام صادق علیه السلام وارد شده است که «تعیین کنندگان وقت دروغ می‌گویند، ما اهل بیت وقتی را تعیین نمی‌کنیم. سپس فرمود: «خداوند نمی‌خواهد مگر آنکه زمانی را که تعیین کنندگان وقت معلوم می‌کنند خلاف آن کند». تادروغ گویی ایشان ظاهر شود.^(۱)

انتظار و وظیفه منتظران

انتظار به معنی چشم به راه کسی بودن است، و اینکه انسان تأمل کند و صبر داشته باشد به امید پیشامد کردن امر خاص، در اصطلاح ما و

۱ - به کتابهای مربوطه از جمله «غیبت نعمانی»، «مهدی موعود» و... مراجعه کنید.

فرهنگ مسلمانان به ویژه شیعیان چشم به راه امام زمان علیه السلام بودن است، یعنی ما به واسطه تعلیمات عالیه دینی و اسلامی منتظر دولت حق هستیم که به دست مبارک حضرت صاحب الامر والزمان صلوات الله علیه و روحی له الفداء تشکیل می شود. در روایات بسیاری علاوه بر آیاتی که مفسران عظیم الشأن نیز پیرامون آن آیات بحث های مفصل تفسیری ارائه نموده اند وارد شده است، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام که انتظار امام زمان از اصول اساسی دینداری است و برای منتظران پاداش بسیاری نیز بیان فرموده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج.»
 امام باقر علیه السلام می فرماید: «از نشانه های دین مورد قبول خدای متعال انتظار قائم ما (آل محمد علیهم السلام) می باشد»^(۱). مسأله انتظار مسأله ای است مهم و چون همه آموزه های دینی مورد تفاسیر گوناگونی نیز قرار گرفته است کما اینکه درباره مسائلی چون توکل، عبادت، زهد، قناعت و دیگر واژه های دینی و قرآنی تفسیرهای مختلفی رسیده است که بعضی از تفاسیر نه تنها موجب پویایی و تحرک و قرب به خدای متعال نیست بلکه موجب عقب گرد، سرخوردگی و حتی موجب وهن مذهب و دین است. متأسفانه به علل گوناگون که ما در صدد بیان آن علل نیستیم. مسأله انتظار نیز با تفسیرهای منفی رو به رو شده است.

۱ - علاقه مندان می توانند به روایت های مربوط به انتظار در «بحار»، ج ۵۲ مراجعه کنند.

انتظار مثبت و عاشورایی

آنان که در صف قرآن و عترت و علمای ربانی هستند می‌گویند انتظار باید به همراه انجام اعمال و اوامر خواسته شده از طرف خدای متعال باشد. منتظر واقعی کسی است که بر وظایف شرعی و دینی توجه دارد و فضایل اخلاقی را فراموش نمی‌کند. انتظار با نگرش مثبت یعنی اینکه احکام اسلامی و دینی تعطیل بردار نیست و منتظر در هر زمانی آمادگی درک محضر بقیه الله الاعظم را دارد که هر وقت او اقامه کننده حق در سرتاسر عالم خواهد بود. البته تعجب از کسانی است که می‌گویند احکام الهی باید در دوره انتظار مورد بی‌مهری قرار بگیرد و اگر دامن کسی هم به گناه آلوده شد، او به نزدیک شدن فرج کمک کرده است. حال آن که این جای سؤال است. اگر کسی گناهی را مرتکب شد و حدی بر او لازم شد، به واسطه ارتکاب گناه آیا اولین کسی که به اجرای امر الهی مبادرت می‌کند پیامبر و ائمه هدی علیهم السلام نیستند؟ آیا امام زمان علیه السلام راضی می‌شود العیاذ بالله به اینکه حدود الهی اجرا نگردد؟ به هر حال بزرگان از علما در زمینه وظایف مردم در عصر غیبت کتابهایی را نوشته‌اند و فرموده‌اند که از وظایف اولیه منتظران این است که با فراگیری معارف الهی در به کار بستن آنها نیز همت گمارند. در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من دین الائمه الورع والعفة والصلاح... وانتظار الفرج بالصبر»^(۱) انتظار فرج در کنار آموزه‌هایی چون ورع، عفت و پاک‌دامنی

۱ - «میزان الحکمه»، ج ۱، ص ۱۸۲.

و صلاح و خیر اندیشی آمده است.

و یا در روایتی امام صادق علیه السلام منزله منتظر امام زمان علیه السلام را چنین بیان می‌فرمایند: «کسی که منتظر امام زمان علیه السلام است مانند شخصی است که شمشیر کشیده است و در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میدان جنگ جنگیده است و از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع کرده است.»

این فضیلت‌ها برای کدام منتظر است؟ منتظری که العیاذ بالله به تعطیل احکام اسلامی راضی است؟ کسی که به فساد و رواج آن معتقد است؟ اعاذنا الله - خدا ما را از شر وسوسه شیاطین حفظ نماید - از این روایت شریف و دهها روایت دیگر استفاده می‌شود که منتظران در دوره غیبت به مسئولیتهای مهمی که به عهده ایشان است عمل می‌کنند که به منزله شخص مدافع پیامبر قلم داد می‌شوند. و الا شخصی که به احکام دین خود عمل نکند و دیگران را نیز امر به معروف ننماید و بلکه راضی به فساد و ترویج بی‌بند و باری باشد چه سنخیتی با حافظان جان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد؟ که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن عظمت مروج احکام دینی و اسلامی است.

ما برای تذکر و توجه همه منتظران بخشی از اهم تکالیف دوره غیبت را ذکر می‌نماییم. با ذکر این مطلب که هیچ گروهی در انجام این مسئولیتهای مستثنی نیستند.

۱ - کسب معرفت و شناخت

اولین وظیفه بندگان خدای متعال در دوره غیبت کسب معرفت و شناخت نسبت به حضرت است و کسی که خدای متعال اطاعتش را واجب نموده است و او واسطه بین بندگان و خدای متعال است، صفاتش و خصوصیاتش باید شناخته شود. در روایات وارد شده است که اگر کسی امام خودش را بشناسد (در مقام امامت او معرفت پیدا کند) چون کسی خواهد بود که در خیمه امام منتظر باشد. باید توجه داشت شخصیت امام علیه السلام چون میزان می باشد اگر انسان به ایشان شناخت پیدا کند باعث می شود از شبهه ها و گمراهی نجات یابد. مهمتر از همه شناختها، شناخت ویژگیها و صفات برجسته امام علیه السلام است. علاوه بر شناخت نام و نسب و آباء و اجداد او، و از امتیازات ویژه امام علیه السلام علم، عصمت، ورع، شجاعت، ایثار، و دهها صفات دیگر می باشد. در روایت آمده است که کمترین درجه شناخت امام این است که او را همتای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بدانیم بجز در درجه نبوت. امام وارث پیغمبر است و اطاعت امام اطاعت خداوند و اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

۲ - رعایت ادب نسبت به یاد و نام امام زمان علیه السلام

یکی از جلوه های ادب اسلامی و الهی این است که انسان یاد نکند امام زمان علیه السلام را مگر با القاب شریف و مبارکش، مانند حجة، صاحب

الزمان، بقية الله الاعظم، مهدي....

البته لازم به ذکر است که در بحث نام مبارک امام زمان علیه السلام بین علمای بزرگوار شیعه کثر الله امثالهم اختلاف وجود دارد آن هم در تصریح به نام شریف حضرت. عده‌ای جایز شمرده‌اند جز در حال تقیه. مانند مرحوم حر عاملی صاحب وسایل الشیعه.^(۱)

و از بعضی از بزرگان چون شیخ مفید رحمته الله و مرحوم طبرسی رحمته الله منع از تصریح به نام مبارک نقل شده است.^(۲) برای اینکه هم جانب احتیاط را گرفته باشیم و هم ادب را رعایت نموده باشیم بجاست که حضرت را با القاب شریفش یاد نماییم که سیره مستمره علمای بزرگوار می‌باشد و از احترام و تعظیم نیز برخوردار می‌باشد.

۳ - محبت به حضرت به طور ویژه و خاص

ذکر نعمتهای خدا باعث محبت و دوستی نسبت به پروردگار عالم می‌شود، و واسطه این همه نعمت الهی بر بندگان وجود مقدس حجة حق و امام زمان علیه السلام می‌باشد. باید توجه داشت که این همه برکت و احسان الهی به واسطه حضرت حجة علیه السلام می‌باشد، پس عقل حکم می‌کند به محبت به حضرت.

۱ - «وسائل»، ج ۱۱، کتاب الجهاد والامر بالمعروف، ص ۴۸۷، باب ۳۳، ذیل ح ۷ و ۸.

۲ - علاقه‌مندان می‌توانند به کتب مربوطه مانند «مکیال المکارم»، ص ۱۷۲ - ۱۹۹

مراجعه فرمایند.

و دیگر اینکه در نقل های بسیار وارد شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام نسبت به دوست داشتن امام زمان علیه السلام دستور داده اند از جمله در روایتی آمده است که پیامبر اکرم فرمود: در شب معراج خدای متعال بمن فرمود: (ای محمد صلی الله علیه و آله او را (امام زمان علیه السلام) را دوست مدار که من او را و دوست دارنده او را دوست دارم».

نکته ای که باید به آن توجه عمیق داشت این است که به دست مبارک حضرت و در دولة حقه ایشان دین به طور کامل غالب خواهد شد و حضرت زحمات طاقت فرسایی را متحمل خواهند شد برای غالب شدن دین خدا و پیروزی حق بر باطل. و این همه می طلبد که نسبت به حضرت محبت و عشق ویژه بورزیم. همه می دانیم عشق و محبت به ائمه هدی علیهم السلام به ویژه به امام زمان علیه السلام به طور خاص در حقیقت محبت و دوست داشتن خدای متعال می باشد.

۴- محبوب نمودن حضرت در میان توده های مردم

یعنی انسان به زبان خود مردمان و توده های مختلف، زیبایی های کلام و زندگی ائمه علیهم السلام را بدون کم و کاست برای ایشان نقل نماید و محبت مردم را نسبت به ائمه هدی به ویژه امام زمان علیه السلام بیشتر کند.

۵- انتظار دولت حق و فرج آل محمد صلی الله علیه و آله

در قرآن کریم خدای متعال می فرماید: «پس انتظار بکشید که من با شما

از منتظرانم.^(۱)» در روایات بسیاری برای منتظران اجر و مقام والا ذکر نموده‌اند از جمله در دعای عرفه امام سجّاد علیه السلام به منتظران درود فرستاده است. در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «منتظری که در حال انتظار بمیرد مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام بوده باشد.»

از مجموع روایات این باب به دست می‌آید که انتظار دولت حق بدین معناست که انسان باید مشتاق باشد که در رکاب حضرت، او را یاری نماید و به آنچه خواست خدا و امام زمان علیه السلام است گردن نهد، نه اینکه بخواهد به خواستهای دورنی و پست خود برسد.

انتظار دولت حق با تمام انتظارها متفاوت است چون منتظر در این انتظار مولا یمان امام زمان علیه السلام می‌باشد که او حجة حق و واسطه فیض و هدایت‌کننده جامع است. بی‌تردید این انتظار از شدیدترین انتظارهاست که فقط مخلصان به آن نائل می‌شوند که بدون پرهیزکاری و عمل به دستورهای دینی امکان پذیر نیست. در روایات بسیاری که به بعضی از آنها نیز اشاره شد انتظار فرج را عبادت می‌داند. بدین لحاظ بسیاری از علمای بزرگوار ما بحث از قصد قربت و یا عدم قصد قربت در انتظار را مطرح کرده‌اند. چون قصد ما اختصار است به همین مقدار بسنده می‌کنیم و جمع بندی مطلب اینکه در هر صبح و شام باید انتظار فرج را کشید و برای یاری دولت حق آماده بود. این آمادگی باید دائمی و مستمر باشد. شاید یکی از حکمت‌های مخفی بودن زمان ظهور همین

باشد که مؤمنان در تمام اوقات در حال آماده باش به سر ببرند و آمادگی خود را حفظ نمایند.

۶- اظهار علاقه و اشتیاق به دیدار حضرت

یکی از نشانه‌های دوستی و محبت نسبت به دیگران اظهار علاقه برای دیدار با ایشان است امام زمان که محبوب همه اولیاء و انبیاء علیهم السلام می‌باشد و در مواقع مختلفی نیز اظهار علاقه برای دیدن حضرت توسط ایشان صورت گرفته است که امیر المؤمنین علیه السلام پس از وصف حضرت ولی عصر علیه السلام اظهار علاقه و اشتیاق به دیدار حضرت دارد که روایت آن گذشت. دوستداران و منتظران با اعمال و رفتار خود باید نسبت به دیدار با حضرت اظهار اشتیاق نمایند.

۷- ذکر فضایل و مناقب آن جناب و حضور در مجالس ذکر آن حضرت

ذکر فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و به ویژه حضرت ولی عصر علیه السلام مصداق بارز یاد خدای متعال می‌باشد. این وظیفه همه مؤمنان و منتظران است که در مجالس و محافل درباره فضیلت پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام به صحبت بنشینند. ذکر فضایل اهل بیت علیهم السلام در حقیقت تعظیم شعائر الهی و امر به معروف می‌باشد و البته این کار بر شیاطین بسیار سخت خواهد بود.

۸- اندوهگین بودن از فراق و دوری حضرت علیه السلام

در روایات بسیاری آمده است که نشانه فرد شیعه، اندوهگین بودن او در غم و اندوه امامان علیهم السلام می باشد. تردیدی نیست که غیبت حضرت و آنچه از غمها و غصه‌ها بر آن حضرت و بر شیعیان وارد می‌گردد از مهمترین عوامل حزن ائمه هدی علیهم السلام می باشد. در روایات بسیاری داشتن حالت اندوه و غم در فراق حضرت بسیار مورد ستایش واقع شده است.

۹ و ۱۰- سرودن و خواندن اشعار در فضایل حضرت

در روایت آمده است که: «هر کس دربارهٔ ما یک بیت شعر بگوید خداوند برای او خانه‌ای در بهشت خواهد ساخت»^(۱).
در روایات دیگری نیز ثوابهای عظیمی با تفاوت میزان برای شاعران و مدیحه‌سرایان شمرده شده است و این تفاوت ثواب نیز شاید گویای تفاوت درجه معرفت و یا اثرگذاری اشعار و سروده‌ها باشد. مقام شعرایی چون کمیت اسدی، سید حمیری، دعبل خزاعی به خاطر همان معرفت و شناخت صحیح ایشان از مقام ائمه علیهم السلام و نشر و ترویج فضایل ایشان به واسطه هنر ناب اسلامی است.

۱- «وسایل»، ج ۱۰، ص ۴۶۷.

۱۱- بلند شدن هنگام شنیدن نام و القاب شریف حضرت و دست بر سر نهادن به نشانه احترام

در حدیثی آمده است در مجلسی که امام صادق علیه السلام حضور داشتند از امام زمان علیه السلام یاد شد. امام صادق علیه السلام به احترام اسم آن حضرت به پا ایستاد.

این شیوه سیره مستمره امامان علیهم السلام می باشد و علمای بزرگوار شیعه نیز در کتب مربوطه نه تنها این کار را مستحب شمرده اند، بلکه بعضی از بزرگان گفته اند در صورتی که در مجلسی نام حضرت برده شود و عده ای بایستند و بعضی اهل مجلس برنخیزند بدون عذر و این توهین و هتک حرمت محسوب شود این کار حرام خواهد بود.

۱۲- گریستن و گریاندن دیگران در فراق امام زمان علیه السلام

فضیلت این گریه برای این است که گریه کننده برای سختیهای وارده بر حضرت می گرید و دلش در فراق یوسف فاطمه در جوشش است اشکش جاری است برای اینکه می بیند سالهای سال است از غیبت می گذرد و عده ای درباره حضرت سخنهاى ناروایی چون: مرده، کشته شده، هلاک گردیده بر زبان جاری می سازند. شیعه و مؤمن که علم و آگاهی دارد و نسبت به مقام امامت معرفت پیدا کرده است، پس از دیدن این مناظر و شنیدن سخنان ناروا اشک فراق از چشمش جاری می گردد.

دل ز شوق دیدنت سوزد چو عود
از فراق دیدن بارد همچو رود
غرقه در سیلاب اشک و دل کباب
کس غریق شعله ور کی دیده بود
آتش عشق تو چون در سرفتاد
تاب از دل خواب از چشم ربود

۱۳ - درخواست معرفت امام زمان علیه السلام از خداوند متعال و دعای فراوان نمودن برای شناخت

شناخت انوار مقدسه وجود ائمه هدی علیهم السلام بدون عنایت و هدایت الهی مسیر نیست. خدای متعال باید در دل انسان این هدایت را قرار بدهد که امام صادق علیه السلام می فرماید: «حکمتی که خدای متعال به بندگان عنایت می کند همان طاعت خداوند و معرفت امام علیه السلام است.»^(۱)
در روایات بسیاری آمده است که از واجب ترین امور بعد از شناخت خدا و رسول خدا شناختن امام زمان و ولی امر است. تا جایی که در حدیث آمده است که شناختن امام علیه السلام یعنی ماندن در گرداب جاهلیت و جهل، چون جاهلیت قبل از اسلام.
باید توجه داشت که معرفت و شناخت ساخته پروردگار متعال

۱ - «اصول کافی»، ج ۱، ص ۱۸۵، باب معرفت امام علیه السلام، ح ۱۱.

است. او نیز برای این معرفت اسباب و عللی را مقرر فرموده است. از جمله این اسباب دقت در سیره ائمه هدی و معجزات ایشان و بررسی اخلاق و کلمات ایشان است. لکن با همه زحماتی که صورت می‌گیرد باید توفیق شناخت دقیق از خدای متعال در خواست شود. البته خداوند متعال نیز مژده و بشارت یاری و هدایت را داده است که: «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا».

مرحوم کلینی و شیخ طوسی و صاحب غیبت نعمانی به نقل از زرارہ دعایی را از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده‌اند که حضرت فرمود: برای آن جوان (امام زمان (علیه السلام)) پیش از قیامش غیبتی خواهد بود... ای زرارہ اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان: «اللهم عرّفنی نفسک فانک ان لم تعرّفنی نفسک لم اعرف نبیک، اللهم عرّفنی رسولک فانک ان لم تعرّفنی رسولک لم اعرف حجّتك، اللهم عرّفنی حجّتك فانک ان لم تعرّفنی حجّتك ضللت عن دینی؛ بار خدایا تو مرا به حق خودت عارف قرار بده، که اگر خودت را به من شناسانی و من تو را شناسم پیغمبرت را نخواهم شناخت. بار خدایا تو رسولت را به من شناسان که اگر رسول خود را به من شناسانی حجّتت را نخواهم شناخت. پروردگارا حجّت خودت را به من شناسان که اگر حجّتت را به من شناسانی از دین خود گمراه خواهم شد.»

بحث دعا در زمان غیبت در کتابهای مختلفی آمده است علاقه‌مندان مراجعه فرمایند.

۱۴ - شناخت علامتهای ظهور حضرت

از جمله وظایف مؤمنان و منتظران شناخت علایم ظهور حضرت می باشد. ناگفته نماند که علایم ظهور به انواع مختلف تقسیم شده است از جمله حتمیه و غیر حتمیه قریبه و بعیده. شناخت علایم بدین خاطر است که مردم پس از آشکار شدن علایم حتمیه و وعده داده شده روی به سوی آن حضرت خواهند آورد.

این علایم را ائمه طاهرین علیهم السلام عنوان نموده اند که برای جدا نمودن راستگو از اشخاص دروغگو می باشد. اگر مؤمنان علایم را از طریق عترت بشناسند، دیگر دنباله رو عده ای مدعی امامت نمی شوند که بجز ادعا و سرکیسه کردن مردم چیزی در چنته ندارند.

به دو روایت ذیل توجه کنید:

۱ - از محمد بن الصامت نقل است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: «آیا علامتی پیش از این امر (ظهور) نیست؟»

فرمود: «چرا.»

عرض کردم: «آن چیست؟»

فرمود: «به هلاکت رسیدن عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیّه و فرو رفتگی در بیداء،^(۱) و صدایی از آسمان» گفتم: «فدایت

شوم، می ترسم که این امر طول بکشد.» فرمود: «نه البتّه آن به سان دانه‌های منظم تسبیح پی در پی خواهد شد.»^(۱)

۲ - حمران بن اعین از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «فَقَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ؛ پس اجلی قرار داده و اجل معینی نزد او ثبت است.» نقل می‌کند.

فرمود: «البتّه دو اجل هست: یک اجل حتمی و اجل دیگر موقوف.» پس حمران عرضه داشت: «حتمی چیست؟» فرمود: «آن است که خداوند مشیّتش به آن تعلق گرفته باشد» حمران گفت: «من امیدوارم اجل سفیانی از گونه موقوف باشد.» حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود: «نه به خدا سوگند آن از گونه حتمی است.»^(۲)^(۳)

۱۵ - تسلیم بودن امر خدا و عجله نکردن و تعیین وقت ننمودن برای ظهور

در روایات بسیاری وارد شده است که شما تسلیم امر خدا باشید و عجله ننمایید که در صورت عجله هلاک می‌گردید. در احادیث دیگری وارد شده است که این امر (یعنی غیبت حضرت) دارای آخری هست

۱ - «غیبت نعمانی»، ص ۱۳۹، علامات ظهور.

۲ - همان، ص ۱۶۱، سفیانی من المحتوم.

۳ - علاقه‌مندان می‌توانند به کتبی چون مهدی موعود سلام الله علیه که ترجمه جلد سیزده «بحار» چاپ قدیم است مراجعه فرمایند.

که باید به آن برسد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرمود: «محاظیر هلاک شدند.» راوی گوید: «پرسیدم محاضیر چیست؟» فرمود: «شتابزدگان. سپس فرمود: و نزدیک شمارندگان نجات یافتند، و قلعه روی پایه‌های محکم خود ثابت ماند.»^(۱)

از علل مذموم بودن عجله به این خاطر است که عجله کنندگان ممکن است صبر و تحمل از کف بدهند و از شخص یا اشخاص گمراه پیروی نمایند که ادعای امامت می‌نمایند. یا اینکه این عجله باعث می‌شود که از وقوع این امر عظیم (ظهور حضرت) مأیوس شوند. این یأس یعنی تکذیب همه ائمه هدی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. شخص عجول و شتابزده ممکن است بر اثر شک و تردید خود دیگران را نیز به شک و دارد و یا از بعضی اعمال و تکالیف عصر غیبت شانه خالی نماید مانند ترک دعا برای تعجیل فرج حضرت و یا ترک صدقه برای سلامتی آن وجود نازنین و اعمال مهم دیگر.

۱۶ - صدقه دادن به نیابت از حضرت و به قصد سلامتی آن وجود

شریف

در دستورهای دین مبین اسلام آمده است که مؤمنین به نیابت از یکدیگر اعمال نیک انجام دهند چون نماز خواندن، زیارت نمودن و یا

۱ - «غیبة نعمانی»، ص ۱۹۹، باب ما أمیر به الشیعه.

صدقه دادن و این نشانه محبت و علاقه نسبت به دیگران می باشد. امام زمان علیه السلام که رهبر مؤمنین می باشد و دارای شأن و مقام امامت امت و حجة الهی است اگر عملی به نیابت از ایشان صورت گیرد دارای ارزش والاتر است.

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که حضرت در جواب شخصی که سؤال نمود «آیا حج به جای آورم و نماز بگذارم و از سوی زندگانی و مردگانی از خویشان و دوستانم صدقه بدهم؟ فرمود: بله، از سوی او صدقه بده، و نماز بگذار و به سبب صله و پیوندت نسبت به او پاداش دیگری برایت خواهد بود»^(۱).

هر چند انسان معمولاً کارهای نیک را از طرف بستگان و اشخاصی که ارتباط و خویشی دارد انجام می دهد ولی در این روایت آمده است سؤال از انجام اعمال به نیابت از زندگان و مردگان خویشان و دوستان از مؤمنین می باشد. و امام علیه السلام هم در جواب، سائل را تشویق و ترغیب به این کار نموده اند.

نکته درخور توجه اینکه هیچ ارتباطی مستحکمتر از ارتباط بین امام و مؤمنین وجود ندارد که امام علیه السلام مجرای فیض الهی و واسطه بین زمین و آسمان است. «این السبب المتصل بین الارض والسماء».

از اعمال دیگری که توصیه شده است صدقه دادن به قصد سلامتی امام زمان علیه السلام می باشد. چه مسافری عزیزتر و گرامی تر از حضرت ولی عصر علیه السلام که پیامبر اکرم فرمود: «هیچ بنده ای ایمان نیاورد تا اینکه من نزد او از خودش محبوبتر باشم و خاندانم از خاندان خودش نزد او محبوبتر باشند، و عترت من نزد او از عترت خودش محبوبتر باشند و ذات من از ذات خودش نزد او محبوبتر باشد.»^(۱)

علاوه بر صدقه دادن انجام حج، زیارت اماکن مقدسه و مشاهد مشرفه توسط خود اشخاص یا گرفتن نایب برای انجام اعمال ذکر شده به نیابت از حضرت نیز از کارهای توصیه شده و مستحب در عصر غیبت است. البته باید توجه داشت هر عملی را که ما به نیابت از حضرت ولی عصر علیه السلام و خاندان بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام دهیم علاوه بر اینکه نشانه موَدّت و دوستی نسبت به این خاندان است بزرگترین فایده آن که - انشاء الله رحمت و برکات الهی است - شامل حال خود ما خواهد شد؛ زیرا اخلاق این خاندان طبق (عادتکم الاحسان وسجیتکم الکرّم) است. اینان مفسران و عاملان به دستور الهی و قرآن می باشند و ایشان مظهر لطف الهی و اخلاق و رحمت رحمانی اند که قرآن می فرماید: «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها.» اگر انسان یک قدم به سوی خدا بردارد توفیق ده قدم دیگر به او داده

می شود. لذا صدقه دادن در حد یکصد ریال مثلاً برای سلامتی امام زمان علیه السلام برابر هزار ریال برکت و توجّه از سوی حضرت را در پی دارد. چه سعادتى از این بالاتر که انسان توفیق این اعمال را پیدا نماید.

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة.

۱۷ - سعی در خدمت نمودن به حضرت و یاری آن جناب

ائمّه هدی علیه السلام دارای جایگاه ویژه و برجسته‌ای می باشند. در میان ائمّه، امام زمان علیه السلام حتی در نظر ایشان دارای خصوصیات منحصر به فردی می باشد تا جایی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «و اگر دوران او را دریابم تمام مدّت زندگانی ام به او خدمت خواهم کرد».

این سخن را نباید ساده و سهل گرفت. سخنی است بزرگ از امام صادق علیه السلام این نهایت احترام و تعظیم است نسبت به وجود شریف حضرت ولی عصر علیه السلام امام صادق علیه السلام که در مدّت عمر خویش بندگی خدا و ترویج و نشر معارف الهی کار مستمرّش بوده است، چنین سخنی را می فرماید. حق این است که ما نیز چنین اعتقادی داشته باشیم؛ زیرا خاندانی که فرشتگان آسمان مفتخر به درباری و خادمی ایشان هستند باید دارای این مقام و عظمت باشند. در صورتی که مفتخر به خدمت ایشان باشیم فرشته خو شده ایم.

تکلیف دیگر عصر غیبت یاری حضرت می باشد. قرآن کریم از قول

حضرت عیسیٰ علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله» یاری اولیاء خدا و انبیاء عظام یاری خدای متعال و دین خداست. باز در قرآن کریم می‌فرماید «ان تنصروا الله ینصرکم» و توجه داریم که خدای متعال آن ذات مقدّس و قادر متعال به یاری ما بندگان نیازی ندارد و این ما هم هستیم که اگر یک آن و لحظه عنایت او از ما برداشته شود، نیست و نابود می‌شویم. پس یاری خدا یعنی یاری اولیا الهی و یاری دین خدا و پیغمبر اکرم و ائمه علیهم السلام می‌باشد.

نصرت و یاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام یعنی اقدام کردن و عمل نمودن به دستورهای ایشان و این در زمانهای مختلف متفاوت است. گاهی نظامی است چون جهاد و مبارزه. گاهی دعا و صدقه، گاهی تشکیل مجلس و ذکر فضیلت و مبارزه فرهنگی... همه باید عزم و تصمیم داشته باشیم که آن حضرت را در هر شرایطی یاری نماییم و بدانیم قصد و نیت یاری حضرت بسیار مهم است. در روایت آمده است که: «نیت المؤمن خیر من عمله» و در بیانی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من خودم را از شهدای کربلا بیرون نمی‌دانم و ثوابم را کمتر از آنان نمی‌شمارم، زیرا که در نیت من یاری (دین حق و کمک به امام حسین علیه السلام) است...»^(۱).

۱۸- تجدید بیعت با آن حضرت در هر روز و پس از هر فریضه و در هر جمعه

در خطبه غدیریه، پیامبر اکرم حاضران و غایبان را به بیعت با ائمه فراخوانده است. مؤمنین باید این بیعت و عهد را با امام زمان علیه السلام هر زمان تجدید نمایند. این بیعت با نمایندگان حق یعنی بیعت با خدای متعال (ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله)

اصل بیعت لازم و واجب است و تجدید آن سخت مورد تأکید. در این باره روایات بسیاری آمده است و برای اوقات مختلف ادعیه‌ای نیز صادر گردیده است. از جمله ادعیه مورد توجه دعای عهد است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است. این دعا یک دوره درس معرفت و شناخت و درس امام‌شناسی است و دارای مضامینی پر معنا و باید گفت مادر ادعیه به حساب می‌آید.

در منابع روایی آمده است که فرشتگان الهی در هر جمعه در بیت المعمور اجتماع نموده و عهد ولایت امامان معصوم علیهم السلام را تجدید می‌نمایند. با عنایت به مطلب فوق و اینکه روز جمعه اختصاص بیشتری به حضرت دارد شایسته است در روز جمعه نسبت به امر بیعت با حضرت و تجدید آن اهتمام بیشتری بشود.

۱۹- صله نسبت به حضرت علیه السلام یا شیعیان و دوستان به وسیله مال

از اعمال مستحب مورد تأکید در عصر غیبت امام زمان علیه السلام اختصاص دادن بخشی از اموال هست به حضرت. در روایات آمده است که: «هیچ چیز نزد خداوند محبوبتر از اختصاص دادن درهم به امام علیه السلام نیست. به درستی که خداوند یک درهم را برای او (پرداخت کننده) در بهشت همچون کوه احد قرار دهد».

این صله باید با این تفکر باشد که امام علیه السلام نیازی به آنچه در دست مردم هست ندارد بلکه مردم نیازمند این هستند که امام علیه السلام از ایشان (اموالشان) را بپذیرد برای پاک شدن خود مردم. در بعض منابع روایی آمده است که: «اگر نتوانستید نسبت به ما صله نمایید و اگر نتوانستید به زیارت ما نائل شوید، به دوستان ما شیعیان صله نمایید و از دوستان صالح ما کسانی را زیارت کنید».^(۱)

۲۰- درود فرستادن بر آن حضرت و هدیه نمودن نماز

درود فرستادن به پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام در آیات و روایات مورد تأکید و توجه واقع شده است. این مطلب در روایات آنچنان مورد توجه قرار گرفته است که کمتر موضوعی را با این عنایت و حساسیت می توان یافت. در این بین درود و سلام بر حضرت ولی عصر سلام الله علیه نیز

۱- «کامل الزیارات»، ص ۳۱۹، باب ۱۰۵.

در بسیاری از دعاهاى وارده از ائمه هدى عليهم السلام رسیده است، و البته در کتب ادعیه صلوات بر ائمه هدى عليهم السلام به طور خاص برای هر کدام جداگانه آمده است. از جمله ادعیه‌ای که صلوات و درود بر حضرت ولی عصر عليه السلام را در بردارد، دعایی است که مرحوم سید بن طاووس رحمته الله نقل نموده است.^(۱) و آن دعا با این کلام شروع می‌شود. «اللهم صل على وليك وابن اوليائك الذين فرضت طاعتهم...».

در کتب مربوطه بخشی اختصاص دارد به موضوع هدیه نماز به ائمه هدى عليهم السلام و در مدرک سابق آمده است که مستحب است انسان نماز بخواند و هدیه نماید به حضرت ولی عصر عليه السلام با این بیان که روز جمعه آغاز نماید با هشت رکعت نماز و هدیه نمودن چهار رکعت به حضرت رسول صلى الله عليه وآله و چهار رکعت به حضرت زهرا عليها السلام و روز شنبه تا آخر هفته (یعنی پنج شنبه) هر روز را به یکی از ائمه و جمعه را باز هشت رکعت نماز بخواند و به نحوی که ذکر شد هدیه نماید به حضرت رسول اکرم و حضرت زهراء عليها السلام و باز شنبه را اختصاص دهد به ائمه (حضرت موسی بن جعفر عليهما السلام) و چهار رکعت نماز بخواند تا پنج شنبه که چهار رکعت نماز بخواند و هدیه نماید به حضرت ولی عصر سلام الله علیه و بین هر دو رکعت از این نمازها بخواند (اللهم أنت السلام) را و به جای فلان بن فلان نام آن معصوم عليه السلام را که نماز به ایشان هدیه می‌شود آورده شود.

۲۱ - دعوت مردم به حضرت

از وظایف مهم و همگانی امر به معروف و نهی از منکر است. دعوت به امام حق از عظیم‌ترین معروف‌ها به شمار می‌آید. در روایت آمده است که تمام نیکی‌ها و خوبی‌ها در امام حق جمع است کما اینکه تمام منکرات و بدی‌ها در امام باطل جمع است. در روایت آمده است: «و همانا عالمی که به مردم معارف دینشان را بیاموزد و آنان را به امامشان دعوت کند از هفتاد هزار عابد بهتر است».

این وظیفه مهم بیشتر از همه متوجه علماء قوم می‌باشد که مردم را باید هدایت و ودالت کنند به خانه وحی و امامت و دفاع کنند از دین خدا و بهترین راه دعوت به حق نیز دعوت عملی است.

یعنی مردم بینند که چگونه نسبت به احکام خدا و حقوق پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی و امام زمان علیه السلام توجه دارد و رعایت می‌کند، هر چند دعوت با زبان و گفتار و تشکیل مجالس و محافل نیز در جای خود دارای تأثیر زیادی می‌باشد.

۲۲ - خشوع دل به هنگام یاد حضرت و سفارش به صبر در زمان

غیبت

یادآوری مقام و عظمت امامت و زحمات و تلاش حضرت و حقوق و مصائب آن بزرگوار در راه دین خدا باعث نرم شدن دل می‌شود

هر چند که دوران غیبت حضرت طولانی شود و در این زمان است که باید صبر نمود و دیگران را نیز به صبر کردن سفارش کرد. در این دوره، پر مخاطره غیبت کبری باید به پیامبر اکرم ﷺ، ائمه هدی و همه انبیاء عظام تأسی جست که چگونه در راه خدا صبر کردند با همه مصائب و مشکلات؛ یعنی اگر دوران غیبت طولانی شد و سختیها و مشکلات به انسان روی آورد و از دشمنان خدا، انسان آزار و جفا دید صبر نماید و مطمئن باشد که صبح صادق خواهد رسید و پس از این همه مصیبت و درد و رنج بالاخره ظفر و پیروزی که وعده خداوند است محقق خواهد شد. که (ان الله لا یخلف المیعاد).

۲۳ - تهذیب نفس و جبران کاستیها برای پیوستن به لشکر آن بزرگوار

هر کس می خواهد جزء یاران و یاوران حضرت محسوب شود باید بین خود و حضرت و یاران آن بزرگوار سنخیت ایجاد نماید. امام علیه السلام معلم هادی و تزکیه و تربیت کننده ایشان است. نمی شود کسی بدون گذر از این مراحل و تهذیب نفس بخواهد در اعداد اصحاب حضرت و منتظران آن بزرگوار قرار بگیرد.

دامن های آلوده و دستان ناپاک در محضر ائمه هدی جایگاهی ندارند و اگر کسی در زندگی دچار این نقایص شده است، باید توبه کند

که (وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و غیبتہ منّا). باید توجّه داشت که از مهمترین اسباب غیبت حضرت معصیت هایی است که از مابندگان صادر می شود. این موضوع بسیار برای آن بزرگوار نیز سخت و ناراحت کننده است که در توقیع شریف فرمود «پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می دارد همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی رود.»^(۱) این جملات که از ناحیه مقدّسه به ما رسیده است نهایت لطف و عنایت حضرت نسبت به شیعیان را می رساند که ایشان چه مقدار مراقب حال شیعیان هستند و از اعمال ایشان باخبر و به اعمال نیک ایشان خوشحال و به واسطه معاصی و نافرمانی، ایشان ناراحت و غمگین می شوند. ای خواهر و برادر مسلمان و دوستدار اهل بیت، بیاید همه یک دل و یک صدا عرضه بداریم:

إِنْ غِيبَتْ لِدُنْبِنَا فَتُتْبِنَا تُبْنَا أَوْ خِفَتْ مِنْ الْعَدَىٰ فَمَا لِلْأُخْبَابِ
(ای امام زمان) اگر بواسطه گناهان ما غیبت نموده ای ما توبه می کنیم و پشیمانیم و اگر از دشمنان خدا و دین خدا (بر جان مبارکت) ترسناکی مگر ما دوستانت را چه شده است، ما جانمان را فدای تو می کنیم.

۲۴ - فراموش ننمودن آن جناب و مقدم داشتن خواسته آن بزرگوار بر خواسته خود

پیامبران خدا و ائمه هدی میزانهای الهی هستند برای سنجش اعمال پیروان. هر قدر خواسته‌های انسانها به خواسته پیامبران و هادیان الهی نزدیک باشد به همان مقدار تقرب ایشان به درگاه خداوند متعال بیشتر است؛ چون خواسته و فرمان ایشان از روی هوی و هوس نیست. آنان مجریان فرمان حقّاند و از خود هیچ ندارند و نمی‌گویند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در جواب شخصی که پرسید: «ای آقای من چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می‌شنوم.» فرمود: «نگو سلمان فارسی، بلکه بگو: سلمان محمدی علیه السلام، آیا نمی‌دانی چرا بسیار از او یاد می‌کنم؟» عرض کردم: «نه». فرمود: برای سه صفت:

یکی: مقدم داشتن خواسته امیرمؤمنان علیه السلام بر خواسته خودش.
دوم: دوست داشتن فقرا، و برگزیدن آنها بر اهل ثروت و مکنّت.
سوم: دوست داشتن علم و علما، همانا سلمان بنده صالح درستکار و مسلمان بود، و از مشرکین نبود^(۱).

عمل به این حدیث شریف یعنی رسیدن به سعادت دنیا و آخرت. مگر بشر جز سعادت و نیک بختی و آسایش و آرامش، طالب چیز

۱ - «بحار»، ج ۲۲، ص ۳۲۷، ح ۳۳.

دیگری است؟

۲۵ - احترام به منسوبین حضرت و بزرگداشت اماکن متبرکه به

قدوم ایشان

احترام به سادات علوی و یا اشخاصی که به نحوی با حضرت مرتبط هستند از جمله و ظایف عصر غیبت است. تجلیل از فرزندان حضرت زهراء علیها السلام باعث خوشحالی حضرت خواهد بود. همچنین احترام به کسانی که در کسوت سربازی امام زمان درآمده‌اند، علمای ربانی و برادران ایمانی که سعی ایشان ترویج معارف دینی و معرفی آن چهره درخشان آسمان امامت و ولایت است. همچنین باید نسبت به اماکن مقدسه که زینت پیدا کرده‌اند به قدوم آن حضرت، احترام قائل شد مانند مسجد سهله، مسجد اعظم کوفه، سرداب مبارک، مسجد جمکران.

این یعنی تعظیم شعائر الهی و این تعظیم به اعمال مختلف ممکن است صورت پذیرد، چون نماز، دعا، برقراری مجالس ذکر ایشان، نظافت و زینت و پاک نگه‌داشتن این اماکن و جلوگیری از تخریب این مکانها...

۲۶ - عدم تعیین وقت ظهور و روی گردانی از تعیین کنندگان

وقت ظهور

به خاطر امور مختلفی که بر ما پوشیده است زمان ظهور معین نشده

است و این از اسرار الهی است. ما شیعیان فقط باید صبر پیشه نماییم و در عین انجام اعمال مقررّه منتظر اذن پروردگار متعال باشیم. علم ساعت ظهور نزد پروردگار عالم است و بس، که فرمود (یسألونک عن الساعة ایان مرسیهما قل انما علمها عند ربی).

در حدیثی آمده است که امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود: «ای محمد هر کس تعیین وقتی را از ما به تو خبر دهد بدون تردید او را تکذیب کن، زیرا که البتّه ما برای هیچکس وقتی را تعیین نمی‌کنیم.»^(۱) همچنین در روایتی دیگر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا ما برای این امر (ظهور) وقتی تعیین نکنیم.»^(۲)

در احادیث فراوان وارد شده است که تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ می‌گویند و شما نیز ایشان را تکذیب نمایید و یا فرموده‌اند: «ظهور فرج به دست خدای عزوجل است و وقت گذاران دروغ می‌گویند.»^(۳)

۲۷ - تکذیب مدّعیان نیابت خاصّه در زمان غیبت کبری

به عقیده ما شیعیان با رحلت نایب چهارم حضرت، یعنی علی بن محمد سمری علیه السلام نیابت خاصّه ختم گردید. همان گونه که در توقیع

۱ - «غیبت نعمانی»، ص ۱۵۵.

۲ - همان.

۳ - روایات این باب را در «غیبت شیخ طوسی» ملاحظه فرمائید.

حضرت به نایب چهارم آمده است که «بعد از شش روز از دنیا خواهی رفت و غیبت کبری آغاز خواهد گردید و برای خودت جانشین تعیین مکن...».

در زمان غیبت کبری این علمای ربّانی هستند که ملجأ و مرجع مردم و شیعیان هستند و این نیابت عامّه است. و اگر کسی در این زمان ادّعی نیابت خاصّه نماید مردود است.

از مجموع روایات این باب بر می آید که در زمان غیبت کبری اگر کسی ادّعی بایّت و نیابت خاصّه نماید باید تکذیب شود و هرگز مورد پیروی قرار نگیرد. با انبوه روایات وارده و توقیعات صادره دربارهٔ وظیفه مردم در زمان غیبت کبری و اینکه نیابت خاصّه پایان یافته است رسوایی مدّعیان بایّت و قطبیت مشخص می شود و اگر کسی مقداری در این روایات و بیانات صادره تأمل نماید هرگز فریفته این سوداگران دورانهای مختلف نخواهد شد و هرگز خود را اسیر خواسته های پست یک عده انسان پر ادّعا و بدون علم و فضل نمی کند.

۲۸ - درخواست دیدار حضرت در سلامت دین

در ادعیه مربوط به وجود نازنین حضرت ولی عصر علیه السلام وارد شده است که «خدایا آن طلعت رشید و آن چهره نازنین را به ما بنمایان و ما را به زیارت او نایل کن...»^(۱).

یا در بعضی موارد آمده است که: «خدایا در حالی ولیّ امرت را به من بنمایان که فرمانش نافذ باشد (من نیز به دستور او گردن بنهم). جمله اوّل بخشی از دعای شریف عهد می باشد که امام صادق علیه السلام فرموده اند. این مطلب نشانگر این است که یکی از آرزوهای ائمه هدی این بوده است که حجّة الله الاعظم حضرت ولی عصر علیه السلام را ببینند. این یعنی انتظار و شدّت اشتیاق ایشان به حضرت. نکته دیگر اینکه این دیدار زمانی باشد که انسان مطیع امام زمان علیه السلام باشد. والا اگر تسلیم امر امام مُنتظر نباشد، قطعاً لقای آن حضرت هم برای این شخص خیر نخواهد بود؛ زیرا امام زمان علیه السلام برای مردمان نافرمان و ظالم و تعدّی کننده از فرمان الهی نعمت نخواهد بود بلکه نعمت است.^(۱)

ممکن است عده‌ای بگویند: «دعا و مسألت از خدای متعال برای دیدار با حضرت چه تأثیری دارد؟»

در جواب باید گفت: «همان‌گونه که در بحثهای قبلی نیز اشاره شد خدای متعال به بندگانش به اجابت رسیدن ادعیه ایشان را بشارت داده است و اگر دعایی با شرایط بیان شده در دین مبین اسلام صورت گیرد استجاب آن تضمین شده است الا اینکه زمان آن ممکن است طولانی باشد.»

نکته دیگر اینکه دعا کننده که آرزوی دیدار حضرت را داشته است

۱ - «روضه کافی»، ج ۸، ص ۲۳۳.

حتی اگر از دنیا برود خدای متعال در زمان ظهور حضرت او زنده گردانیده به لقای حضرتش خواهند رساند و نائل شدن به دیدار حضرت در زمان ظهور و غیبت و حتی خواب از جمله خواسته‌های اولیای الهی و علماء ربانی می‌باشد و چه زیبا فرموده است علامه طباطبایی، مشهور به بحر العلوم:

ورؤية الامام في المنام لترك ما تُقصدُ من مرام

یعنی و از خواسته‌های من این است که دیدن امام علیه السلام را در خواب قسمت من نمایی برای آنچه از مقاصد خواسته و طلب می‌گردد. مطلب دیگر اینکه دعا کننده همیشه آمادگی خود را برای دیدار با حضرت و بودن در رکاب آن بزرگوار حفظ می‌نماید: مطلب آخر اینکه دعا در قرآن کریم و بیان ائمه هدی علیهم السلام یکی از مهمترین عبادتها شمرده شده است.

۲۹ - اقتداء به حضرت در اعمال و اخلاق

قرآن کریم دو پیامبر بزرگ خود، یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در قرآن کریم به عنوان اسوه و الگوی برای پیروان ایشان معرفی می‌نماید. درباره پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة»^(۱)؛ به درستی که برای شما در (اخلاق و روش و

۱ - سوره احزاب، آیه ۲۱.

منش) پیامبر الگو و نمونه نیکویی (برای پیروی و درسی آموزی) است. در جای دیگر می‌فرماید: «ما اتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا»^(۱)؛ آنچه پیامبر برای شما آورده است اخذ کنید و از آنچه که شما را از آن نهی نموده است پرهیز کنید.»

پس از پیامبر اکرم ﷺ ائمه علیهم السلام الگو و اسوه هستند. کمال ایمان و یقین این است که انسان از ایشان که الگوهای آسمانی و الهی‌اند پیروی نماید. در روایات بسیاری نیز وارد شده است که شما مردم را نیز با اعمال خوب و رفتار صحیح به دین مبین اسلام دعوت کنید و حقاً نیز چنین است که در صورت اقتداء به اولیاء الهی در اعمال و اخلاق باعث راهیابی دیگران به سوی امامان می‌شود.

در حدیث آمده است که: «ما کسی را مؤمن نمی‌شماریم تا اینکه نسبت به تمام امر ما (امامت و رهبری) پیروی علاقه‌مند باشد...». و مطیع دستورهای ما که فرمان خداست باشد.

اقتداء به امام ﷺ نتیجه‌اش تحقق اهداف عالی آن بزرگوار که ترویج دین خدا و حصول طاعت الهی است می‌باشد. اگر کسی در این مسیر قرار گرفت در حقیقت حجة خدا را در مقصدش یاری کرده است. کسانی که به این توفیق دست یابند حقاً در دنیا و آخرت از اصحاب ائمه هدی خواهند بود. پس منتظران در عصر غیبت باید دقت کنند

خواستہ امام زمان علیه السلام اجرای احکام الهی است. آن بزرگوار از مشتاقان خود می خواهد که این آیه شریفه را مورد توجّه قرار دهند که: «أصلح ولا تتبع سبیل المفسدین». همان گونه که حضرت موسی سلام الله علیه به برادرش فرمود.

۳۰ - گریه بر مصیبت جد بزرگوارشان حضرت سید الشهداء علیه السلام و زیارت مرقد شریف حضرت

از جمله حوادث سخت و غم انگیز، واقعه کربلای ابا عبد الله الحسین علیه السلام می باشد. در احادیث بسیاری وارد شده است که گریه بر امام حسین علیه السلام (گریه از روی معرفت و شناخت) یعنی صله نسبت به حضرت زهراء علیها السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اداء حق ائمه هدی علیهم السلام. هر بنده ای (روز قیامت) با دیدگان گریان محشور می شود مگر گریه کنندگان بر امام حسین علیه السلام.^(۱)

در کلماتی که از امام زمان علیه السلام نیز رسیده است آمده است که: «ای جد بزرگوارم (امام حسین علیه السلام) من برای مصیبت تو شب و روز گریه می کنم و به جای اشک از چشمانم خون جاری است».

توجّه به این واقعه عظیم و تأثیر گذار و حمایت همه جانبه از این قیام الهی یعنی حرکت در راستای اداء دین نسبت به ائمه هدی علیهم السلام. در

۱ - أحادیث فراوانی در باره گریه بر امام حسین علیه السلام در «کامل الزیارات» آمده است.

حقیقت اداء دین به امامت و امام زمان علیه السلام، شیعیان و منتظران با پیوستن به خیل گریه کنندگان به سالار شهیدان نه تنها با امام زمان هم‌نوا می‌شوند بلکه باعث تسلی خاطر آن امام بزرگوار خواهند بود.

مطلب دیگر اینکه منتظران از زیارت قبر شریف امام حسین علیه السلام نباید غافل باشند. این هم از حقوق امامت است. در روایت آمده است که زیارت قبر امام حسین علیه السلام از محبوب‌ترین اعمال نزد خدای متعال است. ای عزیز و عاشق امام زمان علیه السلام آیا حجة الهی محبوب‌ترین اعمال نزد خدا را ترک می‌نماید؟ هرگز (اللهم ارزقنا زیارتهم فی الدنيا و زیارتهم مع شفاعتهم فی الاخرة). باید گفت زائر امام حسین علیه السلام اقتداء به امام زمان علیه السلام نموده است.

۳۱- مهیابودن برای یاری حضرت با آماده نمودن مرکبهای جنگی

امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «هر یک از شما برای خروج حضرت قائم (سلاحی) مهیا کند هر چند که یک تیر باشد، که خدای متعال هرگاه بداند که کسی چنین نیّتی دارد امیدوارم عمرش را طولانی کند». ^(۱) آمادگی برای نصرت و یاری دین حق از دستوره‌های مهم اسلامی است تا جایی که قرآن کریم می‌فرماید در زمان صلح نیز شما از آمادگی مناسب برای حمایت از دین خدا برخوردار باشید.

۱ - «غیبة نعمانی»، ص ۱۷۳.

چون امام زمان علیه السلام برای اقامه عدل و داد ظهور خواهند کرد، قطعاً عده‌ای در مقابل آن امام عظیم‌الشان قد علم خواهند نمود. حضرت نیز با ایشان کنار نخواهد آمد و اگر کارهای تبلیغی و تبشیری مؤثر واقع نشود این شمشیر ذوالفقار نشان حضرت است که پاسخ همه یاوه‌گوییهای ظالمین را خواهد داد. حضرت در این زمان به یارانی چون پاره‌های آهن و به استواری کوههای سربه فلک کشیده نیاز دارد که چون مالک اشتر پا در رکاب نهند و برای یاری حجة حق از هیچ چیز بیم و هراسی به خود راه ندهند. منتظران خورشید عدالت توجّه دارند که آمادگی نظامی زمانی مؤثر و مفید است که آمادگی‌های لازم دیگر نیز صورت گیرد. شب زنده‌داران شبهای عبادت و پاسداران حریم حدود و احکام الهی شیران روز خواهند بود.

وسایل نظامی زمانی نتیجه خواهد داد که یک عقیده صحیح و درست آن را هدایت و حمایت نماید.

جمع بندی مختصر از مباحث گذشته

تکالیف ذکر شده برای منتظران در عصر غیبت دارای بخشهای مختلف و در حقیقت با مسایل گوناگونی همراه است. آنچه از همه این بحثها به دست می‌آید این است که در عصر غیبت، امام زمان علیه السلام در پرده غیبت هستند. این یعنی اینکه حضرت ظهور نکرده‌اند. نه اینکه حضور ندارند، بلکه حضرت حضور دارند و وظیفه امامت و هدایت را برعهده دارند.

مطلب دیگر اینکه دین چه در عصر حضور و چه در عصر غیبت تعطیل بردار نیست و اقشار مختلف باید در مسؤولیتهای مختلف به ایفاء مسؤولیت خویش پردازند، و لذا جهت جمع بندی بحث دعای «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة» را با مدارک مختلف آن ذکر می‌نماییم که منتظران حضرت توجه نمایند هر کس در هر رده و پست و مقامی که باشد دارای مسؤولیتی بس سنگین می‌باشد که باید ادا نماید و این از خواست‌های امام زمان علیه السلام می‌باشد.

از بحثهای صورت گرفته و مضمون و محتوی دعای شریف ذیل بر می‌آید که تفسیر انتظار به اینکه باید نشست و منتظر بود تا امام ظهور نماید، یک تفکر کاملاً غیر الهی و غیر دینی و حتی غیر عقلایی می‌باشد. وقتی منتظر خود مصلح است و برای اقامه حدود و اجرای احکام الهی در نهایت جان مبارک خویش را در این راه خواهد نهاد، چگونه راضی می‌شود در عصر غیبت او فساد و گناه ترویج پیدا کند؟ و مدعیان اصلاح نیز نظاره‌گر باشند؟

بعضی مدارک دعا^(۱)

دعای شریف «اللهم ارزقنا...» بنابر مدارکی که آن را آورده است از

۱ - «مصباح المتهدجد»، ص ۲۸۴. «صحیفه مهدیه»، ص ۳۲۱ به نقل از «البلد الامین»، ص ۴۸۰. «مصباح کفعمی»، ص ۳۷۴، ط بیروت. نام اصلی این کتاب مصباح «جَنَّة الامان الواقیه و جَنَّة الایمان الباقیه» می‌باشد.

وجود مقدّس و نازنین امام زمان علیه السلام می باشد. علاوه بر اسناد و مدارک دعا که ما به بعض آن اشاره نمودیم این دعای شریف دارای مضامین بسیار بلندی است که جز از کوهسار وجود علم نبوی و علوی قابل جاری شدن نیست.

امام زمان علیه السلام می فرماید: «اللهم ارزقنا توفيق الطاعة وبعد المعصية وصدق النية وعرفان الحرمة واکرمنا بالهدى والاستقامة.»
 خدایا ما را توفیق طاعت و بندگی و دوری از گناه و پاک بودن نیت و اخلاص و شناخت و معرفت نسبت به آنچه حرام است روزی فرما. خدایا کرامت فرما بر ما هدایت خویش را و استقامت در راه توحید را. و سدّد السنننا بالصواب والحكمة واملأ قلوبنا بالعلم والمعرفة وطهر بطوننا من الحرام والشبهة.

(خدایا) و استوار و محکم گردان زبان ما را به صدق و راستی و سخن حکیمانه، و پرکن و مالا مال گردان دل‌های ما را با علم و معرفت، و پاک گردان درون ما را از حرام و لقمه‌های شبهه ناک.
 واکف ایدینا عن الظلم والسرقة و اغضض ابصارنا عن الفجور والخيانة.

و نگه‌دار دست‌های ما را از ظلم (به خود و دیگران) و از سرقت و دزدی، و ببند (نگه‌دار) چشمان ما را از کارهای ناشایست و خیانت.
 و اسدّد اسماعنا عن اللغو والغيبة وتفضّل علی علمائنا بالزهد والنصحة.

و ببند و مسدود گردان گوشهای ما را از شنیدن سخنان بیهوده و غیبت دیگران، و تفضل نما بر علمای ما به زهد و حسن عمل و خیر خواهی.

و على الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ وَعَلَى الْمُسْتَمْعِينَ بِالِاتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ.

و تفضل نما بر دانش پژوهان ما به جدیت و شوق و رغبت برای تحصیل، و تفضل فرما بر مستمعین به پیروی و پند شنیدن و پذیرش موعظه.

و على مرضى المسلمين بالشفاء والزاحة وعلى موتاهم بالزأفة وَالرَّحْمَةَ.

و تفضل نما بر بیماران ما به شفاء و آسایش و راحتی و عنایت فرما بر اموات ما به رأفت و رحمت و غفران.

و على مشايخنا بالوقار والسكينة وعلى الشباب بالانابة والتوبة.

و تفضل نما بر پیران ما (زنان و مردان) وقار و متانت و بر جوانان ما تفضل فرما توفیق توبه و پشیمانی از گناه و بدی.

و على النساء بالحياء والعفة وعلى الاغنياء بالتواضع والسعة.

و تفضل نما بر زنان ما به حیا و عفت و پاکدامنی، و بر ثروتمندان به تواضع و علو همت و گشایش بیشتر در زندگی.

و على الفقراء بالصبر والقناعة وعلى الغزاة بالنصر والغلبة.

و تفضل نما بر فقرا به بردباری و قناعت، و بر سپاهیان به فتح و

پیروزی و غلبه بر دشمن.

و علی الاسراء بالاخلاص والراحة وعلی الامراء بالعدل والشفقة.

و بر اسیران (در دست دشمن) خلاصی و راحتی عنایت فرما، و بر امیران و سردمداران اسلام رفتار عادلانه همراه با مهر و مروت عنایت فرما. و علی الرعیة بالانصاف وحسن السیرة وبارک للحجاج والزوار فی الزاد والنفقة.

و تفضل نما بر رعیت به انصاف و خوشرفتاری با دیگران و برکت بده برای حجاج و زائران در زاد و توشه ایشان.

وَاقض ما اوجبت علیهم من الحج والعمرة بفضلك ورحمتك یا ارحم الراحمین.

و به انجام برسان برای ایشان آنچه واجب کردی در حج و عمره (کمک کن تا بتوانند اعمال را به خوبی به انجام برسانند) به فضل و رحمت خودت ای (خدایی که) رحم کننده ترین رحم کنندگان هستی. «بیان» این دعای شریف در حقیقت پاسخ مستدلی است بر علیه ترویج کنندگان انتظار منفی و تخدیری که به نوعی باید گفت ویرانگر و اسارت بخش است. در حقیقت انتظار منفی یعنی همان توطئه همیشگی دشمنان اسلامیت و انسانیت که دنبال اباحیگری هستند.

در ضمن دفاع جانانهای است از تفسیر انتظار به انتظار مثبت و مسؤولیت آور و تحرک بخش و اینکه منتظر مصلح بزرگ نمی تواند خودش اهل فساد و ترویج باطل باشد و در جبهه باطل انتظار امام حق

را بکشد. در این دعای شریف مورد اشاره در دو بخش وظایفی برای منتظران بازگو می‌شود؛ هر چند به زبان دعا و درخواست از خدای متعال است در فرازهای اول اشاره دارد که خدایا در عالم هستی تنها قدرت و فرمان تو نافذ است و هر چیزی در این عالم تحت سیطره حکومت توست و از کسی کاری بر نمی‌آید مگر این که لطف و عنایت تو او را سایه افکن باشد که فرموده‌اند: هیچ موثری در عالم نیست مگر خدای متعال. پس به ما توفیق بندگی عنایت کن.

در همین بخش اول به وظایف دیگر نیز اشاره می‌شود و باید گفت وظایفی است کلی و فراگیر در این بخش همه گروه‌ها و اشخاص و اصناف شریک‌اند. در واقع در بخش اول دعا خودسازی فردی و شخصی مد نظر است. بندگی، دوری از گناه، پاکی نیت شناخت محرمات و... پرهیز از لغو و بدگویی از دیگران از وظایف مهم و اساسی است شخص گرفتار در هر یک از این گناهان وظیفه‌اش توبه است.

در بخش دوم، وظایف اصناف و گروه‌های مختلف تأثیرگذار در جامعه مطرح شده است که بیشترین کارایی را در جامعه دارند. در صورت صدمه دیدن این بخش از مسؤولیتها نه تنها فرد بلکه کل جامعه ضرر می‌بیند و اجرای احکام الهی دچار مشکل می‌شود. برای اختصار به وظیفه یک گروه اشاره می‌نماییم. امیدواریم خوانندگان گرامی در مضامین دعا بیشتر بیندیشند. در جامعه اسلامی بعد از امامان معصوم علیهم‌السلام علماء هستند که هدایت و تربیت جامعه را به عهده دارند.

هر مقدار که ایشان اهل تزکیه، تربیت و زهد باشند، جامعه نیز به همان مقدار تأثیرپذیر خواهد بود. اصلاح این بخش از جامعه آن اندازه مهم و سرنوشت‌ساز است که پیامبر اکرم می‌فرماید: «إِذَا صَلَحَ الْعَالِمُ صَلَحَ الْعَالِمُ...»، یعنی اگر عالم اصلاح شود و به وظیفه خطیر خود عمل نماید یک عالم و دنیایش را می‌تواند اصلاح نماید^(۱) مهمترین مسؤولیت و وظیفه در اجتماع برعهده عالمان و دانشمندان آن جامعه است.

علما هستند که در مقابل ظلم و فساد در جامعه اسلامی نباید سکوت اختیار نمایند. علماء هستند که در مقابل بدعتها نباید علم خویش را ظاهر سازند. علماء هستند که باید در مقابل تعطیلی احکام فریاد برآورند. امام علی علیه السلام در خطبه سوم نهج البلاغه می‌فرماید: «خدای متعال از علماء تعهد گرفته است که بر گرسنگی مظلوم و گرسنگان و ظلم ظالمان صبر نکنند» (بلکه به این وظیفه دینی و اسلامی و انسانی یعنی قیام بر علیه ظلم خود عمل نمایند).

علمای دین هستند که باید در مقابل سلاطین جور و ظلم دیوارهای سکوت را بشکنند و به وظیفه مهم و اساسی امر به معروف و نهی از منکر عمل نمایند. وظیفه علما وظیفه‌ای عاشورایی است و عاشوراییان جانشان سپر بلا قرار داده شده برای دفاع از اسلام و دین حیات بخش آن.

در باب انتظار نیز این علمای ربانی هستند که باید بر کرسی تعلیم و تربیت بنشینند و فرهنگ و فکر جامعه را راهنمایی و اصلاح نمایند. آشنا کردن مردم با دین یک وظیفه مهم است و دفاع از آن و جواب شبهات مطرح شده وظیفه‌ای مهمتر و خطیرتر.

نکته دیگر اینکه علما مروجان اسلام با عمل هستند. هر چند گفتار و نوشتار مؤثر و مفید است، لکن فریادی به بلندی فریاد عمل نیست. کار علمای اسلام تأثیر در قلبهاست که ظهور آن را در اعمال می‌بینیم. این کاری است سخت و دشوار. در جمله اول از فراز دوم دعا توفیق انجام وظیفه مهم علما و دانشمندان خواسته شده است. این یعنی اینکه ایشان باید چنین باشند؛ اهل زهد و خیرخواهی و نصیحت برای جامعه و افراد آن.

زحمات علما و دانشمندان درد آشنا زمانی به ثمر خواهد نشست که قلبها در تسخیر اشیا باشد. بحمدالله سابقه دانشمندان تشیع این را برای ما روشن می‌سازد که چگونه ایشان با رفتار اسلامی و مجاهدت و ایثار در کنار مردم بوده‌اند. هر چند در دوره‌های مختلف در ممالک اسلامی سلاطین بوده‌اند، ولی فرمانی که برای مردم مطاع بوده و به آن عمل می‌شده است، دستور مراجع عظام و پیشوایان دین در عصر غیبت بوده است که نمونه‌های بسیاری در تاریخ بر آن دلالت دارد. در باره هر یک از فرازهای این دعای شریف که آموزش عقیده و ایمان و اخلاق است می‌توان مطالب بسیاری مطرح کرد؛ ولی چون در

این پیش‌گفتار قصد اطاله سخن نداریم به همین اندازه بسنده می‌نماییم و با یک پرسش و پاسخ نسبتاً مفصل آن به پیش‌گفتار پایان می‌دهیم.

آیا قیام قبل از ظهور حضرت ولی عصر جایز است یا نه؟ در مقابل این سؤال جوابهای متعددی ارائه شده است و می‌شود جواب را نیز با این پرسش آغاز نمود که چرا قیام برای حق و اجرای احکام الهی جایز نباشد که باید مخالفان پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه نمایند تا ببینیم دلایل ایشان از مطرح کردن این سؤال چیست؟

اما پاسخ ما در باره قیام قبل از ظهور علمای دو مذهب بزرگ اسلامی دو نظر کاملاً متفاوت داده‌اند.

تعدادی از علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت قایل‌اند که قیام جایز نیست چون ما مأمور به این کار نیستیم. امام زمان خودش مأمور است از طرف خدا و قیام خواهد نمود و بساط ستم و ستمگران را هم بر هم خواهد زد.

دلیل مخالفت اهل سنت با قیام قبل از ظهور

ایشان می‌گویند اگر جامعه سر و سامانی گرفت و عده‌ای حکومت را هر چند به زور و ظلم به تصرف درآورند اگر به عدالت هم رفتار ننمایند اهل ستم و یا احیاناً شارب الخمر هم باشند، مردم حق ندارند بر علیه ایشان شورش کرده نظم موجود را برهم زنند. ایشان استدلال نموده‌اند به روایتهایی که در منابع روایی خودشان آمده است. در

بعضی از این روایتها آمده است که: «اگر کسی به زور و مکر و غلبه بر جامعه اسلامی مسلط شد... بر فرد فرد جامعه لازم است از او اطاعت کنند.» سخنان و روایتهای دیگری نیز نقل نموده‌اند و به پیامبر اکرم ﷺ نیز نسبت داده‌اند.

در جواب این عقیده باید گفت: اثبات این که روایتها از پیامبر اکرم ﷺ صادر شده است، مسأله‌ای است که باید حل شود. در ثانی احکام اسلامی و معارفی که قرآن شریف و عترت پاک پیامبر به ما تعلیم داده‌اند قیام بر علیه ستمگر را نه تنها منع ننموده است بلکه آن را کاری لازم و واجب می‌داند.

اگر آیات الهی مورد بررسی قرار گیرد و نیز سیره پیامبر اکرم ﷺ با دید باز و منصفانه نگریسته شود آنچه به دست می‌آید لزوم مبارزه با هر گونه مظهر گناه و پلیدی است. تا چه رسد به بزرگترین گناه که غصب جایگاه امامت و ولایت است. عده‌ای در تاریخ چون گرفتار بعض معاصی شدند و رعایت نکردند حق اهل بیت علیهم‌السلام را برای اینکه جامعه را برای پذیرش این کار آماده نمایند دست به جعل احادیث زدند و با نسبت دادن آن به پیامبر اکرم ﷺ دست و دهان مردم را بستند و آنچه خواستند انجام دادند.

ناقلین این روایات جعلی بدون توجه به تاریخ زندگانی پیامبر اکرم و سخنانی که کاملاً با این روایات مخالف است حکم صادر نموده‌اند که قیام بر علیه یزید و امثال یزید جایز نیست. نکته قابل دقت این است که

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عترت طاهرینش فرموده‌اند روایات ما را با قرآن بسنجید در صورت موافقت پذیرید و الا آن سخنان از ما نیست. ایشان خود زنگ خطر را در عصر خویش به صدا درآورده‌اند که عده‌ای خواهند آمد و در سخنان و روایات ما دست خواهند برد. و آن بزرگواران در عصر و زمان خویش ابوهیره‌ها و سمرة بن جندب‌ها و هزاران انسان دین به دنیا فروش را برای مردم معرفی نموده‌اند.

مخالفت بعضی علمای شیعه با قیام قبل ظهور

ایشان قایل‌اند که در زمان غیبت توانایی لازم از نظر اینکه کسی به جای امام بنشیند و حکم صادر نماید که مردم قیام نمایند و جان و مالشان را بدهند وجود ندارد. فقهاء هم در عصر غیبت توانشان به این اندازه نیست. فقهاء تنها به تعلیم احکام و اموری نظیر سرپرست ایتام به اصطلاح غُیْب و قصر باید پردازند.

نکته دیگر اینکه روایتهای زیادی وارد شده است که هر عَلمی که قبل از قیام امام مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام بلند شود طاغوت و محکوم به شکست است. در جواب این فکر نیز باید گفت در روایات بسیاری وارد شده است.

که خود ائمه به فقهاء عادل وکالت و ولایت داده‌اند و آن جنبه از ولایت که بسیار مهم است همان تشکیل حکومت و رسیدگی به مشکلات

جامعه است نه رسیدگی به ایتام و امور جزئی. این بحث در کتب مفصله فقهی آمده است.

مطلب دیگر اینکه اگر فرموده‌اند هر پرچمی که قبل از قیام افراشته شود نشانه طاغوت است و خروج از اطاعت صاحب آن لازم. به این خاطر است که مسأله مهدویت و ظهور امام زمان علیه السلام نیز مانند صدها مسأله دیگر دینی مورد سوء استفاده عده‌ای قرار گرفت و عده‌ای به عنوان مهدی موعود قیام کردند و ادعا نمودند که مهدی موعود ما هستیم و لذا امام صادق علیه السلام فرمود: «هر پرچمی که قبل از ظهور افراشته شود...» نه برای اجرای احکام و مبارزه با ستم بلکه به عنوان امام زمان علیه السلام. این قیامها مورد نکوهش قرار گرفته؛ است یعنی عده‌ای چون مهدی عباسی‌ها ظهور کردند و از مردم برای خود بیعت گرفتند. امام صادق علیه السلام فرمود در منزل بنشینید و ایشان را همراهی نکنید. در ضمن بعضی از قیامهای صورت گرفته برای احقاق حق ائمه هدی البته نه به نام امام زمان علیه السلام نه تنها مورد نکوهش قرار نگرفت بلکه قیام کنندگان مورد ستایش نیز قرار گرفته‌اند.

بر خلاف آنچه مخالفان قیام می‌اندیشند در منابع دینی ما دلایل بسیاری برای قیام و مبارزه بر علیه ستم و ظلم و بی عدالتی وجود دارد. الف: از احکام مهم و مورد تأکید اسلام امر به معروف و نهی از منکر است که شرایط و مراتب آن در کتب مربوطه آمده است که بالاترین امر به معروف دعوت به حق و حقیقت و امامت ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد کما

اینکه بزرگترین منکر غصب حق ایشان است که باید به آن معروف امر و از این منکر نهی صورت گیرد.

این وظیفه همگانی است و اختصاص به یک گروه ندارد هر چند در مراتب آن با هم تفاوت داشته باشند. شدیدترین مرحله امر به معروف و نهی از منکر دست به قبضه شمشیر بردن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همه خیرات در سایه شمشیر است.»^(۱)

در احادیث بسیاری وارد شده است که آنچه باعث می شود انسان در مسیر حق و صراط مستقیم قرار بگیرد امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر به چهار مرتبه در کتب فقهی تقسیم شده است: مرتبه انکار قلبی، مرتبه لسانی و زبانی، مرتبه شدیدتر درگیر شدن با تبهکار، مرتبه چهارم که از مرتبه سوم شدیدتر است جایی است که حتی ممکن است منجر به جنگ و قتل نیز بشود. البته مرتبه سوم و چهارم باید توسط تشکیلات و سازمانهای مقتدر صورت گیرد؛ یعنی اینکه مسلمانان باید سازمان و نهادهایی را برای اجرای این فریضه مهم سامان دهی کنند. استدلال ما این است که وظیفه مردم است که با حضور خود به تشکیل حکومت اسلامی مبادرت نمایند نه اینکه صحنه را برای ستمگران و ناصالحان خالی بگذارند.

ب: هدایت و رهبری در بینش اسلامی و شیعی با همه بینشها و

نگرشها متفاوت است. ما رهبری را یک منصب عادی و سیاسی و اجتماعی صرف نمی‌دانیم. ما معتقد به امامت و ولایت کسانی هستیم که برای هدایت و تزکیه مردم از طرف خداوند منصوب می‌شوند و دارای مقام علم و عصمت هستند. این مقام یک امانت الهی است و خدای سبحان این امانت و عهد خود را در اختیار کسانی قرار می‌دهد که دامن ایشان از هرگونه آلودگی عقیدتی و علمی پاک باشد. انسانهای اهل ظلم و ستم هرگز شایستگی این را ندارند که مردم در تحت لوای ایشان زندگی کنند. مردمی که رهبری ایشان را ظالمان بر عهده گیرند هرگز روی سعادت و آرامش را نخواهد دید؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^(۱) و یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾^(۲).

مردم باید از ایشان پرهیز نموده و در راه تقویت اینان قدم برندارند خدای متعال مردم را همان‌گونه که به ایمان دعوت و امر نموده است که باید به خدا ایمان آورید باید به طاغوت نیز کفر ورزید؛ طاغوتی که مظهر تعدی و ظلم است نمی‌تواند راهنمای حق و حقیقت باشد و طواغیت، اشغالگران مناصب اولیاء الهی هستند. چه زیبا فرمود امام صادق علیه السلام که: «اگر کسی به محاکم ایشان (طاغوت و ستمگران)

۱ - یاری نکنید عده‌ای را در انجام گناه و دشمنی.

۲ - و اعتماد نکنید به ستمگران و اهل ظلم که شما نیز در آتش اعمال ایشان خواهید سوخت.

برود برای تظلم و دادخواهی به حق یا باطل، و به حق خویش نیز برسد این حرام است زیرا راه او نادرست و نامشروع بوده است.»
 با این بیان وظیفه مردم مراجعه به حاکمان عادل و عالم و پرهیز از حکومت جائران است. مبارزه برای تحقق حکومت اسلامی بر همگان یک وظیفه است؛ بویژه بر عقلا و علما هر قومی لازم است که در راه تحقق اهداف عالی مجاهدت به خرج دهند. در این راه هرگز آرام نگیرند.^(۱)

از مباحث ارائه شده که سعی شده است به صورت اختصار بیان گردد به این نتیجه می‌رسیم که نه تنها قیام و مبارزه برای اجرای احکام الهی و اسلامی و تشکیل حکومت در عصر غیبت مذموم و مردود نیست، بلکه یک وظیفه است و بالعکس، کسانی که در مقابل مظاهر فساد و تعطیل احکام دین سکوت می‌نمایند باید پاسخگو باشند. برای روشن شدن مطلب تذکر می‌دهیم که ائمه هدی علیهم‌السلام در روایات بسیاری که از ایشان رسیده است علاوه بر تأیید قیامهای الله و انجام شده فی سبیل الله در عصر غیبت از رهبران این قیامها تجلیل نموده‌اند و نکته دیگر اینکه بشارت ظهور و بروز قیامهایی را داده‌اند که این قیامها و انقلابها زمینه ساز ظهور حضرت ولی عصر سلام الله علیه است.

۱ - علاقه‌مندان برای اطلاع بیشتر به کتب مربوطه و اختصاصاً به خطبه سوم «نهج البلاغه» مراجعه فرمایند.

به یک روایت توجه فرمایید: «قومی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه انقلاب و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را مهیا می‌سازند.»

این روایت هویت انقلابهای صورت گرفته در عصر غیبت را چنین بیان می‌کند که باید زمینه ساز حکومت عدل اسلامی و الهی حضرت ولی عصر سلام الله علیه باشد؛ یعنی جنبه دینی و اسلامی آن مهمترین بخش انقلاب به حساب می‌آید. هر چند انقلابهای بزرگ و کوچک بسیاری در عصر غیبت توسط آزاد اندیشان و مصلحان دینی و عدالت خواهان تا به امروز صورت گرفته است، لکن به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی رضی الله عنه یکی از مصادیق این حدیث شریف و جوابی است برای آنان که هنوز در اندیشه عزلت‌گزینی غوطه‌ورند.

در این انقلاب عظیم که بحمد الله در این عصر به یک الگوی مناسب برای ملتهای مسلمان و همه ملل آزادی خواه و استقلال طلب بدل شده است امتیازها و برجستگی‌هایی وجود دارد که در دیگر انقلابها نیست. جایگاه رهبر دینی و فقهی و شخصیت برجسته شخص امام خمینی و از همه مهمتر تفکر اسلام ناب محمدی که مهدویت و اعتقاد به امام حی از خصوصیات آن می‌باشد از امتیازات انقلاب اسلامی است. این مجموعه باعث شد که انقلاب اسلامی در پیدایش و پیشرفت و پیروزی از همه جنبش‌ها و انقلابها جدا شود. امید است که با سکانداری فقاقت و عدالت در این عصر و عمل به احکام نورانی اسلام روز به روز زمینه

ظهور حضرت ولی عصر مهیاتر شود انشاء الله....

هر چند سعی نمودیم مطالب مقدمه به اختصار باشد لکن ادب اقتضاء می‌کرد این بنده حقیر نیز با بضاعت کم و با شرمندگی تمام عرض ارادت‌تی به محضر ولی نعمت و مولا و سرورم امام زمان روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء بنمایم.

آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا شود که گوشه‌چشمی به ما کنند

در تنظیم و تهیه مقدمه از کتاب مکیال المکارم استفاده فراوان نمودم خداوند مؤلف و مترجم آن را جزای جزیل عنایت فرماید.
انشاء الله.

کتاب حاضر

این کتاب از جمله آثار مفید و ارزنده‌ای است که در باره وجود مقدس و نازنین امام زمان علیه السلام نوشته شده است. مؤلف کتاب را هر چند بعضی نویسندگان نتوانسته‌اند شناسایی نمایند از جمله در کتابخانه فیضیه بدین صورت معرفی گردیده است: «روائح المسك والعنبر في أوصاف الامام المنتظر عليه السلام، مؤلف ناشناخته»^(۱).

۱- این کتاب در کتابخانه فوق در قفسه ۷۱ با شماره ۱۲۷۸ معرفی گردیده است.

با عنایت به اینکه نسخه نزد اینجانب نیز دارای نام مؤلف نبود سعی و تلاش زیادی نمودم که بتوانم مؤلف را شناسایی نمایم. ناگفته نماند همان‌گونه که بحث کتاب نشان می‌دهد نویسندگانه‌ای توانا و گوینده‌ای زبردست بوده است و حقیقتاً این موضوع در جای جای کتاب حاضر مشهود است.

با مراجعه به کتابخانه‌های مختلف از جمله کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته و فهرست نسخ خطی آن کتابخانه، بانک اطلاعات دفتر تبلیغات اسلامی، کتابخانه مسجد اعظم قم، کتابخانه آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها و چندین کتاب فهرست نسخ خطی و چاپ سنگی موفق نشدم مؤلف را شناسایی نمایم. با خبر شدم که مسؤولان محترم مسجد مقدس جمکران کتابخانه‌ای تخصصی دایر نموده‌اند که دارای کتب فراوانی است در باره امام زمان علیه السلام و لذا به آن کتابخانه نیز مراجعه نمودم و خوشبختانه در دو کتاب از کتابنامه‌های حضرت این اثر نفیس معرفی شده بود که به نظر می‌رسد مرجع هر دو نویسنده یکی بوده است.

یکی در کتابنامه حضرت مهدی سلام الله علیه نوشته آقای علی اکبر مهدی پور، چاپ «مؤسسه الهادی»، ج ۱، ص ۴۱۳. چنین معرفی می‌نماید: «روائح المسك والعنبر في اوصاف القائم المنتظر عجل الله فارسی، مؤلف فاضل همدانی، چاپ شده در سال ۱۳۳۹ سنگی، مطبعه علمی تهران، در ۱۶۰ صفحه - شامل اوصاف و شمایل حضرت

مهدی و نقد بر فرقه ضاله»^(۱).

کتابنامه امام زمان علیه السلام چاپ انجمن حجّتیّه در چاپ دوم که در سال ۱۳۹۸ هجری قمری چاپ شده آورده است: «روایح المسک والعنبر فی اوصاف القائم المنتظر عجل الله فارسی، چاپ در تهران در مطبعه علمی در سال ۱۳۳۹ چاپ سنگی انداز (۲۲×۱۴) ۱۶۰ صفحه، موضوع بحث تطبیقی از نشانه‌های قائم عجل الله و باب شیرازی».

کتاب حاضر در عین حال که دارای حجم زیادی نمی‌باشد، ولیکن در نوع خود کم‌نظیر و یا بی‌نظیر است. بهره خوب و عالمانه مؤلف از روایات معتبره نشان‌دهنده مقام علمی مؤلف می‌باشد. مؤلف با توجه به دانش و بینش فراوانی که داشته است با نوشتن این کتاب پاسخ بسیاری از شبهات آن روز و بلکه هر روز دشمنان را داده است. همان طور که در کتاب آمده است از مسایل جدی و شبهه‌های مطرح آن روز مسأله بابت بوده است که در این کتاب با علم و درایت جواب طرفداران این فکر و عقیده داده شده است.

کتاب در سال ۱۳۳۹ چاپ سنگی شده است و دارای دو عنوان کلی و دو بخش می‌باشد که در ابتدای کتاب نام کتاب را آورده است به این صورت: (هذه المجموعة المسماة بروایح المسک والعنبر فی اوصاف الامام القائم المنتظر سلام الله علیه) و سپس وارد بحث شده است تا

۱ - منظور فرقه ضاله بابیه می‌باشد.

صفحه ۹۶ که در پایان بحث می‌گوید: «تم فی شهر جمادی الاولی ۱۳۳۸».

و می‌فرماید: «مخفی نماند که آنچه را در این مختصر رساله ذکر نموده صد یک آنچه وارد شده از ائمه طاهرین علیهم‌السلام و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شئون امام قائم روحی له الفداء وعجل الله تعالی فرجه نمی‌شود».

بخش دوم کتاب یا رساله که از صفحه ۹۸ آغاز می‌گردد، عنوانش چنین است: «سؤال بعضی خوانین عظام از حدیث علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل و جواب آن است.» پس از این عنوان نسبتاً طولانی وارد جواب این سؤال شده است و حقاً جواب عالمانه و دقیقی را مطرح نموده است.

در حقیقت مؤلف گرانقدر در این جواب هم به شأن و مقام علماء اشاره دارد هم به سیر تدوین کتب مهم و منابع روایی و فقهی و حدیثی و کلامی شیعه، و از همه مهمتر به مسأله ولایت فقهاء عظام بر مردم که در عصر غیبت ایشان نایبان عام امام عصر روحی له الفداء هستند و مردم باید به ایشان کمک نمایند تا بتوانند احکام الهی را اجراء نمایند. بعضی از مناصب فقهاء عظام در عصر غیبت را شمرده است و اهمیت و جایگاه ولایت فقهاء عادل را ترسیم کرده است. مؤلف از علمای معتقد به ولایت فقیه به همان معنای ولایت مطلقه می‌باشد که فقیه باید با این ولایت و منصب تشکیل حکومت بدهد و به اجرای احکام الهی و

اسلامی پردازد. نکات قابل ذکر در باره این نوشته پر محتوی بسیار است لکن برای اینکه خوانندگان گرامی بیشتر از این منتظر نمانند و خود با قدم نهادن در بوستان سر سبز مؤلف نامی این اثر گرانها بهره وافر نصیبشان بشود، ایشان را در مسیر «بادهای خوش شبانگهان همراه با مشک و عنبر و نسیم با طراوت یادیار در این اثر نفیس تنها می‌گذارم، که نامی زیباتر از نام اهل بیت و عطری خوشبوتر و با طراوت‌تر از عطر ولایت نیست»^(۱).

شرح حال مؤلف

هر چند با توجه به اینکه کتابی که نزد این حقیر بود از این جهت ناقص بود که نام مؤلف محترم و خصوصیات ایشان را نیاورده بود، لکن با پیگیری‌های صورت گرفته و با مراجعه به کتابخانه‌های مختلف و کتب تراجم به دست آمد که مؤلف این کتاب وزین و دارای مطالب عمیق عالم کامل دانشمند ارجمند جناب سید یحیی معروف به فاضل همدانی می‌باشد که بنا بر نقل کتاب «بزرگان و سخن سرایان همدان، اصل وی از سادات قاضی دزفول بوده است».

باید گفت شرح حال مؤلف در کتب تراجم کمتر مورد بحث قرار گرفته است. لکن بنا بر نقل صاحب کتاب «بزرگان و سخن سرایان همدان» وی در نجف اشرف دیده به جهان گشوده است؛ ولی به خاطر سکونت طولانی در همدان به همدانی نیز معروف گردیده است.

۱ - سعی شده در این عبارت نام کتاب (روایح المسک والعنبر) توضیح داده شود.

ایشان از شاگردان برجسته آیه الله حاج میرزا حسن شیرازی رحمته الله بوده است و در میان شاگردان از نخبگان به حساب می آمده است. این عالم فاضل محضر شیخ اعظم انصاری اعلی الله مقامه را نیز درک کرده اند. از تاریخ زندگی این عالم برجسته و روشن ضمیر برمی آید که مورد عنایت و توجه خاص مرحوم میرزای شیرازی رحمته الله بوده اند و لذا در هجرت تاریخی مرحوم میرزای شیرازی از نجف به سوی سامراء از جمله یاران و همراهان میرزا بوده است. این دانشمند گرانمایه پس از کسب فیض بسیار از خرمن دانش برجستگانی چون میرزای شیرازی و دیگر اساتید قصد اقامت در همدان می کند و در آن شهر مقیم می گردد. در این زمان است که غائله های شیخیه در همدان ظهور پیدا کرده است و قتل و غارت که از جمله کارهای این فرقه بوده است رواج یافته است. سعی و تلاش مرحوم فاضل همدانی صرف این می شود که آتش فتنه را خاموش کرده از قتل و غارت جلوگیری نمایند. لکن با سعایت مخالفان و معاندان و آتش بیاران معرکه که در حقیقت دشمنان روحانیت اصیل بودند. خود فاضل متأسفانه از جمله مسببان فتنه معرفی می گردد و بدین خاطر مظفرالدین شاه ایشان را به تهران احضار می نمایند. فاضل همدانی بدون توجه به احضار مظفرالدین شاه به سوی کرمانشاه رهسپار می شوند و قریب شش سال در آن شهر اقامت داشته سپس به همدان مراجعت می نمایند و تا پایان عمر در همدان به ارشاد مردم و ترویج احکام مبادرت می نمایند.

در کتاب «تاریخ بروجرد، دانشمندان بروجرد»^(۱) در شرح حال سید محمد دزفولی مقیم بروجرد که پدر بزرگوار مؤلف دانشمند می باشد می نویسد: «مرحوم سید محمد در سال ۱۳۱۶ هجری قمری در نجف اشرف وفات کرد و فرزندی به یادگار گذاشت به نام سید فاضل هاشمی که از علماء نامی همدان به شمار رفته و در فقه و تقوی و فضیلت مشهور بود. وی ذخایر علمی خود را از سید محمد حسن شیرازی رحمته الله فراگرفت. از آثار علمی او کتابی است در رد بر صوفیه به نام (رد اهل البدع) چنانکه شاگردش آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نیز ذکر نموده و هم چنین رساله‌ای است در رد بر مسیحیت به فارسی و رساله دیگر ایشان در حرمت خمر است که به چاپ رسیده».

سید فاضل در سال ۱۳۴۶ هجری قمری درگذشت و فرزندی به نام سید عبدالحسین به یادگار گذاشت. او نیز از علماء و از شاگردان مرحوم سید مجدد شیرازی بود. و در حیات استادش به همدان رفت و در آنجا به خدمات شرعی اشتغال داشت. از آثار علمی او کتاب «الشهاب الثاقب فی تفضیح الکاذب» در رد بایه است...

لازم به توضیح است که مرحوم آقا بزرگ تهرانی رحمته الله کتاب فوق را در «الذریعه»^(۲) چنین معرفی نموده است: «الشهاب الثاقب» فی فضح

۱ - «تاریخ بروجرد دانشمندان بروجرد»، ص ۶ و ۴۸۵.

۲ - «الذریعه»، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

الكاذب، للسيد عبدالحسين الهاشمي ابن السيد فاضل نزيل همدان وعالمًا آلفه سنه، ۱۳۳۱، وقد طبع بهمدان سنه ۱۳۳۳، فيه شروح اكاذيب البايه بالفارسية».

يعنى نویسنده آن سید عبدالحسین هاشمی است که مراد فرزند سید فاضل مقیم همدان و عالم آنجاست و در سال ۱۳۳۱ نوشته شده است و در سال ۱۳۳۳ به چاپ رسیده است در همدان و در آن کتاب شرح دروغ‌های بایه به زبان فارسی آمده است.

از تاریخ زندگانی پدر بزرگوار مؤلف «روائح المسك والعنبر» و خود او و فرزند ارشد ایشان عبدالحسین برمی آید که این خاندان علاوه بر افتخار سیادت دارای کمالات علمی و معنوی بسیاری بوده‌اند. نکته دیگر اینکه ایشان از مسایل مطرح در عصر خویش غافل نبوده و نسبت به آن حساسیت فوق العاده نشان داده‌اند از جمله اینکه در باره تفکر الحادی بابت زحمات فراوانی را متحمل و مشکلاتش را به جان خریده‌اند.

در کتاب «معجم رجال الفكر في النجف»^(۱) آورده است: «عبدالحسین ابن السيد فاضل البروجردی الهمدانی المتوفی... فقیه نقی من اجلاء العلماء له: الشهاب الثاقب في تفضیح الكاذب...» باید گفت اینان نمونه‌های بارز هجرت در راه نشر معارف الهیه هستند که مکان خاصی

۱ - «معجم رجال الفكر في النجف»، ص ۴۶۱.

را نمی‌شناسند هر کجا سنگری خالی ببینند لباس رزم بر تن نموده در خط مقدم به مبارزه می‌پردازند.

تاریخ وفات مؤلف

همان‌گونه که از تاریخ بروجرد آوردیم مرحوم سید فاضل در سال ۱۳۴۶ هجری قمری برابر با ۱۳۰۶ هجری شمسی در همدان وفات یافته است. حشره الله مع الائمة المعصومین علیهم‌السلام. جنازه‌اش به نجف شرف حمل و در وادی السلام دفن شده است.

بعضی از تألیفات مؤلف

از این عالم فرزانه آثار گرانبهایی به جا مانده است.

- ۱- رساله‌ای در موضوع خراج.
- ۲- رساله‌ای در بحث قبله در خرمشهر.
- ۳- رساله‌ای پیرامون وقف برای صوم و صلاة.
- ۴- رساله‌ای در لقطه (اشیاء گمشده).
- ۵- رساله‌ای در باره نقل جنازه اموات به مشاهده مشرفه.
- ۶- کتابی در باره نماز عیدین.
- ۷- رساله‌ای در باره رضاع (شیر دادن).
- ۸- رساله‌ای در باره خمر، مشهور به (رساله خمریه).
- ۹- رساله‌ای در باره حج.

۱۰ - کتابی در رد صوفیه موسوم به توحید الهدات للنجات من المهلكات.

۱۱ - کتابی در رد بر بابیه و اوصاف امام زمان علیه السلام موسوم به روائح المسك والعنبر فی اوصاف الامام المنتظر علیه السلام (کتاب حاضر).

۱۲ - هدایة الانام الی محکمات قوانین الاسلام در جواب کتاب ینابیع الاسلام، مرحوم آقا بزرگ تهرانی در الذریعه^(۱) در معرفی این کتاب می فرماید: «فارسی فی الرد علی ینابیع الاسلام» اول النسخة الموجودة عند محمد علی الروضاتی باصفهان: [کتاب ینابیع الاسلام عبدالمسیح نصرانی که در مدارس همدان خوانده میشود... کلماتی بر رد او نوشته شد...]

۱۳ - رد بر تصوف و رد کتاب طریق النجات مرحوم آقا بزرگ تهرانی رحمته الله در «الذریعه»^(۲) این کتاب را معرفی نموده است [فارسی مختصر للسید فاضل بن السید قاضی الهاشمی الذرفولی البروجردی الهمدانی المتوفی...].

۱۴ - رساله حجابیه. مؤلف کتاب «بزرگان و سخن سرایان همدان» می گوید: مرحوم سید فاضل همدانی دارای تألیفات دیگری نیز می باشد.

۱ - «الذریعه»، ج ۲۵، ص ۱۷۳.

۲ - «الذریعه»، ج ۱۰، ص ۲۰۸.

فرزندان دانشمند

سه نفر از فرزندان این عالم ربانی جزء علماء عصر خویش بوده و دارای خدمات و آثار علمی نیز می‌باشند. از جمله ایشان مرحوم سید عبدالحسین می‌باشد که نام ایشان در بخش زندگانی پدر بزرگوارش آمد.

او از شاگردان برجسته مرحوم سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروة الوثقی) رحمته الله بوده‌اند. در اعلام الشیعه،^(۱) سید عبدالحسین را با لقب الهاشمی معرفی می‌نماید. این عالم ربانی مؤلف کتاب «الشهاب الثاقب» می‌باشد که ذکری از آن به میان آمد.

بالاخره ستارهٔ پر فروغ عمر این عالم ربانی و فقیه همدانی در سال ۱۳۱۰ شمسی در همدان غروب کرد و دوستداران خود را عزادار نمود. جنازه‌اش به نجف اشرف جهت تدفین حمل گردید روحش قرین رحمت حق.

فرزند دیگر ایشان سید علی متخلص به «محروم» است که دارای طبع شعر و شاعری نیز بوده و در تاریخ ۱۲۲۰ شمسی در همدان از دنیا رفته است.

فرزند سوم ایشان که اهل علم و دانش بوده است. سید اسماعیل

۱ - «اعلام الشیعه»، ج ۱/۳، ص ۱۰۶۸.

مشهور به فاضل زاده می باشد که در سال ۱۲۸۵ قمری متولد شده است مؤلف «بزرگان و سخن سرایان همدان» می گوید: «او دارای ذوق سرشار و اهل مطالعه است و از سالها پیش اشعار و آثار غالب شعرا را فراهم آورده است و با شیوای پسندیده در سه جلد تدوین نموده است. «ناگفته نماند اشاره ای به این نکته ننموده اند که آیا به چاپ نیز رسیده است یا نه و یا اینکه مرحوم سید اسماعیل تألیفات دیگری نیز دارد یا خیر؟»

پایان پیش گفتار

قم مقدّس - صفر فلاحی

هذه المجموعة

مسمّاة بزوائد المسك والتنبر

في اوصاف الامام القائم المنتظر (عج)

اصناف مردم در هر عصر

قال الله تبارك و تعالی فی سورة الفاطر: ﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ
 الْعُلَمَاءُ ﴾^(۱) و فی سورة الزمر: ﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَخْلُقُونَ أَفْئِدَةً
 لِلَّهِ وَالَّذِينَ لَا يَخْلُقُونَ ﴾^(۲) و فی البحار روى عن اكمال الدين للصدوق عليه الرّحمه
 بسنده والى كميل بن زياد النخعي انه قال اخذ امير المؤمنين عليه السلام بيدي
 فاخرجني الى ظهر الكوفة فلما اصحر تنفس فقال يا كميل ان هذه
 القلوب اوعيه فخيرها او عاها احفظ عني ما اقول لك ان الناس ثلثة عالم
 رباني و متعلم الى سبيل النجاة و همج رعاع اتباع كل ناعق يميلون مع
 كل ربح لم يستضيئوا بنور العلم مجتهدوا و لم يلجأوا الى ركن وثيق
 فينجوا يا كميل العلم خير من المال العلم يحرسك و انت تحرس المال
 المال تنقصه النّفقة و العلم يزكو على الانفاق و صنيع المال يزول بزواله
 يا كميل معرفة العلم دين يُدان به يكسب الانسان الطاعة في حياته و
 جميل الأحدثه بعد وفاته الى آخر الحديث^(۳).

۱ - سورة فاطر آيه ۲۸. «از میان بندگان تنها مردمان عالم و دانا خداترس می باشند».

۲ - سوره زمر آيه ۹. «آيا آنانکه اهل علم و دانشند با مردم نادان یکسانند».

۳ - «أمالی»، ص ۲۰، ح ۲۳؛ «کمال الدين و تمام النعمه»، ج ۱، ص ۲۹۰؛ «بحار»، ج ۱، ص ۱۸۸، ۱۸۹، ج ۷۸ ص ۷۶، ج ۲۳ ص ۴۸ و ۴۷، ۴۵؛ «نهج البلاغه» مرحوم فيض کلمات قصار کلمه ۱۳۹، در منابع مختلف که به بعض آنها نیز اشاره شد این روایت با مختصر تفاوتی نقل شده است.

کمیل بن زیاد می گوید: دست مرا امیرالمؤمنین علیه السلام گرفت و مرا بُرد در خارج کوفه و وقتی که به صحرا رفتیم نفسی عمیق کشید و آهی برآورد و فرمود: ای کمیل، این دلهای بنی آدم ظرف اند و بهترین آنها پیدارترین و پرظرفیت ترین آنهاست و تعقل دارترین آنهاست حفظ کن آنچه را به تو می گویم.

مردم سه صنف اند یک صنف عالم ربّانی و یک صنف متعلم و گوش دهنده به آن عالم ربّانی و صنف سوم که غیر اینها باشد همج رعاع اند. همج در لغت عرب به معنی پشه می باشد که به هر جایی می نشیند بدون ملاحظه و عقب هر چه بنظر او شیرین بیاید می پرد و می نشیند. رعاع در لغت عرب به معنی مردم پست و بی قابلیت است. آنها تابع هر صدا کننده می شوند، به عقب هر بادی میل می کنند و می روند و به روشنایی نور علم راه نمی روند تا هدایت بشوند و پناه نمی برند برکن وثیق و محکمی تا نجات بیابند. ای کمیل علم بهتر است از مال. مال را تو باید حراست کنی و علم تو را حراست می کند. مال خرج کردن، آن را کم می کند و علم زیادت می کند بانفاق آن و یاد دادن و گفتگو کردن در آن. پرورده شده و بزرگی به دارایی با از بین رفتن آن از بین می رود ای کمیل، معرفت علم دین است که باید به آن تدبیر کرد و به سبب آن جزاء و پاداش داده می شود. و به آن علم آدمی کسب می کند طاعت خالق را تا زمانی که زنده است و بدست می آورد آن علم نام نیک را برای او بعد

از فوت او و تا آخر حدیث. که حضرت علیه السلام فرمودند. و در کافی^(۱) روایت می‌کند از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: «الْأَنْسَ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غَنَاءٌ» یعنی مردم سه قسم‌اند: عَالِمٌ و مُتَعَلِّمٌ و غَنَاءٌ. معنی غَنَاءٌ آن پَر و پوش و آشغالی است که روی سیلاب می‌رود. باز در کافی^(۲) روایت می‌کند از حضرت صادق علیه السلام که فرموده در تفسیر آیه شریفه: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ قصد کرده است خداوند به علماء آن کسی را که فعل او مَصْدَقٌ قول او بشود و آنکه فعل او مَصْدَقٌ قول او نشود آن عالم نیست. باز در کافی^(۳) روایت می‌کند از ابی حمزه ثمالی از سید الساجدین علیه السلام که فرموده: اگر مردم بدانند که قدر علم نزد خداوند چه قدر است، هر آینه آن را طلب می‌کردند ولو به اینکه جان خود را در معرض تلف بینند ولو به اینکه در دریاها فرو روند و خداوند تعالی وحی فرستاد به دانیال پیغمبر علیه السلام به درستی که مَبْغُوضٌ ترین بندگان من نزد من جاهلی است که استخفاف می‌کند به حق اهل علم و ترک می‌کند اقتداء به او را تا آخر حدیث و در فقیه^(۴)

۱ - «کافی»، ج ۱ کتاب فضل العلم، باب «اصناف الناس»، حدیث ۴. ادامه حدیث چنین است: فنحن العلماء، و شیعتنا المتعلمون و سائر الناس غناء.

۲ - «کافی»، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب «صفة العلماء»، حدیث ۲، عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله عزوجل ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ قال: یعنی بالعلماء من صدق فعله قوله و من لم یصدق فعله قوله فليس بعالم.

۳ - «کافی»، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب «ثواب العالم و المتعلم»، حدیث ۵.

۴ - «من لا یحضره الفقیه» ج ۴، فی النوادر ص ۶ و ۲۶۵، نک «بحار» ج ۷۷ ص ۵۷ و

روایت می‌کند در جمله وصایای جناب رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: یا علی خواب عالم نزد خداوند افضل است از عبادت عابد. یا علی دو رکعت نماز که عالم می‌خواند نزد خداوند افضل است از هزار رکعت که عابد می‌خواند. در کافی^(۱) روایت می‌کند از حضرت صادق علیه السلام که در جمله حدیثی می‌فرماید: اجر انسان عالم نزد خداوند عظیمتر است از انسان همیشه روزه‌داری که همیشه در شب ایستاده نماز بخواند و شمشیر به گردن در راه خدا جهاد کند. باز در کافی^(۲) روایت می‌کند از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که فرمود: جناب رسول خدا ﷺ نظرش به کسی افتاد که مردم دور او را گرفته بودند. پس فرمود: «این چیست و این کیست؟» عرض کردند: «شخصی است علامه.» فرمود: «علامه

چیست؟» عرض کردند: «عالم است به انساب عرب و واقعه‌هایی که برای عرب اتفاق افتاده و ایام جاهلیت و اشعار عرب را می‌داند.» حضرت فرمود: «این علمی است که ضرر نمی‌زند به کسی که نداند آن را و نفع ندارد دانستن او.» بعد از آن فرمود: «علم سه چیز است: «آیه محکمه او فریضة عادلة او سنة قائمة» غیر از این سه تا فضل است نه

= «بحار» ج ۲ ص ۲۲، «بحار» ج ۲ ص ۲۵.

۱ - «کافی»، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب «حق العالم»، حدیث ۱، نک «بحار» ج ۲، ص ۴۳، ج ۲، ص ۱۷.

۲ - «کافی»، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب «صفة العلم وفضله وفضل العلماء»، حدیث ۱.

علم. در بحار^(۱) از اکمال الدین صدوق علیه الرحمه روایت کرده به سند خود از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهَا حُجَّةٌ عَالِمٌ وَإِنَّ الْأَرْضَ لَا يُصْلِحُهَا إِلَّا ذَلِكَ وَ لَا يُصْلِحُ النَّاسَ إِلَّا ذَلِكَ» یعنی به درستی که زمین خالی نمی ماند از اینکه امام و حجة خدا در آن باشد و عالم باشد به همه چیز و صلاحیت نمی یابد زمین الا به این و صلاحیت نمی یابند خلق الا به این.

میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و حجة الهی

باز از کمال الدین^(۲) نقل کرده به سند خود از حارث بن مغیره که گفت سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول (إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَتْرُكُ إِلَّا وَ عَالِمٌ يَعْلَمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى النَّاسِ قَلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ عِلْمٌ مَاذَا فَقَالَ وَرَاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ علیه السلام) یعنی خداوند عالم زمین را نمی گذارد که در او عالمی نباشد که حلال و حرام را بداند و بداند علم هر چیزی را که خلق به او محتاج اند و او احتیاج به علم خلق

۱ - «کافی»، ج ۱، کتاب الحجّة، باب «ان الأرض لا تخلو من حجّة»؛ «کمال الدین»، الباب الحادی و العشرون، ص ۲۰۳، حدیث ۷.

۲ - «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الثانی و العشرون، ص ۲۲۳، حدیث ۱۵. همچنین در «کافی»، ج ۱، کتاب الحجّة، باب «ان الأرض لا تخلو من حجّه» آمده است. عن ابي عبدالله علیه السلام، قال: ما زالت الارض الا والله فيها الحجّة، يُعرّف الحلال و الحرام و يدعو الناس الى سبيل الله.

نداشته باشد. راوی عرض کرد: «فدایت شوم، آن چه علمی است؟»
 امام علیه السلام فرمود: «همان علم است که میراث مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و
 امیرالمؤمنین علیه السلام» از عیون اخبار الرضا علیه السلام (۱) نقل کرده صدوق به سند
 خود از فضیل بن یسار که می گوید: «شنیدم هم از حضرت باقر هم از
 حضرت صادق علیه السلام که فرمودند: (انّ العلم الذی اهبط آدم لم یرفع العلم
 یتوارث و کلّ شیء من العلم و آثار الرسل و الانبیاء لم یکن من اهل هذا
 البیت فهو باطل و انّ علیاً عالم هذه الامة و انه لن یموت منا عالم الا خلف
 من بعده و من یعلم مثل علمه و ما شاء الله) باز روایت کرده صدوق در
 اکمال به نقل بحار (۲) به سند خود از ابان ابن تغلب از حضرت صادق علیه السلام
 که فرمود: (الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق). باز در بحار (۳)
 نقل کرده از اکمال الدین صدوق که به سند خود روایت کرده از زرارة از
 حضرت صادق علیه السلام در جمله حدیثی که در آخر آن می فرماید: (و لولا
 من علی الارض من حجج لنقضت الارض ما فیها و ألقث ما علیها انّ
 الارض لا تخلو ساعة من حجّة) یعنی اگر نباشند حجتهای خداوند

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الثانی و العشرون، ص ۲۲۳، حدیث ۱۴.

۲ - «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الثانی و العشرون، ص ۲۲۱، حدیث ۵. این
 روایت در «کافی»، ج ۱، کتاب الحجّة، باب (ان الحجّه لا تقوم لله علی خلقه الا بامام)
 حدیث ۴ آمده است.

۳ - «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الحادی و العشرون ص ۲۰۲ حدیث ۴. نک،
 «اصول کافی»، ج ۱ کتاب الحجّه، باب (ان الارض لا تخلو من حجّة).

روی زمین، هر آینه زمین تکان می‌دهد آنچه را روی او هست و می‌اندازد آنچه را بر بالای آن قرار گرفته و به درستی که زمین خالی نمی‌ماند از امام و حجّة خداوند یک ساعت واحد. باز در بحار^(۱) روایت از اکمال می‌کند که به سند خود از احمد بن عمر روایت کرده که می‌گوید: به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم روایت رسیده از حضرت صادق علیه السلام که فرموده زمین خالی نمی‌ماند از امام، آیا مستقر می‌ماند زمینی که امامی در آن باقی نباشد؟ فرمود: «معاذ الله لا تبقى ساعة اذا لساخت» یعنی یک ساعت واحد زمین اگر خالی بماند از امام و حجّت خدا، هر آینه زمین فرو می‌رود و باقی نمی‌ماند.

و باز در بحار^(۲) روایت کرده از اکمال الدین که او به سند خود روایت می‌کند از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: به درستی که خداوند تبارک و تعالی زمین را نمی‌گذارد بدون عالمی که در آن باشد؛ و اگر چنین نباشد، شناخته نمی‌شود حقّ از باطل.

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه» الباب الحادی و العشرون، ص ۲۰۲، ادامه حدیث ۲ (در حدیث ۲ معاذ الله ندارد. در حدیث ۵ معاذ الله آمده است) نک «کافی»، ج ۱، کتاب الحجّة، باب (ان الارض لا تخلو من حجّة) حدیث ۱۱.

۲ - «کمال الدین و تمام النعمه» الباب الحادی و العشرون ص ۲۰۳ حدیث ۱۲. نک «اصول کافی» ج ۱ کتاب الحجّه، باب (ان الارض لا تخلو من حجّة) حدیث ۵/ در «اصول کافی» آمده است عن ابی بصیر عن احدهما علیهما السلام یعنی یکی از دو امام بزرگوار امام باقر یا امام صادق علیهما السلام.

باز در بحار^(۱) روایت کرده از اکمال الدین که او به سند خود روایت کرده از عمر بن ثابت از پدرش از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «هر گاه بماند زمین خالی از امامی از ما یک روز، هر آینه اهلش را فرو می برد به زمین و هر آینه خداوند عذاب می کند مردم را به اشد عذاب.» تا آخر حدیث.

جاهلی که ادعای علم دارد

نمی دانم این فرقه که تازه در همدان امام خود را می گویند سید علی محمد باب بوده و آنها را بابیه می گویند آن سید علی محمد اهل شیراز بوده. پسر میرزا رضای بزّاز بود و در زمان ما جمله از مردم دیدیم از اهل شیراز که می گفتند ما خود و پدر او را دیده و شناخته و همسایه بودیم که خانه های ما و آنها در یک کوچه بود. می گفتند این سید علی محمد رفت در عتبات و گفتند در نزد حاجی سید کاظم رشتی که رئیس شیخیه بود و در کربلای معلی ساکن بود درس می خواند به شیراز آمد. اول کار او این بود که بعض عوام که در عقب سر او نماز می خواندند و ادا کرد که به اذان و اقامه زیاد کنند اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيَّ مُحَمَّدًا بَابُ اللَّهِ. پس

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الحادی و العشرون ص ۲۰۴ حدیث ۱۴. ادامه حدیث «ان الله تبارك و تعالی جعلنا حجة فی ارضه و اماناً فی الارض لا هل الارض، لم یزالوا فی امان من ان تسبخ بهم الارض ما دمننا بین اظہرهم، فاذا اراد الله ان یهلكهم ثم لا یمهلهم و لا ینظرهم ذهب بنا من بینهم و رفعنا الیه، ثم یفعل الله ما شاء و احب».

همه در شیراز پیچیده شد. حاکم شیراز او را طلبید. بعد از مکالمه و دستگیر شدن معلوم شد هیچ چیز در جنته ندارد سوای ادعا و حُب ریاست حکم کرد فرّاش چوب و فلک حاضر کرده چوب بسیاری به او زدند. تمام اهل شیراز به تماشا آمده می دیدند تا آنکه به آن حاکم گفتند: «بس است. او را داری می کشی.» این بیچاره را گفت تا نگوید گه خوردم. غلط کردم. رها نمی کنم او را مردم حالی کرده او هم زیر چوب و فلک فریاد کرد گه خوردم. غلط کردم. تا آنکه او را رها کردند. او هم رفت در اصفهان بعد از آن از طهران او را طلبیده فرستادند به تبریز نزد ناصرالدین شاه مرحوم و او ولیعهد بود در تبریز در مجالس متعدّده با او گفتگو کردند. دیدند نه اهل سواد است و نه اهل علم و کمال و نه اهل کرامت و معجزه و نه اهل عبادت و دیانت؛ اما ریاست را بسیار طالب و عزّت را راغب. در آنجا هم حکم شد پاهای او را در فلک گذاشته چوب بسیاری به او زدند. بعد از آن او را مدتی حبس کردند. بعد از آن در مَشَق^(۱) سرباز حکم شد او را تیرباران کردند. بعد از کشته شدن حکم شد که جَسَد او را دفن نکنند تا جَسَد او را جانوران از قبیل کلاغ و سگ و حیوانات درنده خوردند. بعد از کشته شدن او دو نفر از اهل مازنداران که برادر بودند، میرزا یحیی و میرزا حسینعلی، در بغداد آمده این روش را به دست گرفته و الآن ریاست این فرقه را اولاد آنها دارند.

نمی‌دانم این حدیث شریف که می‌فرماید اگر امامی از ما در زمین یک روز نباشد زمین اهلیش را فرو می‌برد و هر آینه اهل زمین را خداوند عذاب، می‌کند باشد عذاب اولاد میرزا حسینعلی مازندرانی که از سلسله ائمه نیستند. و سید هم نیستند اگر اینها امام روی زمین باشند پس باید الان به مقتضای نصّ روایت خلق روی زمینی نباشد و اگر بگویند که سید علی محمد امام بوده به تنهایی و این اشخاص داعیان او بوده و هستند باز هم هکذا به جهت اینکه او را کشتند و روی زمین از وجود او خالی ماند حیف است انسانی که خداوند عقل و شعور به او داده اینها را به کار نبرد و سخنی بگوید که به هیچ وجه درست نیاید.

نشانه‌ها و اوصاف امام زمان علیه السلام

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه تا امام حسن عسکری علیه السلام در روایاتی که از حدّ تواتر گذشته اوصاف امام عصر را که امام دوازدهم و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است و فرزند امام حسن عسکری است و نام او نام پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی محمد است و کنیه او ابوالقاسم کنیه پیغمبر صلی الله علیه و آله است و اینکه او الآن زنده است و امام حیّ راه رَونده و باقی در روی زمین و اوست کسی که ظهور خواهد کرد هر وقت که مشیّت خداوند تعلق بگیرد و اذن بدهد به او بیرون می‌آید و سیصد و نه سال در روی زمین سلطنت می‌کند. جمیع ادیان و ملل را از روی زمین بر می‌دارد الا ملت اسلام را. همه را یا مسلمان می‌کند یا می‌کشد. تمام

نور قائم در وَسَطِ آن انوار بود. مانند ستاره درخشانده. عرض کردم: خداوند اینها کیستند؟ «فرمود: «اینها ائمه هستند و این قائم کسی است که حلال می‌کند حلال مرا و حرام می‌کند حرام مرا و به او انتقام می‌کشم از اعداء خود و او راحت اولیاء من است و او کسی است که شفا می‌دهد قلوب شیعه تو را از آنچه ظالمین و جاحدین و کافرین کردند و از آنها تلافی می‌کند و لات و عُزّی را یعنی اولی و دومی را بیرون می‌آورد از قبر با بدن تر و تازه. پس می‌سوزاند آنها را و فتنه مردم در آن روز از این دو نفر شدیدتر است از فتنه گوساله و سامری که گوساله ساخت برای بنی اسرائیل.»

باز در بحار^(۱) روایت می‌کند به سند متصل به ابن عباس که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نهمی آنها بعد علی علیه السلام و حسین علیه السلام قائم اهل بیت من است و مهدی امت من شبیه‌ترین مردم است به من در شمایل و اقوال و افعال و او ظاهر می‌شود بعد از غیبت طولانی و تحیر مردم در گمراهی پس بلند می‌کند امر خدا را و ظاهر می‌کند دین خدا را و مؤید است به نصرت خدایی و به ملائکه خداوند او را نصرت می‌دهد. پس پُر می‌کند زمین را از عدالت و قِسْط بعد از آنکه زمین پر شده باشد از جور و ظلم. این اوصافی که در این روایت ذکر شده و فتح می‌کند مشرق

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الرابع و العشرون، ص ۲۵۷، حدیث ۲. نک «منتخب الاثر»، ص ۸۱، الباب السابع، حدیث ۱، به نقل از «کمال الدین».

و مغرب زمین را و حلال می‌کند حلال را و حرام می‌کند حرام را و اولی و دوّمی را از قبر بیرون می‌آورد با بدن تر و تازه. بعد آنها را می‌سوزاند و ظاهر می‌کند دین خدا را و بلند می‌کند امر خدا را و به ملائکه خداوند او را یاری می‌دهد و زمین را پر از عدالت می‌کند. این شخصی که یک دفعه حاکم شیراز او را فلک کرده اینقدر زدند که زیر فلک فریاد کرد گه خوردم، غلط کردم همان است که ملائکه به امر خداوند او را باید لشکر باشند و او را یاری کنند. بعد از آن او را در تبریز دفعه دیگر فلک کردند و چوب زدند او را کشتند و جسد او را دفن نکرده و خورد جانوران دادند. پس کو مشرق و مغرب زمین را گرفتن و دین خدا را بالا بردن و تمام خلق را به دین اسلام داخل کردن و روی زمین را از عدالت پُر کردن؟ پناه می‌بریم به خدا از کوری دل که آدمی به چنین پایه برسد که محسوسات را انکار کند.

در بحار^(۱) نقل کرده از کمال الدین صدوق علیه الرحمه به سند خود از ریّان بن الصّلت، می‌گوید: عرض کردم به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام تویی صاحب این امر. «فرمود:» منم صاحب این امر ولکن من نیستم آن کسی که زمین را پر از عدل می‌کند بعد از آنکه از جور پر شده و چگونه آن کس باشم و حال آنکه ضعف بدن مرا می‌بینی و قائم آن

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الخامس و العشرون، ص ۳۷۶، حدیث ۷.
«منتخب الاثر»، الباب السابع عشر، ص ۲۲۱، حدیث ۲ به نقل از «کمال الدین».

کسی است که زمانی که خروج بکند می باشد در سنّ شیوخ و پیر مردها و منظر او دیده می شود مثل منظر جوانان. قوتی است در بدن او حتی اینکه هر گاه دست خود را دراز کند به درختی که از او بزرگتر و عظیمتر در روی زمین نباشد آن را به دست خود از ریشه قلع می کند و هر گاه صدا کند در کوهها هر آینه سنگهای آن ریخته می شوند و پاشیده می شوند. با اوست عصای موسی و خاتم سلیمان و آن چهارمین از اولاد من است غایب می کند خداوند او را در ستر خود و پرده خود آن مقدار که مشیت او تعلق گرفته. بعد از آن ظاهر می کند او را. پس پر می کند زمین را از عدل و قسط همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور. و باز در بحار^(۱) نقل کرده از اکمال الدین صدوق علیه الرحمه که او روایت کرده به سند خود از حسین بن خالد که می گوید: «حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: دین ندارد آن کسی که ورع و پرهیزگاری از محرّمات الهی ندارد و ایمان ندارد آن کسی که تقیه را ترک کند. به درستی که گرامی ترین شما نزد خداوند عزّوجلّ عمل کننده ترین شماست به تقیه پیش از خروج قائم ما. پس کسی که ترک تقیه کند پیش از خروج قائم ما، پس او نیست از ما. پس کسی عرض کرد به او یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله کیست آن کس که قائم شما اهل البیت است، فرمود: چهارمی از اولاد

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الخامس و العشرون، ص ۳۷۰، حدیث ۵. «منتخب الاثر» الباب السابع عشر، ص ۲۲۰، حدیث ۱، به نقل از «کفایة الاثر».

من است. فرزند سیّد کنیزان پاک می‌کند خداوند به وجود او زمین را از هر گونه جور و مقدّس می‌کند آن را از هر گونه ظلم و او آن کسی است که مردم شک می‌کنند در ولادتش و اوست صاحب غیبت پیش از خروجش. پس هر گاه خروج کرد زمین از نور پروردگار، روشن خواهد شد و میزان و ترازوی عدالت در میان مردم نهاده می‌شود. پس احدی به احدی ظلم نتواند بکند و او کسی است که زمین برای او پیچیده می‌شود و طی الارض را دارا می‌شود و از برای آن جناب سایه نیست و او آن کسی است که منادی از آسمان ندا می‌کند به اسم او. می‌شنود آن ندا را جمیع اهل زمین که تمام خلق را می‌خواند آن منادی که به خدمت او بروند و می‌گوید: «أَلَا إِنَّ حِجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ» و این معنی قول خداوند تعالی است ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^(۱) ای کسی که چشمت به این احادیث بیفتد انصاف بده و گزاف‌گویی را کنار بگذار. الآن در زمان ما خلقی را دیده و می‌بینیم که جمعی همسایه بوده‌اند با پدر سیّد علی محمد باب و جمعی خویشاوندی هم دارند با او و خبر می‌دهند که سیّد علی محمد پسر میرزا رضای بزّاز شیرازی نه مادر او کنیز بوده که امام علیه السلام در این روایت فرموده: فرزند سیّد کنیزان است و ایضاً

۱ - سورة شعراء آیه ۴. (ای پیامبر غمگین مباش) اگر ما بخواهیم از آسمان مشیت و نشانه و آیت قهری نازل گردانیم که همه به اجبار زیر بار ایمان بروند (لکن قصد این است که انسانها به اختیار ایمان آورند).

امام رضا علیه السلام فرموده چهارمی اولاد من است. پسر میرزا رضای بزاز که تقریباً هزار سال بعد از عصر حضرت امام رضا علیه السلام متولد شده چگونه اولاد چهارمی آن امام می شود و این اوصافی که در این اخبار شریفه وارد شده کدام یک منطبق است با این سید علی محمد. اول طی الارض دارد که در یک چشم به هم زدن از ایران به مکه برود و از مکه به هندوستان. مانند تخت بلقیس که خداوند در قرآن مجید^(۱) نقل فرموده یک چشم به هم زدن آصف بن برخیا به جهة حضرت سلمیان از یمن به شام حاضر کرد. دوّم سایه نداشتن که حضرت قائم علیه السلام در آفتاب که بایستد سایه ندارد و سوّم قوّه بدن او که هر گاه دست دراز کند درختان بلند و کُلفت را از ریشه می کند و هر گاه صدا در کوهها بلند کند تمام سنگهای بزرگ کوهها در هم ریخته شوند و پاشیده گردند آسمان و زمین و تمام خلقی که سید علی محمد باب را دیده اند شهادت می دهند که او هیچ یک از این اوصاف را نداشت و نه ادّعا کرد که دارم و اگر این گونه فضایل و کرامات را می داشت نه حاکم شیراز را جرأت این بود که پای او را در فلکه بگذارد و اینقدر چوب کف پایش بزند تا آنکه زیر فلکه فریاد کند غلط کردم گّه خوردم و نه حاکم تبریز را. چهارم ترازوی عدالت میان مردم نهاده شود و کسی به کسی ظلم نتواند بکند. زمین

۱ - سورة نحل آیه ۴۰. «و آن کس که به علم الهی دانا بود (جانشین حضرت سلیمان آصف بن برخیا) واسم اعظم و علم غیب خدای متعال به او داد گفت من پیش از آنکه چشم به هم بزنی تخت بلقیس را به اینجا می آورم».

الآن پر است از ظلم ظلام و جور حکام؛ بقسمی که مافوقی تصور ندارد و سید علی محمد آمد و کشته شد و ظلمها هست. پنجم ندا از آسمان بیاید که تمام خلق روی زمین او را بشنوند که حجّت خدا ظاهر شده در مکه. بروید و او را متابعت بکنید. ششم اینکه فرمود با اوست عصای موسی و انگشتر سلیمان علیه السلام.

و در چند روایت دیگر نیز تصریح به همین شده. از جمله روایتی که در بحار^(۱) نقل کرده از بصائر الدرجات به سند خود از محمد بن الفیض از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: عصای موسی علیه السلام از حضرت آدم علیه السلام بود به حضرت شعیب علیه السلام رسید. بعد از آن به حضرت موسی علیه السلام رسید و آن عصا در نزد ماست. چندی قبل او را نگاه می‌کردم سبز و خرم مثل آنکه الآن تازه از درخت آن را بریده‌اند و هر که با او تکلم کند او هم تکلم می‌کند و او مُعَد است از برای قائم ما علیه السلام تا اینکه برای حضرت قائم بکند آنچه را برای حضرت موسی می‌کرد و او مُرَوِّع است یعنی هر که او را ببیند می‌ترسد از آن و می‌بلعد هر چه را دشمن انگاشته کرده برای حرب و هر چه به آن عصا امر شود می‌کند و آن چنان است وقتی که می‌بلعد. از برای او هست دو لب که مابین آن دو لب ازدها چهل ذراع است. هر چه را که می‌بلعد دهن باز می‌کند و با زبان خود آنها را می‌کشد به دهن خود و بلع می‌نماید. و از آن جمله روایتی که در

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۲، ص ۶۷۳.

کتاب غیبت نعمانی^(۱) روایت می‌کند به سند خود از عبدالله بن سنان که می‌گوید شنیدم از حضرت صادق آل محمد علیہم السلام که فرمود عصای موسی علیہ السلام از چوب آس است از درختهای بهشت که جبرئیل آورد آن را زمانی که حضرت موسی بن عمران به سمت مدین می‌رفت و آن عصای موسی علیہ السلام و تابوت آدم علیہ السلام در بحیرة طبریة مخزون‌اند و پوسیده نمی‌شوند و تغییر بر آنها راه ندارد تا زمانی که قائم علیہ السلام آنها را بیرون آورد وقت خروج او. از آن جمله روایتی که باز در کتاب غیبت نعمانی^(۲) روایت می‌کند به سند خود از ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام که فرمود: هر گاه ظهور کند حضرت قائم علیہ السلام با اوست علم حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و خاتم حضرت سلیمان علی نبینا و آلہ و علیہ السلام و حَجَر حضرت موسی علیہ السلام که خداوند در قرآن مجید فرموده ﴿أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشَرَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ﴾^(۳) و با اوست عصای حضرت موسی علیہ السلام و چون بیرون آید به جهة سفر منادی او ندا کند. کسی زاد و توشه و طعام و آب بر ندارد، همراه خود و علف از برای چهارپایان خود بر ندارد. پس

۱ - «غیبت نعمانی» ص ۳۴۳، باب ۱۳، نک «بحار» ج ۱۳، ص ۶۰.

۲ - «غیبت نعمانی» باب ۱۳ ص ۴ و ۳۴۳.

۳ - سورة بقره: آیه: ۶۰. «دستور دادیم به موسی» که عصای خود را بر سنگ بزن پس دوازده چشمه آب از آن سنگ بیرون آمد و هر سبطی از (اسباط دوازده گانه) را آنخوری معلوم گردید و گفتیم از آنچه خدا روزی شما ساخته بخورید و بیاشامید».

اصحاب او گویند می خواهد ما را بُکشد از گرسنگی و تشنگی و بُکشد چهارپایان ما را. پس اوّل منزلی که فرود آیند همان سنگ حضرت موسی علیه السلام را نصب کند و آن را بزند با عصا پس از آن بیرون آید طعام به جهة خوردن و آب به جهة آشامیدن و علف به جهة چهارپایان. پس همگی می خورند و می آشامند تا اینکه وارد شوند به نجف در ظهر کوفه.

از روایت عبدالله بن سنان مستفاد می شود که بحیره طبریّه یکی از خزائن ائمه علیهم السلام می باشد که بعض مخزونات آنها در آنجا می باشد و در بحار از علل الشرایع صدوق^(۱) نقل کرده روایت که جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید از مکان بلاد قوم لوط عرض کرد محلّ آن بلاد در مکان بحیره طبریّه الیوم است در نواحی شام. و در باب عصای موسی علیه السلام روایت می کند علی بن ابراهیم قمی علیه الرحمه در تفسیر خود^(۲) در سوره شعراء از پدرش ابراهیم از حسن بن علی بن فضال از ابان ابن عثمان از حضرت صادق علیه السلام که فرمود وقتیکه خداوند تعالی فرستاد حضرت موسی علیه السلام را به سوی فرعون، آمد به درِ عمارات او و اذن خواست. کسی اذن به او نمی داد و اعتنا نمی کرد. پس او عصا را زد به درِ اوّل. پس تمام درها که در آن عمارت بود همه خوردند به دیوار و

۱ - «بحار»، ج ۱۲، ص ۱۵۳، بخش پایانی حدیث.

۲ - «تفسیر علی ابن ابراهیم قمی»، ج ۲، ص ۱۱۸.

باز شدند. پس داخل شد بر فرعون و او را خبر داد کہ پیغمبر رَبِّ الْعَالَمِينَ ہستم بہ سوی تو. بعد از مکالماتی چند کہ در قرآن مسطورند فرعون گفت: ﴿لَئِنْ أَتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾^(۱) یعنی چنانچہ خدایی غیر از من بگیری و ستایش کنی تو را بہ زندان می‌کنم. موسی گفت: ﴿أَوْلَوْ جِثَّتْ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ﴾^(۲) یعنی با من معجزہ و بیّنہ هست از خداوند تعالی فرعون گفت: ﴿فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾^(۳) یعنی بیاور آن را اگر تو راستگو هستی. پس عصا را انداخت. یکی از دہای عظیمی شد. پس تمام اہل مجلس فرعون فرار کردند و اینقدر ترس و خوف فرعون را گرفت کہ مالک نفس خود نبود. پس فریاد کرد: ای موسی تو را قسم می‌دہم بہ خداوند و بہ حق شیر خوارگی کہ ما تو را بزرگ کردیم. این از دہا را از من نگاہدار! «پس حضرت موسی ﷺ او را مانع شد. پس از آن دست خود را از گریبان بیرون آورد مانند نور آفتاب. پس چون حضرت موسی ﷺ عصار را گرفت و فرعون بہ حال خود آمد خواست بہ او ایمان آورد و تصدیق او کند. ہامان، وزیر او برخاست و گفت در حالی کہ تو خداوند مردم بودی و عبادت تو می‌کردند می‌خواہی تبعیت کنی از برای بنده. پس

۱ - سوره شعراء، آیه ۲۹.

۲ - همان ۳۰، «حضرت موسی ﷺ با ملایمت پاسخ داد اگر حجت و معجزہ‌ای بر صدق دعویٰ خود بیاوریم. (باز ہم مرا زندانی می‌کنی)».

۳ - همان، ۳۱.

مشورت کردند و آخر مشورت بر این شد که این موسی شخصی است ساحر. باید ساحرانی بیاوریم تا با او مقابله کنیم و بر او غالب شویم. پس فرستادند به اطراف و هزار ساحر جمع کردند و از آن هزار ساحر صد نفر انتخاب کردند که استادتر بودند در فن سحر و از آن صد نفر هشتاد نفر انتخاب کردند که استادتر بودند در فن سحر و قرار را گذاشتند روز عید که تمام خلق بیکارند و همه مردم جمع شوند به جهة این امر و چون آن روز عید شد و آفتاب روز بالا آمد و فرعون تمام خلق و ساحران را جمع کرد و از برای فرعون بود در آن عمارات قبه‌ای که طول آن در بلندی هشتاد ذراع بود و آن را از بیرون پوشانیده بود به فولاد و آهن و اینقدر صیقلی به او داده بودند که چون آفتاب روز به آن می‌زد کسی نمی‌توانست به آن نگاه کند از کثرت تابش آن و نوری که از آفتاب بر آن حادث می‌شد و فرعون و هامان هر دو در آن قبه نشسته که تماشای کار سحره و کار موسی بکنند. پس ساحران انداختند بسند بسیار و چوبهای بلند و کلفت بسیار و به سحر آنها. همگی در آن میدان به حرکت افتادند مانند مارها که مردم می‌دیدند و به هیجان آمدند آن مارها که تمام مردم از دیدن آنها می‌ترسیدند. پس امر شد به موسی علیه السلام که عصا را بینداز. پس انداخت. اول عصا مانند سرب آب شد و فرو رفت به زمین. بعد از آن سر بر آورد و دهن باز کرد ازدهای عظیمی که کس ندیده و نشنیده و لب بالای خود را گذاشت بر آن اعلای قبه که فرعون نشسته بود و خود یک چرخ خورد و لب پایین خود را دراز کرد

و هر چه آن سحره کرده بودند و نشان می دادند. از آن مارها همه را به یک مرتبه بلعید و فرو برد و تمام خلق از دیدن اژدها وحشت کرده فرار نمودند و هزار نفر زن و مرد و بچه به زیر دست و پای فراریان کشته شد و فرعون و هامان را چنان ترس گرفت که میان رختهای خود بول و غایط کردند و موی سر آنها سفید شد و غش کردند از ترس و وحشت. در ضمن همین روایت است که می گوید: فرعون بنی اسرائیل را رها کرد و موسی علیه السلام آنها را برداشت به سمت دریا روانه شد. فرعون از عقب او آمد در حالی که اول ششصد هزار لشکر پیش فرستاد. بعد از آن خودش با هزار لشکر از عقب بیرون آمد. پس مجموع لشکر او شد سه گزور و صد هزار کس و خداوند تعالی به دریا به یک آن واحد آنها را هلاک کرد و از اژدهای حضرت موسی علیه السلام که عصای دست او بود همه خائف بودند و چاره او را نمی توانستند بکنند چون که شنیده بود که پیغمبری از بنی اسرائیل ظاهر می شود و دولت او را منقرض می کند. لذا آنها را به کارهای شاق واداشته بود و از ترس او بود که فرعون ناچار شد بنی اسرائیل را رها کرد.

قدرتهای پوشالی قدرتها

پس ای احمق جاهلی که می نشینی و مجلس می کنی و با جمعی از امثال خود گفتگو می کنی و به خرج آنها می دهی که امام عصر علیه السلام اگر راست باشد و می آید و تمام روی زمین را از کفار پاک می کند و همه را

می‌کُشد، چگونه این آلات حربی که الیوم سلاطین فرنگ تعبیه^(۱) کرده و مهیا دارند از بالون آسمانی و اتومبیل جنگی و توپهای شصت تیره و تفنگهای پنج تیره و ده تیره چگونه می‌تواند اینها را دفع کند و شکست دهد و غلبه کند برایشان پس ای بی‌مبالات، در دین اگر امام عصر علیه السلام چنان است که عصای موسی علیه السلام را دارد که هر چه را امر کند او را به بلعیدن او چه لشکریان باشند یا آلات حرب آنها هر چه هست و هر قدر هست خواهد بلعید و قدرت او را دارا هست. پس این کلمات تو همه به هدر رفت. بلکه زمین مأمور به امر آن جناب است که هر چه بگوید اطاعت کند چنانچه سیصد هزار لشکر سفیانی را که در دو فرسخی شهر مدینه طیبه زمین بیداء امر می‌شود به فرو بردن و در آن واحد آنها را زمین فرو می‌برد. اگر از آن مصدري که خبر داده‌اند به آمدن حضرت قائم تو اقرار داری به آن مصدري، پس نگاه کن به اخبارات آنها که آمدن او به این کیفیات است و با این کیفیات ازدهای حضرت موسی لشکریانی برای تو نمی‌گذارد زنده بمانند. تا اینکه توپ شصت تیره برای تو رها کنند یا بالون آسمانی را ببرند به آسمان و اگر منکر اصل آن مصدري هستی، پس بگو من یکسره منکر اصل دین خاتم انبیاء هستم. چون که اخبار آمدن حضرت قائم و کیفیات آمدن آن حضرت از پیغمبر گرفته با

۱ - تعبیه: آماده کردن، مهیا شدن، معمولاً در باره آماده نمودن نیروهای نظامی به کار برده می‌شود.

یگان یگان از این دوازده امام علیهم السلام وارد شده و منحصر به یکی و دو تا از این بزرگواران نیست. پس باید بگویی که من منکر اصل پیغمبری پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامت این دوازده امام هستم نه خصوص اینکه امام غایب که بیاید چگونه تواند با این گروه فرنگیها نزاع و جدال کند. این یک کیفیت از کیفیات دارایی امام قائم است که خبر داده‌اند با او هست کیفیت دوم روایات وارده در ابر صعب و ذلول است. در بحار روایت کرده از اکمال الدین صدوق علیه الرحمة^(۱) که او روایت کرده به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری که می‌گوید شنیدم از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود به درستی که ذوالقرنین بود بنده صالحی خداوند او را حجت قرار داد بر بندگانش. پس خواند مردم را به توحید خداوند و امر کرد ایشان را به تقوی و پرهیزگاری. پس او را زدند ضربتی بر شاخ سر او. پس او غایب شد از میان آنها زمانی حتی اینکه گفته شد که او مرده یا هلاک شده و به کدام وادی و صحرا رفته و افتاده. بعد از آن برگشت به سوی آن قوم. دوباره او را زدند ضربتی به شاخ دیگر سر او و در میان شما هست کسی که مانند او است. و بعد از آن خداوند تعالی قوت و مکنات داد او را در زمین و داد به او از هر چیزی سببی. چنانکه

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الثامن و الثلاثون، ص ۳۹۴. «بحار»، ج ۱۲، ص ۱۹۴، برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون زندگانی عبد صالح خدا حضرت ذی القرنین علیه السلام به کتبی که پیرامون انبیاء الهی نگاشته شده است مراجعه شود و بحث‌های روایی پیرامون زندگانی ایشان در «بحار الانوار» ج ۱۲، آورده شده است.

خداوند تعالی در قرآن مجید فرموده: ﴿إِنَّا مَكْنَنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾^(۱) (یعنی او را تسلط و تمکن در زمین دادیم و از هر چیزی که اراده داشت برای او بشود و توجه به سوی او داشت سببی و راهی قرار داده بودیم برای او، از علم به آن و قدرت بر آن و آلات کار آن مقصود و مراد آن که به آسانی آن امر را به دست می آورد). بعد از آن جناب رسول خدا ﷺ می فرماید پس رسید سلطنت او به مشرق و مغرب زمین. به درستی که خداوند تعالی جاری خواهد کرد سنت او را در قائم از اولاد من و می رساند او را به مشرق و مغرب زمین تا اینکه نمی ماند مکانی از سهل و جبل دنیا که ذوالقربین به او رسید و پا گذاشت الا آنکه قائم عليه السلام به آنجا خواهد رفت و برسد و ظاهر خواهد کرد خداوند تعالی برای او گنجهای زمین و معادن زمین را و نصرت می دهد او را به رعب و ترس که دلهای دشمنان او را پر می کند از خوف. او پر خواهد کرد زمین را از عدالت همچنان که پر شده از ظلم و جور. در بحار نقل کرده از کتاب بصائر الدرجات^(۲) که او به سند خود روایت کرده از ابی خالد از سوره از جناب امام محمد باقر عليه السلام که فرمود: خداوند تعالی مخیر کرد ذوالقرنین را میان دو ابر که مسخر او باشد ابر صعب و ابر ذلول. پس اختیار کرد ابر ذلول را و ذخیره کرد

۱ - سوره کهف، آیه ۸۴.

۲ - «بحار»، ج ۱۲، ص ۱۸۲. «اختصاص»، ص ۱۹۴. «بصائر»، ص ۴۰۸.

خداوند ابر صعب را از برای امام شما. راوی عرض کرد: «ابر صعب کدام است؟» فرمود: «ابری است که در میان اوست رعد و برق و صاعقه» پس امام شما سوار آن می شود و می رود به اسباب آسمانهای هفتگانه و اسباب هفت زمین که پنج زمین از آنها معموره می باشد و دو زمین خراب است. و مقصود از اسباب سماوات و ارضین طرق آنها و راه توصل به آنهاست.

باز در بحار نقل کرده از اختصاص شیخ مفید علیه الرحمه^(۱) که او روایت کرده به سند خود از ابی یحیی که می گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: به درستی که خداوند تعالی مخیر کرد ذوالقرنین را میان دو ابر صعب و ذلول. پس اختیار کرد ابر ذلول را و آن ابری است که در او رعد و برق نیست و اگر ذوالقرنین اختیار می کرد ابر صعب را نبود از برای او که طلب کند به جهة اینکه خداوند تعالی ابر صعب را ذخیره کرده از برای حضرت قائم علیه السلام.

باز صدوق علیه الرحمه در کتاب عیون اخبار^(۲) و در کتاب علل الشرایع خود روایت کرده به سند خود از ابوالصّلت هروی که می گوید: حضرت رضا علیه السلام نقل فرمود از آباء کرامش از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: وقتی که مرا به معراج بردند ندا شدم: «یا محمد.» گفتم: «لَبَّيْكَ

۱ - «بحار»، ح ۱۲، ص ۱۸۳.

۲ - «عیون اخبار الرضا علیه السلام»، ج ۱ ص ۲۶۲ و ۱۶۴. «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۱۲.

رَبِّي وَ سَعْدِيكَ تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ.» پس ندا شدم: «یا محمد، تو بنده من هستی و من پروردگار تو، پس مرا عبادت کن. و بر من توکل کن به درستی که تو نور منی بر بریّه^(۱) من و برای تو و از برای کسی که متابعت تو کند خلق کرده‌ام بهشت خودم را و برای کسی که مخالفت تو کند خلق کرده‌ام آتشم را و برای اوصیاء تو واجب کرده‌ام کرامت خود را و از برای شیعه آنها واجب کرده‌ام ثواب خود را.» پس گفتم: «یا رَبِّ کیستند اوصیاء من؟» «پس ندا شدم:» یا محمد ﷺ اوصیاء تو آنها‌اند که نوشته شده‌اند بر ساق عرشم. «پس نگاه کردم. در حالی که در پیش روی پروردگار خود جلّ جلاله بودم به ساق عرش. پس دیدم دوازده نور. در هر نوری سطر سبزی که بر او اسم وصیّی از اوصیاء من بود. اوّل ایشان علی بن ابیطالب علیه السلام و آخر ایشان مهدی امت من است. پس گفتم:» یا رَبِّ، اینها اوصیاء من‌اند بعد از من. «پس ندا شدم:» یا محمد ﷺ اینها اولیاء من‌اند. و أحبّا من‌اند و اصفیاء من‌اند و حجج من‌اند بعد از تو. بر بریّه من و اینها اوصیاء تو هستند و خلفاء تو هستند و بهترین خلق من‌اند بعد از تو قسم به عزت و جلال خودم هر آینه البته ظاهر می‌کنم دین خودم را به ایشان و بلند می‌کنم به ایشان کلمه خود را و هر آینه البته پاک می‌کنم زمین را به آخر ایشان از دشمنان و البته مالک می‌کنم او را مشارق زمین و مغارب آن را و مسخر می‌کنم برای او پادها

را. البتّه ذلیل خواهم کرد برای او ابرهای صعب را و البته او را بالا می برم در اسباب آسمان و زمین و البته او را یاری می کنم به لشکر خود و البته او را مدد می دهم به ملائکه خود تا آنکه آشکار کند دعوت مرا و تمام خلق را جمع کند بر توحید من. بعد از آن ملک او را دائمی می کنم و ایام ملک و پادشاهی را دست به دست می دهم میان اولیاء من تا روز قیامت.

در این روایات بیان شده که ابر صعب مسخر آن جناب است که بر آن سوار شود به هفت آسمان و هفت زمین و اسباب و طرق آنها برود و برسد و رعد و برق و صاعقه به امر آن جناب است که اگر بگوید برق بلدی را یا صفحه را بسوزاند اطاعت کند می گویند برق وقتی که می زند به دریای محیط به همان یک لمحّه که می زند ماهی از قعر دریا مانند زغال بالا می آید و صاعقه عبارت از صیحه آسمانی است که قوم ثمود را خداوند به صاعقه هلاک کرد که به یک صیحه زهره تمام خلق آن مملکت ترکید و همه مُردند می فرماید خداوند تعالی ذلیل خواهم کرد برای او ابرهای صعب را معنی او همین است که هر گاه امر کند بلدی یا صفحه را به برق یا به صاعقه نابود بکند اطاعت کند و خداوند می فرماید امداد می کنم او را به ملائکه خودم. گویا احمق نادان خیال کرده که ملائکه با توپ و تفنگ و شمشیر جنگ می کنند که می گوید با این آلات حرب الیوم فرنگیها چگونه می تواند بجنگند. جنگ ملائکه این است که جبرئیل می گوید چهار شهر قوم لوط که هر شهری چهار صد هزار مرد جنگی در آنها بود سوای پیرمردها و زنها و اطفال به بال

خود از ریشه کندم تا به نزدیک آسمانها بردم. بعد از آن آنها را به عمارات و بنیان و خلق سرازیر کردم.

روایت فوق در تفسیر صافی^(۱) در سوره إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ در تفسیر آیه ﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾^(۲) مذکور است و جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا که در قرآن مجید است معنی آن همین است و خداوند تعالی که فرموده: و مسخر می‌کنم برای او بادها را در جنگ بدر که دشمن هزار سوار جنگی و شجاع بودند و با اسلحه تمام و استعداد مقابل سیصد و سیزده نفر اصحاب رسول خدا ﷺ بودند و محلّ خلاف است میان اصحاب اخبار و تاریخ. که این سیصد و سیزده نفر همه ایشان حربه مثل یک دانه شمشیر یا یک دانه نیزه داشتند یا نداشتند. بعضی نقل کرده‌اند که همه نداشتند که بعض اصحاب پیغمبر ﷺ جریده خرما و چوب خرمایی حربه‌شان بود. و بعضی گفته‌اند که همه حربه داشتند. یک مشت سنگریزه زمین را جناب پیغمبر ﷺ برداشت و انداخت به سمت دشمن. خداوند بادهای سخت را امر کرد آن ریگها را با سایر ریگهای زمین چنان زد به صورت و چشمهای لشکر مقابل که هر کسی از آنها مشغول شد به مالیدن چشم خود. اصحاب پیغمبر ﷺ مشغول شدند به گشتن آنها تا شکست خوردند. و این است قول خداوند: ﴿وَمَا

۱ - «تفسیر صافی»، ج ۲، ص ۷۹۲.

۲ - سوره تکویر، آیه ۲۰. «(که فرشته وحی) صاحب قوت و قدرت است و نزد خدای مقتدر صاحب عرش با جاه و منزلت می‌باشد».

رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ﴿^(۱)﴾ و در جنگ خندق که عرب و قریش به مقدار ده هزار سواره و پیاده دور مدینه را گرفتند و اصحاب پیغمبر ﷺ به هزار نفر نمی رسیدند. در یک روایت هفتصد نفر و در روایت دیگر نهصد نفر عدد آنها گفته شده. خداوند باد و بور را مسلط کرد بر لشکریان دشمن که تمام خیمه و خرگاه آنها را از بیخ کند و اسبهای آنها از شدت و سختی باد همه جمع شدند در یک جا. سرمای آن باد با آن شدت خود تمامشان را از پا در آورده بود که ابوسفیان رئیس لشکر گفت: «اگر ما با اهل زمین جنگ می کنیم از عهده اهل زمین بر می آییم و اگر چنانچه محمد گمان دارد با اهل آسمان می جنگیم قوه جنگ با اهل آسمان را نداریم.» پس همه یکمرتبه کوچ کرده و رفتند. این است که خداوند تعالی در سوره احزاب در حکایت همین جنگ فرموده: ﴿ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا ﴾^(۲) در روایت اخیره که از علل و عیون نقل کردیم که خداوند تعالی می فرماید: «زمین را به آخری از اوصیاء تو پاک می کنم از دشمنانم و مالک پادشاه مشرق و مغرب زمین می کنم و امداد می کنم او را به ملائکه خود تا آشکار کند دعوت مرا و تمام خلق را جمع کند بر توحید من.»

۱ - سوره انفال، آیه ۱۷. «(ای رسول) چون تو تیر افکندی نه تو بلکه خدا افکند. (شکست کافران و قتل ایشان از ناحیه خدا بود).»

۲ - سوره احزاب، آیه ۹. «پس ما به مدد و یاری شما بادی تند و سپاهی بسیار (از فرشتگان) که به چشم نمی دیدید فرستادیم.»

ادعاهای خنده‌دار باب و اطرافیان

خیلی خنده دارد از این جماعت بایئه که سید علی محمد شیرازی پسر میرزا رضای بزّاز که نه علمی و نه معرفتی و نه فضیلتی و نه منقبتی و نه معجزه و نه کرامتی به هیچ وجه نداشته و نه کسی از او دیده و نقل کرده باشد و هر کسی از اهل کمال و معرفت و دانش و علم او را دیده و نوشته و خبر داده که او سواد و علم که نداشت سهل است فهم و ادراک او را هم نداشت شخصی از علماء زمان ما در کتاب خود احوالات خود را و اینکه استادهایی که پیش آنها درس خوانده و تلمذ کرده نوشته و دیگر کتابهایی که در مدت عمر خود تألیف کرده تعداد کرده. بالمناسبه می نویسد که از جمله کسانی که در مجلس درس او حاضر می شدم حاج سید کاظم رشتی یکی از رؤسای شیخیّه بود. در کربلای معلی می رفتم تماشا کنم درس او از چه مقوله می باشد. همین سید علی محمد شیرازی را می دیدم که در آن درس حاضر می شد. لکن فهم و ادراک او اینقدر نبود و در مقامات علمیّه بالکلیّه عاجز و جاهل بود. می دیدم او را که ریشش را می تراشید. یا از بیخ چنان مقرّض کرده بود که مثل تراشیدن بود و می دیدم او را وقتی که به حرم جناب سید الشهداء علیه السلام می آمد اهل اینکه داخل حرم بشود و زیارتی بخواند نبود بلکه از در حرم سلامی می داد و برمی گشت. روزی به شخصی گفتم که این سید چرا چنین می کند؟ مگر جایز است ردّ این زیارات که وارد

شده‌اند داخل حرم بشود زائر و بالای سر امام علیه السلام این زیارت را بخواند و پائین پای او این زیارت را بخواند. از خود ائمه علیهم السلام این نحو وارد شده ما رعیت هستیم. باید اطاعت کنیم و برای ما نیست برای خود من عندی جعل کنیم و به آن عمل نماییم که در ب حرم بیاییم سلامی بدهیم و برگردیم. از بعض صلحاء^(۱) نقل کرده که او را نفرین می‌کرده و می‌گفته عنقریب است که از این سید علی محمد اعتقادات باطله بروز کند و حاجی محمد کریمخان که ارشد شاگردهای حاج سید کاظم رشتی است و لابد سید علی محمد را در درس او دیده و به کم و کیف او برخورده. در کتاب خود ارشاد العوام^(۲) می‌نویسد مردی که جاهلترین خلق خداست برخاسته و الحال که سنه یکهزار و دویست و شصت و شش است، پنج - شش سال است در میان ایران ظاهر شده و هیچ کرامتی از او ظاهر نشده. همین قدر ادعا می‌کند که من خدا و رسول و امام و نایب امام. در جای دیگر از ارشاد العوام می‌گوید این باب مرتاب خروج کرده مردم را بخدایی و نبوت و امامت و بابیت خود به اختلاف اوقات و اماکن خوانده. سبحان الله آدمیزاد پایه جهل او تا به کجا می‌رسد. فکر نمی‌کند امام داوزدهم و اوصیاء خاتم الانبیاء که خداوند تعالی می‌فرماید احببنا من اند و اصفیاء من اند معنی اصفیاء این

۱ - جهت اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به «ارشاد العوام» ج ۱؛ و «دائرة المعارف تشیع»، ج ۳، ص ۵ و ۴؛ «ناسخ التواریخ»، ج قاجاریه و «لفت نامه دهخدا».

۲ - «ارشاد العوام»، ج ۲، ص ۲۳۰.

است که از تمام خلق روی زمین اینها را برگزیده و انتخاب کرده‌ام و حجتهای من اند بر تمام روی زمین اینچنین کسی محتاج است برود درس حاجی سید کاظم رشتی آن هم بعضی طلاب آن درس بگویند می‌آمد به درس ولکن فهم و ادراک علمی نداشت و ریش خود را می‌تراشید!

علم امام علیه السلام از طرف خداست

تمام اهل اسلام از سنی و شیعه و خارجی و لا مذهب حتی دشمنان آنها که با آنها عداوت کردند و کشتند ائمه علیهم السلام را، همگی متفق اند و اعتراف دارند که این دوازده امام علیهم السلام در عمر خود پیش احدی به درس خواندن نرفتند. معذک اعلم اهل زمان خود بودند که از علوم آنهاست که تا الیوم که از هزار و سیصد سال گذشته از زمان تاریخ دنیا پر است از علم توحید آنها و علم فقه و احکام و حلال و حرام و صوم و صلوة و حج و زکوة و عبادات و طاعات و معاملات و مناکحات و علم اخلاق و صفات حسنه و ردیه و زیارات و دعوات و اورادی که در شبانه روز از آن بزرگواران وارد شده که عالمی که الیوم در روی زمین می‌بینی، از خود هیچ ندارد. همه را از آن دوازده امام یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند. معنی عالم در زمان ما تا روز قیامت آن است که کلمات آن ائمه را نوشته و جمع کرده و یا معنی آنها را فهمیده و نوشته چنین اعلم زمانی محتاج است برود درس حاجی سید کاظم رشتی. شیخی که علماء زمان او را

عالم صحیحی نمی دانستند. این خیلی اعجوبه و مضحکه می باشد. و اشاره کردیم به آن که در معراج خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید به امام دوازدهم ایشان زمین را پاک می کنم از دشمنان خودم و او را پادشاه و مالک می کنم تمام مشارق و مغارب زمین را و مدد می کنم او را به ملائکه خود تا آنکه آشکار کند دعوت مرا و تمام خلق را جمع کند بر توحید من. این سید علی محمد یک مرتبه حاکم شیراز او را گرفته و پای او را در چوب و فلکه گذارده اینقدر او را زدند که مردم به حاکم گفتند بیچاره را داری می کشی. بس است او را، حاکم گفت تا زیر چوب نگوید غلط کردم گه خوردم رها نمی کنم، تا اینکه او هم زیر چوب خوردن این کلمات را گفت و او را رها کردند و از آن ولایت رفت به اصفهان، بعد از آن او را جلب کردند به تبریز و در تبریز هم همین ماجرا به سر او آوردند تا آنکه بعد از حبس او را کشتند و دفن نکردند و لاشه او را گذاشتند تا جانوران خوردند. این آن است که خداوند فرموده مالک مشارق و مغارب زمین او را می کنم و به ملائکه خود امداد می کنم. اگر دعوت خدا آشکار شده و همه مردم به توحید او جمع شده پس این ملل نصاری که روی زمین را پر کرده و قایل اند به خدایی حضرت عیسی علیه السلام و بر همه روی زمین سلطنت آنها غالب است چطور باقی مانده و همچنین ملت هندوستان که تخمین زده اند خلق تمام هندوستان را به پانصد کرور جمعیت می رسد و سواد اعظم هندوستان دین آنها بت پرستی است و آفتاب پرست و ماه پرست و

آب پرست و فرج زن و مرد پرست هم در میان آنها هست. مملکت چین و ماچین و سایر ممالک آن حدود مثل ژاپن از قراری که نقل می‌کنند در کتب می‌نویسند اغلب بر این مذهب هندو و بُت پرستی است و او را به لغت خودشان ملت بودایی می‌گویند و ملت اسلام سنی او در توحید و اعتقادات یک مذهب دارد خارجی او که مملکت عمان تمام مذهب خارجی دارند، مذهب دیگر دارد زیدی مذهب. تمام مملکت یمن زیدی مذهب‌اند در توحید و اعتقادات یک مذهب دارد و شیعه اثنی عشری مذهب توحید او و عقاید او سوای آنهاست و مذهب اسماعیلی که در هندوستان مخلوق لا تُعدو لا تحصی از آنها هست و همگی مُرید و جان نثار اولاد آقاخان محلاتی که در بندر بمبئی ساکن‌اند هستند. آنها هم توحیدشان و عقایدشان ورای سایر ملل است. مذهب علی‌اللهی که بلاد روم و ایران خلقی لا تُعدو لا تحصی از صحرانشین و قراء و دهات‌نشین و شهرنشین هست آنها را مذهب دیگر هم ورای این مذاهب است. خود این ملت اثنی عشری که دین حق است و دین باقی مانده از آثار و کلمات این دوازده امام پاک طیبین و طاهرین است، الان یک ثلث آن بلکه نصف آن ملحد و زندیق و بی‌باک و بی‌پروا از گفتن و نوشتن هر کفر و زندقه و هیچ تقید به هیچ دین و آئین ندارند و پیرامون هیچ یک از امور دین نیستند، بلکه تشبه به اعمال و افعال فرنگیها و تلبس به لباس آنها و بزئی آنها عمل کردن و از دین نصاری تعریف و از دین اسلام نکوهش کردن را اَللَّذَاتِ خود می‌دانند. پس ای شمس کور

و کر، اگرچه کور و کر نیستی و لکن عمداً خود را به کوری و کسری و امیدواری. قدری تعقل کن. البته نان گندم خورده هوشی و عقلی در سر خود داری که این کلمات صحیح می آیند با فرموده خداوند تعالی که فرموده امام عصر که ظهور کند دعوت مرا که خداوندم بر تمام خلق بلند می کند و مردم را تماماً بر توحید صحیح من جمع می کند که معنی او این است که توحید خداوندی به دست آن امام دوازدهم بعد از ظهورش یکی خواهد شد و تمام خلق به همان یک توحید و اعتقادات مجتمع خواهند شد و اختلاف ملت‌های در روی زمین به دست آن امام همام علیه السلام نخواهد ماند.

عَلَم پیامبر ﷺ نشانه نصرت الهی

عَلَم جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دست حضرت است. در بحار روایت کرده از کتاب غیبت نعمانی^(۱) به سند خود از ابو حمزه ثمالی که می گوید حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «گویا می بینم قائم اهل بیت مرا که مشرف شده بر این نجف شما و اشاره کرد حضرت به دست خود به سمت کوفه. پس هر گاه مشرف شد بر نجف، در می آورد عَلَم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را. پس هر گاه آن علم را پهن کرد می آیند ملائکه نصرت

۱ - «غیبت نعمانی»، باب ۱۹، ص ۴۳۸، «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۶۱ و ۳۲۶ در نقل

«غیبت» بعد از مخبوء ندارد.

روزِ بدر» عرض می‌کند راوی: «عَلَمَ رسول خدا کدام است؟»
حضرت فرمود: «چوب آن از عمود عرش خدا و رحمت اوست و
مابقی اجزاء آن از نصر خداست. آن علم را مقابل نمی‌کنند به چیزی از
لشکریان یا بلاد الا اینکه آنها هلاک می‌شوند.

در روایت دیگر که باز در کتاب غیبت نعمانی^(۱) ذکر می‌کند به سند
خود از عبدالله بن سنان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «عَلَمَ
رسول خدا صلی الله علیه و آله را جبرئیل آورد در روز بدر و نیست آن به خدا قسم از
پنبه و نه کتان و نه قَزَّ^(۲) و نه حریر.» راوی عرض می‌کند: «پس از
چیست؟» فرمود: «از ورق بهشت است. آن را پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز بدر
باز کرد. بعد از آن (روز بدر) آن را پیچیده و داد به جناب
امیرالمؤمنین علیه السلام. پس بود نزد آن جناب تا روز جنگ بصره آن را
امیرالمؤمنین علیه السلام باز کرد. پس خداوند او را فتح داد بعد از آن آن را نیز
پیچیده و او نزد ماست. آن را باز نمی‌کند کسی تا وقت قیام قائم آل
محمد صلی الله علیه و آله و او آن علم را باز می‌کند. پس نمی‌ماند در مشرق و مغرب

۱ - «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۶۰. از امام صادق علیه السلام همچنین روایتی در «غیبت نعمانی»
نقل شده است، باب ۱۹، ص ۷ و ۴۳۶. البته روایت «غیبت نعمانی» از ابوبصیر او
هم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند. علامه مجلسی قدس سرّه هم می‌فرماید عبدالله
بن سنان همانا روایت می‌کند از امام صادق علیه السلام. برای مزید اطلاع به پاورقی
«بحار»، ج ۵۲، ص ۳۶۱ و ۳۶۰ مراجعه شود. علاوه بر ص ۳۶۰، جلد ۵۲ در
صفحه ۳۲۸ هم این روایت را علامه مجلسی قدس سرّه آورده است.

۲ - قَزَّ = یعنی ابریشم، پرنیان. دود القَزَّ = کرم ابریشم.

زمین کسی الا آنکه با آن علم او را ملاقات می‌کند و ترس و خوف بر اعداء از پیش روی اوست به مسافت یک ماه راه و از یمین اوست به مسافت یک ماه راه و از یسار اوست به مسافت یک ماه راه.»

باز در کتاب غیبت نعمانی^(۱) روایت می‌کند به سند خود از ابی بصیر که می‌گوید: حضرت صادق علیه السلام فرموده: وقتی که لشکر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با لشکر بصره برابر شدند همانا علم پیغمبر صلی الله علیه و آله را باز کرد. پس لشکر بصره قدمهای آنها از ثبات به جنگ افتاد و به تزلزل در آمدند. پس آفتاب آن روز به زردی وقت عصر نرسید که از لشکر بصره فریاد بر آمد: «ای پسر ابوطالب، امان ده ما را.» پس حضرت به لشکر خود فرمود: «دیگر اسیری را نکشید و زخم‌داری را (خلاص نکرده) نکشید و گریخته را عقب نروید.» و فریاد کرد: «هر که از شما اسلحه خود را بیندازد در امان است و هر که از شما در خانه خود برود و در خانه را ببندد در امان است.» وقتی که جنگ صفین با معاویه شد مردم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواهش کردند که همان علم را در آورد. حضرت قبول نکرد و مردم واسطه کردند به خدمت آن حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عمار بن یاسر را که حضرت آن علم را در آورد. حضرت به امام حسن علیه السلام فرمود: «ای فرزند، این بنی امیه را در علم خداوند مدت مهلتی است که باید برسند به آن، و این علم را

۱- «غیبت نعمانی»، باب ۱۹، ص ۶ و ۴۳۵؛ «بحار»، ج ۳۲، ص ۲۱۰.

بعد از من کسی دیگر باز نمی‌کند الا قائم آل محمد علیه السلام».

پس ای جماعتی که خود را داخل ملت اثنی عشری کرده‌اید و خفیف و خوار کرده‌اید این ملت را و ائمه این دین را فضایل و کمالات آنها را نابود می‌کنید و عطیه‌های خداوند که به آنها داده و کرامت فرموده زیر پا می‌کنید، آیا این سید علی محمد که اسم می‌برید آیا علم رسول خدا صلی الله علیه و آله که جبرئیل در روز جنگ بدر آورد به تفصیلی که ذکر شد، آیا سید علی محمد شما دارای این علم بود؟ شما را به خدا قسم می‌دهم از پدرش میرزا رضای بزّاز به او ارث رسیده بود. اگر حرفه بزّازی داری این شأن و شوکت باشد، دنیا پر بزّاز است و اولاد بزّاز. پس هر کسی از آنها دیانت را کنار بگذارد می‌تواند این ادعا بکند. اگر سید علی محمد دارای این علم بوده، پس کو آثار آن علم و کو باز کردن آن علم در مقابل لشکرها که روز به آخر نرسیده آن لشکر شکست خورد و کو ترس و خوف مسافت یک ماه راه بر دل دشمن مقابل آن علم؟

در کتاب غیبت نعمانی^(۱) باز روایت می‌کند به سند خود تا به محمد بن جعفر از پدرش حضرت صادق علیه السلام که فرموده: وقتی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور کند می‌فرستد در هر اقلیمی از اقالیم روی زمین مردی را به جهة حکومت و امر و نهی و می‌گوید به او که دستورالعمل رفتار تو کف دست تو است. هر چه را محتاج شوی و علم آن را نداری

۱ - «غیبت نعمانی»، باب ۲۱، ص ۴ و ۴۵۳.

نگاه کن به کف دست خود. در آنجا نوشته‌ای خواهی دید و به همان عمل کن و باز حضرت می‌فرماید و می‌فرستد قائم لشکری به قسطنطنیه. پس چون برسند به دریای قسطنطنیه آن لشکر چیزی نویسند به قدمهای خود. پس همگی از آب عبور کرده و روی آب مانند خشکی راه روند. پس اهل شهر قسطنطنیه چون این را بینند، می‌گویند اینها لشکریان او هستند، چنین‌اند. پس خود او چه خواهد بود؟ پس اهل شهر دروازه‌ها را باز می‌کنند و لشکرها را داخل کرده اطاعت کنند و آنها حکم کنند به آنچه می‌خواهند و مأمورند.

در بحار روایت می‌کند از کتاب اکمال الدین صدوق علیه الرحمه^(۱) که او روایت کرده به سند خود از صقر بن دلف که او می‌گوید: شنیدم از ابی جعفر ثانی امام محمد جواد علیه السلام که فرمود: «امام بعد از من فرزندان علی الهادی است. امر او امر من است و قول او قول من است و طاعت او طاعت من است و امامت بعد از او در فرزندان او حسن است. امر او امر پدرش می‌باشد و قول او قول پدرش می‌باشد و طاعت او طاعت پدرش. «بعد از آن، حضرت ساکت شد. راوی می‌گوید عرض کردم: «یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله پس کیست بعد از حسن امام؟» پس حضرت به شدت گریست. بعد از آن فرمود: «به درستی که بعد از حسن فرزندان او

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب السادس و الثلاثون، ص ۳۷۸، حدیث ۳، «بحار»، ج ۵۱، ص ۸ و ۱۵۷.

قائم است که قائم به حق است و امام منتظر است.» عرض کرد: «راوی یابن رسول الله ﷺ چرا او را نام نهاده‌اند به قائم؟» فرمود: «به جهت اینکه قیام می‌کند بعد از مُردن ذکر او و ارتداد اکثر قائلین به امامت او.» راوی عرض کرد: «چرا او را امام منتظر می‌گویند؟» حضرت فرمود: «چونکه برای او غیبتی است و ایام آن غیبت بسیار طولانی می‌شود در مدّت آن غیبت. پس انتظار می‌کشند او را مخلصون و منکر می‌شوند او را شک‌کنندگان در او و استهزاء می‌کنند به اسم بردن او و ذکر او منکرین وجود او و بسیار بدگویی کنند در او آن کسانی که می‌خواهند وقت ظهور تعیین کنند و هلاک می‌شوند در او مستعجلون؛ یعنی آنهایی که می‌خواهند ظهور او مستعجل شود و نجات می‌یابند در او مسلمون یعنی آنهایی که نه مستعجل‌اند و نه وقت تعیین‌کننده. بلکه تسلیم شده‌اند فرمایش ائمه علیهم‌السلام را درباره او به هر نحوی که فرموده‌اند.

باز در بحار نقل کرده از اکمال الدین صدوق علیه‌الرحمه^(۱) که او به سند خود روایت کرده از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله که در ری مدفون است. می‌گوید: داخل شدم به خدمت امام محمد تقی علیه‌السلام و خواستم از او سوال کنم از اینکه امام قائم همان امام مهدی است یا غیر از آن است. پس حضرت هنوز من سؤال نکرده فرمود: «یا اباالقاسم،

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب السادس و الثلاثون، ص ۳۷۷، حدیث ۱؛

«عیون اخبار الرضا علیه‌السلام»، ج ۲، ص ۲۶۵، «بحار»، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

قائم ما همان مهدی است که واجب است بر مردم انتظار او را بکشند در غیبت او و مطاع خواهد بود وقت ظهورش و او سوّم اولاد من است.» الخ.

در بحار روایت کرده از عیون اخبار صدوق و اکمال الدین^(۱) او به سندش از ابوا الصّلت هروی که می‌گوید: شنیدم از دعبل بن علی خزاعی شاعر معروف که گفت وقتی که قصیده خود را که اول آن این است (مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات) در خدمت مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام خواندم تا رسیدم به آنجایش که گفتم: (خروج امام لا محالة خارج یقوم علی اسم الله و البرکات یمیز فینا کل حق و باطل و یجزی علی النعماء و النقمات) حضرت رضا علیه السلام به شدّت گریه کرد. بعد از آن سر بلند کرد و فرمود: «یا خزاعی، روح القدس نطق کرده بر زبان تو به این دو بیت. پس آیا می‌دانی که کیست این امام و چه وقت قیام می‌کند؟» عرض کردم: «ای مولای، من نمی‌دانم؛ اما شنیده‌ام که امامی از شما ظهور خواهد کرد. پاک می‌کند زمین را از فساد و پر می‌کند زمین را از عدالت بعد از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم.» امام رضا علیه السلام فرمود: «یا دعبل، امام بعد از من محمد فرزند من است و بعد از محمد فرزند او علی است و بعد از علی فرزند

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الخامس و الثلاثون، ص ۳۷۲ حدیث ۶؛

«بحار»، ج ۵۱، ص ۱۵۴.

او حسن است و بعد از حسن فرزند او (الحجة القائم المنتظر في غيبته
المطاع في ظهوره). الخ

باز در بحار نقل کرده از اکمال الدین صدوق علیه الرحمة^(۱) که او
روایت می کند به سند خود از یونس بن عبدالرحمن می گوید داخل
شدم به خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام و عرض کردم: «یا بن رسول
الله صلی الله علیه و آله تویی قائم به حق؟ فرمود: «منم قائم به حق، ولكن آن قائمی که
پاک می کند زمین را از دشمنان خدا و پر می کند زمین را از عدل
همچنان که پر شده از ظلم و جور او پنجمی اولاد من است. از برای
اوست غیبتی که طول می کشد مدت آن غیبت.» الخ.

باز در بحار نقل کرده از اکمال الدین^(۲) صدوق علیه الرحمة که او به
سند خود روایت کرده از مفضل بن عمر جعفی که می گوید داخل شدم
به خدمت سید و آقای خودم جعفر بن محمد علیه السلام و عرض کردم: «یا
سیدی کاش به ما می فرمودی امام و جانشین بعد از خود را. پس امام
صادق علیه السلام فرمود امام بعد از من موسی فرزند من است و آن خلف
مأمول منتظر محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی
است.»

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۲، الباب الرابع و الثلاثون، ص ۳۶۱، حدیث ۵؛
«بحار» ج ۵۱، ص ۱۵۱.

۲ - «کمال الدین و تمام النعمه»، الباب الثالث و الثلاثون، ص ۳۳۴؛ «بحار»، ج ۵۱،
ص ۱۴۳.

باز در اکمال الدین^(۱) به نقل صاحب بحار روایت کرده به سند خود از ابی بصیر که گفت شنیدم از حضرت صادق علیہ السلام فرمود: به درستی که سنتهای انبیاء که جاری شده بر آنها غیبت جاری خواهد شد بر قائم ما اهل بیت حَدُّو النَّعْلَ بِالنَّعْلِ وَ الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ. ابو بصیر گفت عرض کردم: «یابن رسول الله کیست قائم شما اهل بیت؟» فرمود: ای ابو بصیر، او پنجم از اولاد فرزند من موسی علیہ السلام پسر سیده کنیزان است. غیبتی خواهد کرد که شک می کنند اهل باطل در وقت غیبت کردن او در دین. بعد از آن ظاهر می کند خداوند او را. پس فتح می کند خداوند پر دست او مشارق و مغارب زمین را و پایین می آید روح الله عیسی بن مریم از آسمان و نماز می خواند عقب سر او و زمین روشن می شود به نور پروردگار وی و نمی ماند بقعهئی از زمین که عبادت غیر خدا در او شده الا اینکه خدا عبادت کرده شود در آن بقعه (و یَکُونُ الدِّینُ کُلُّهُ لِیْلِهِ وَ لُوکْرَةِ الْمُشْرِکُونَ).

حدیث سید حمیری رحمۃ اللہ علیہ

باز در بحار روایت کرده از اکمال الدین صدوق علیہ السلام^(۲) که او روایت کرده به سند خود از سید اسمعیل حمیری شاعر معروف در حدیث

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۲، الباب الثالث والثلاثون، ص ۳۴۵؛ «بحار»، ج ۵۱، ص ۱۴۶.

۲ - «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۲، ص ۳۴۲؛ «بحار»، ج ۵۱، ص ۱۴۵.

طولانی که در آن می‌گوید: عرض کردم به خدمت حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام: «یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده از برای ما اخباری از آباء گرام تو در باب غیبت، از صحیح بودن آن خبر بده مرا کی واقع می‌شود آن غیبت.» حضرت صادق علیه السلام فرمود: «واقع خواهد شد به ششم از اولاد من و او دوازدهم ما ائمه می‌باشد که هادی خلق اند بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اول آن دوازده نفر علی بن ابیطالب علیه السلام است و آخر ایشان قائم بالحق است بقیة الله فی أرضه صاحب الزمان و خلیفة الرحمن.» الخ.

در بحار^(۱) روایت کرده از کتاب عیون اخبار به سند متصل به امام حسن عسکری علیه السلام از پدرانش از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که فرموده: «امام قائم نمی‌شود الا آن کسی که خودش امام است و پدرش امام است و خودش وصی پیغمبر است و پدرش هم وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است.»

باز در بحار نقل کرده از اکمال الدین صدوق^(۲) به سند متصل به احمد بن اسحاق قمی که می‌گوید داخل شدم به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام و من می‌خواستم سؤال کنم از آن جناب از امام و جانشین بعد از او. پس آن حضرت پیش از سؤال کردن من فرمود یا احمد بن

۱ - «بحار»، ج ۵۱، ص ۳۴. به نقل از «عیون اخبار الرضا علیه السلام»، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲ - «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۲، ص ۳۸۴؛ «بحار»، ج ۲۳، ص ۳۸.

اسحق، به درستی که خداوند زمین را خالی نمی‌گذارد و نخواهد گذاشت تا روز قیامت از حجّتِ خدا بر خلقش که به آن حجّتِ خدا دفع بلا می‌شود از خلق روی زمین و به او باران از آسمان نازل می‌شود و به وجود او برکات زمین در می‌آید.» پس احمد می‌گوید عرض کردم: «پس کیست امام و جانشین بعد از تو؟» پس حضرت برخاست و داخل اندرون شد و بیرون آمد. طفلی بر دوش او سوار بود. گویا صورت مبارک آن طفل ماه شب چهارده بود طفل سه ساله می‌نمود. پس حضرت فرمود: «یا احمد بن اسحق، اگر نه کرامت نزد خداوند و ائمه می‌داشتی هر آینه نشان نمی‌دادم به تو این فرزندم را و این همنام و کینه رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم است و این کسی است که زمین را پر می‌کند از عدل همچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم. یا احمد بن اسحق، مثل این فرزند من مثل خضر و مثل ذوالقرنین می‌باشد و الله هر آینه غیبتی خواهد برای او باشد که نجات نمی‌یابد در زمان آن غیبت از هلاک الا کسی که خداوند او را ثابت کرده به امامت او و او را توفیق داده که دعا کند به تعجیل فرج او.» احمد بن اسحق می‌گوید عرض کردم: «ای مولای من، آیا علامتی برای من هست که قلبم به آن مطمئن شود. پس ناگاه دیدم آن طفل سه ساله نطق کرد به زبان عربی فصیح و فرمود: (أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ). احمد بن اسحق گوید فردای آن روز خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و سؤال کردم از اینکه روز پیش فرمود و عرض کردم سنت جاریه حضرت خضر و ذوالقرنین چه

چیز است که در این فرزند مبارک تو است؟» فرمود: «طول غیبت او.» عرض کردم: «غیبت او طولانی می شود؟» فرمود: «آری، به خدا قسم تا اینکه برگردند اکثر قائلین به امامت او از دین حق مگر آن کسی که خداوند عهد او را گرفته به ولایت ما ثابت باشد و ایمان را در قلب او نوشته و خداوند او را تأیید کرده و قوت دین داده.»

حال نمی دانم این جماعت بایه امامتی برای میرزا رضای بزّاز هم درست می کنند تا صحیح آید فرمایش امام موسی بن جعفر علیه السلام که فرموده قائم آل محمد صلی الله علیه و آله باید هم پدر او امام باشد و هم خودش تا به حال آنچه شنیده ایم و اهل شیراز نقل کرده و می کنند از خود آن میرزا رضا که حرفه او بزّازی بوده و از آن طریق زندگی می کرده و به هیچ وجه ادّعایی و صدایی از این مقوله کسی از او ندیده و نشنیده پس این بابها در اینجا باید گیر بکنند و تدبیری درست کنند و سریشمی پیدا کنند تا این را بچسبانند؛ اما سریشم زیاد می خواهد به یک من و دو من درست نمی شود و اگر این را به سریشم چسبانیدند باز هنوز گیرند. در آنجا که بچه سه ساله را که امام حسن عسکری علیه السلام از اندرون بیاورد و فرماید به احمد بن اسحاق قمی که این فرزند من است و حجّت خداست و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و غیبت طولانی دارد و مانند خضر عمر دراز و مانند ذی القرنین خواهد بود و این واقعه در تاریخ دویست و پنجاه و هشت هجری بوده و سید علی محمد پسر میرزا رضای بزّاز هزار سال بعد از آن عصر متولد شده. این متولد شده بعد از هزار سال را چه نحو بکنیم

که بشود عبارت از آن طفل که امام حسن علیه السلام عسکری از اندرون بیرون آورد؟ قدری فکر می‌خواهد.

اوصافی دیگر از امام زمان علیه السلام و حالات مردم

در بحار روایت کرده از کتاب اکمال الدین صدوق علیه الرحمه^(۱) که او روایت کرده به سند خود از حسن بن محمد بن صالح بزّاز که گفت شنیدم از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که فرمود به درستی که فرزند من او قائم است، بعد از من و اوست آن کسی که سنت انبیاء گذشته در او جاری می‌شود از طول عمر زیاد و غیبت کردن به حدی که دل‌های مردم قساوت بگیرد به جهت طول کشیدن زمان غیبت او و ثابت نمی‌ماند بر قول به امامت او مگر کسی که خداوند تعالی ایمان را در قلب او نوشته باشد و مؤید کرده باشد او را به روح خود. باز در بحار روایت کرده از کتاب اکمال الدین صدوق علیه الرحمه^(۲) که او روایت کرده به سند خود از اصبع ابن نباته که می‌گوید رفتم به خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام پس دیدم آن جناب را در فکر فرو رفته و به انگشت دست خود زمین را اشاره می‌کند و به زمین انگشت را فرو می‌کند. عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین علیه السلام تو را می‌بینم متفکر و

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۲، ص ۵۲۴؛ بحار، ج ۵۱، ص ۲۲۴.

۲ - «کافی»، ج ۱، کتاب الحجّة باب فی الغیبه، ص ۳۳۸، حدیث ۷؛ «غیبت نعمانی»،

ص ۹۵؛ «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۱، ص ۲۸۹.

انگشت به زمین فرو می‌کنی. آیا میل کرده‌ای به زمین؟» حضرت فرمود: «نه والله رغبت نکرده‌ام در زمین دنیا و نه در دنیا یک روز هرگز، ولكن فکر می‌کنم در مولودی که از پشت من و صلب من خواهد آمد یازدهمی از اولاد من است. اوست مهدی. پر می‌کند زمین را از عدالت چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم. از برای اوست حیاتی و غیبتی که در آن حیات و غیبت گمراه می‌شوند خلقی و اقوامی و هدایت می‌یابند اقوام دیگر.» الخ.

باز در بحار روایت کرده از کتاب اکمال الدین^(۱) به سند خود از حنان بن سدیر و او از پدرش سدیر ابن حکیم و او از پدرش حکیم از ابی سعید عقیصا که گفت: وقتی که صلح کرد امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه مردم داخل شدند بر آن جناب و ملامت کردند او را بعضی آن مردم بر بیعت معاویه. پس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: «وای بر شما، نمی‌دانید من چه کرده‌ام. قسم به خدا آنچه را من کرده‌ام بهتر است از برای شیعیان ما از آنچه آفتاب بر آن طلوع می‌کند و غروب می‌کند. یعنی تمام روی زمین. آیا نمی‌دانید که من امام مفترض الطّاعه شما هستم و یکی از دو آقایان جوانان اهل بهشت بنص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟» عرض کردند: «بلی.» فرمود: «آیا نمی‌دانید اینکه خضر علیه السلام وقتی که پاره کرد کشتی را و کشت آن طفل را و آن دیوار را ساخت غضب کرد موسی

بن عمران علیه السلام چونکه وجه حکمت آن کارها بر او مخفی بود و بود این عمل خضر نزد خداوند حکمت و صواب. آیا ندانسته‌اید اینکه نیست از ما ائمه احدی الا اینکه بیعت طاغیه زمانش در گردنش واقع می‌شود مگر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله. آن کسی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند و خداوند عزوجل مخفی می‌کند ولادت او را و غایب می‌کند شخص او را که وقتی که خروج کند بیعتی در گردن او از احدی نیست. آن نهمی از اولاد برادرم حسین علیه السلام است. فرزند سیده کنیزان عالم. طولانی می‌کند خداوند عمر او را. الخ.

و باز در بحار نقل کرده از کتاب اکمال الدین^(۱) صدوق علیه الرحمه که او به سند خود روایت کرده از عبدالله بن زبیر از عبدالله بن شریک از شخصی از قبیله و طایفه همدان که او گفت شنیدم از جناب سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام که فرمود قائم این امت او نهمی از اولاد من است و اوست صاحب غیبت و او آن کسی است که میراث او را قسمت می‌کنند و او خودش زنده است.

باز در بحار نقل کرده از کتاب احتجاج طبرسی^(۲) علیه الرحمه که او روایت کرده به سند خود از جناب سید سجّاد زین العابدین علیه السلام که فرمود پدرم حسین بن علی علیه السلام فرمود در نهمی اولاد من سنتی است از

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه» ج ۱، ص ۳۱۷.

۲ - «کمال الدین و تمام النعمه» ج ۱، ص ۳۱۶؛ «بحار» ج ۵۱، ص ۱۳۲.

یوسف بن یعقوب و سنتی است از موسی بن عمران و او قائم ما اهل البیت است. اصلاح می کند خداوند امورات او را و امورات ظهور او را در یک شب واحد.»

باز در بحار روایت کرده از کتاب اکمال الدین^(۱) صدوق علیه الرحمه که او به سند خود روایت کرده از عبدالرحمن بن سلیط که گفت شنیدم که حسین بن علی علیه السلام فرمود از ما می شود دوازده امام هدایت شده. اول ایشان علی بن ابیطالب علیه السلام است و آخر ایشان نهمی از اولاد من است و اوست قائم به حق. زنده می کند خداوند به او زمین را بعد از مردن آن زمین و ظاهر می کند خداوند به او دین حق را بر کل دین ها و اگر چه ناخوش داشته باشند مشرکون از برای اوست غیبتی که مرتد می شوند در آن غیبت اقوامی و ثابت می مانند بر دین اقوام دیگر.» الخ.

جمله از روایات از این ائمه طاهرین این پاکان این نیکان که در روی زمین تا روز قیامت به مثل اینها صادقین و طیبین و طاهرین نیامده و نخواهد آمد. برای تو ذکر کردم که قبل از تولد حضرت قائم علیه السلام خبر داده اند به او. حضرت رضا علیه السلام^(۲) می فرماید چهارمی اولاد من است.

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه» ج ۱، ص ۳۱۷، ادامه روایت چنین است «فیوذون و يقال لهم: متى هذا الوعد ان كنتم صادقين» اما ان الصابر فی غیبتة علی الاذی و التکذیب بمنزلة المجاهد بالسيف بين یدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

۲ - «کمال الدین و تمام النعمه» ج ۲، ص ۳۷۶.

حضرت جواد^(۱) می فرماید سوّمی اولاد من است. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام^(۲) می فرماید. پنجمی اولاد من است. حضرت صادق علیه السلام^(۳) می فرماید ششمی اولاد من است. حضرت سیّد الشهداء علیه السلام^(۴) می فرماید نهمی اولاد من است و امام حسن عسکری علیه السلام^(۵) خودش (امام زمان علیه السلام) را از اندرون به سن سه سالگی آورد و فرمود این فرزند من امام قائم است و صاحب غیبت طویله و عمر دراز خواهد نمود مانند خضر پیغمبر و جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم^(۶) می فرماید در ساق عرش خدا وقتی که به معراج رفتم دیدم دوازده نور. در هر نوری سطر سبزی نوشته. اسم هر یک از اوصیاء دوازده گانه من در آن نوشته شده بود. در روایت دیگر^(۷) که باز از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مروی است دوازده وصی را یگان یگان اسم می برد. از اول ایشان که علی بن ابیطالب است تا آخر ایشان که حجّة ابن الحسن علیه السلام است و می فرماید نور آخری ایشان که نور قائم است دیدم او را مثل ستاره درخشانده در میان آن انوار که خداوند تبارک و تعالی فرمود این قائم کسی است که حلال

- ۱ - «کمال الدین و تمام النعمه» ج ۲، ص ۳۷۷.
- ۲ - «کمال الدین و تمام النعمه» ج ۲، ص ۳۶۱.
- ۳ - «کمال الدین و تمام النعمه» ج ۲، ص ۳۴۲.
- ۴ - «کمال الدین و تمام النعمه» ج ۱، ص ۳۱۷.
- ۵ - «کمال الدین و تمام النعمه» ج ۲، ص ۳۸۴.
- ۶ - «کمال الدین و تمام النعمه» ج ۱، ص ۲۵۶.
- ۷ - «کمال الدین و تمام النعمه» ج ۱، ص ۲۵۸.

می‌کند حلال مرا و حرام می‌کند حرام مرا و به او انتقام می‌کشم از اعداء خودم و او راحت اولیاء من است و او کسی است که شفا می‌دهد قلوب شیعه تو را از آنچه ظالمین و جاهدین و کافرین کردند و از آنها تلافی می‌کند و اولی و دوّمی را از قبر بیرون می‌آورد با بدن تر و تازه. پس می‌سوزاند آنها را...» تا آخر روایت که سابقاً ذکر شده. پس امروزه کسی که اقدام کند بر تکذیب این بزرگواران و این حجّت‌های بالغه الهی که پیش از وقوع خبر داده و خبرهای آنها مطابق واقع شده. انصاف بده چنین کسی را می‌شود گفت از نطفه حلال عمل آمده. پس علامت نطفه حرام از حلال چه چیز است. مگر نه در روایات متواتره وارد است که بغض محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله از علامات نطفه زنا بودن یا ولد حیض بودن است. کسی که تکذیب کند گفته‌های آنها را البته محبت به آنها ندارد و بغض آنها را دارد. سید علی محمد پسر میرزا رضای بزّاز شیرازی که در این اعصار ما متولد شده که بعد از هزار سال از سال تاریخ تولّد حجّة ابن الحسن علیه السلام است که تمام اهل شیراز از خود آن سید علی محمد و پدر و مادر و قوم و قبیله و خانه آنها را دیده و دانسته خبر می‌دهند بخواهند این را بکنند آن حجّة ابن الحسن که هزار سال قبل متولد شده و امام حسن عسکری علیه السلام او را آورد و نشان داد به احمد بن اسحاق قمی ارتکاب چنین امر محالی نمی‌شود الا از جهة بغض و کینه محمد و آل محمد که حرفهای آنها را رد کنند به این لباس و گفته‌های آنها را باطل کنند و پرده بر رویش بکشند در روایت سابقه که سند او

متصل به ابن عباس بود و از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده بود که فرموده بود نهمی آنها بعد از علی و حسنین علیهم السلام قائم اهل بیت من است و مهدی امت من است شبیه ترین مردم است به من در شمایل و اقوال و افعال. او ظاهر می شود بعد از غیبت طولانی و تحیر مردم در گمراهی. در روایت سابقه که از امام محمد تقی علیه السلام نقل شده می فرماید از برای او غیبتی است و بسیار می شود ایام آن غیبت. طولانی می شود مدت آن غیبت و در روایت سابقه که یونس بن عبدالرحمن نقل کرده از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که در او می فرماید او پنجمی اولاد من است. از برای اوست غیبتی که طول می کشد مدت آن غیبت. در روایت ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام که سابقاً ذکر نموده ایم ابوبصیر عرض می کند: «یا بن رسول الله کیست قائم شما اهل البیت.» حضرت می فرماید: «پنجم از اولاد فرزند من موسی است. پسر سیده کنیزان است. غیبتی خواهد کرد که شک می کنند اهل باطل در وقت غیبت کردن او در دین.» در روایت احمد بن اسحاق قمی از امام حسن عسکری علیه السلام در آن می فرماید: «یا احمد بن اسحاق، مثل این فرزند من مثل خضر و ذوالقرنین است والله هر آینه از برای او غیبتی خواهد بود که نجات نمی یابد در زمان غیبت او از هلاکت، الا کسی که خداوند او را ثابت کرده به قول به امامت او و این سید علی محمد را از زمان تولد او تا نشو و نما ی او و رفتن او به عتبات و درس خواندن او نزد حاج سید کاظم رشتی و برگشتن او به شیراز و چه بر سر او آمد و در کجا چه نحو بر او گذشت و

به دست کی و به چه نحو کشته شد، همهٔ امور او را از اول عمر او تا آخر عمرش همه اهل زمان ما از اهل شیراز و غیر شیراز می دانند این غیبت طولانی کو؟ و در کجا شد؟ و عمر دراز مانند خضر و ذوالقرنین کجا شد؟! و تطبیق این را چه نحو چشم بیندیم و بکنیم که ملل خارجه غیر از اسلام بر ما خنده نکنند و نگویند که تطبیق این مردِ مشارِّ الیه با این روایات شما بُعد مابین آسمان و زمین است. پس بگویند: به ما اصل ملت شما بر دروغ و محال‌گویی است. پس اصل دین شما باطل بوده و هست. پس درست شد آنچه به شما عرض نموده که اصل مقصود این طایفه دشمنی با این دین است و بغض و کینهٔ آن ائمه که پیشوایان این دین بوده و نشر این کرده تا باقی بماند تا امروزه. خودشان را به کشتن و زهر خوردن دادند و زنهایشان را به اسیری روا داشتند و اقسام و انواع بلاها دیده و کشیده از دست ظلام معاندنیشان تا ترویج این دین را کردند و نشر این احکام و حرام و حلال را کردند و جمیع راههای توحید خداوندی را بیان کردند و جمیع حلال و حرام خدا را به جا گذاشتند. در قرآن و اخبار آنها موجود است که هر کسی امروزه حجّت بر او تمام باشد و اگر کسی پیرو ایشان نشود و کوتاهی کند و سرپی دنباله‌رو احکام آنها نشود یا مبتلا به غرض و مرض کِبَر و خودسری باشد و زیر بار اطاعت نرود و به جهنم عاقبت او ختم شود ملامت نکند، مگر نفس خود را و بداند و یقین کند که حجّت بالغه موجود است امروزه و خودش تقصیر کرده و شهوات دنیا و شیطان‌پرستی را

ترجیح داده بر بندگی خالق عالم و آدم. خداوند تعالی در سوره یس می فرماید: ﴿ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴾^(۱) یعنی ای پسر آدم، من از تو عهد گرفته‌ام که شیطان را پیروی و عبادت نکنی و به گفته او نروی که او دشمن تو است و عاقبت تو را مخلد در نار جحیم می خواهد. ﴿ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴾ و عبادت و اطاعت و بندگی مختص خودم است و راه راست این است. به این راه برو که بعد از مردن فایده آن را خواهی دید. در نعمتی خواهی داخل شد که مشقت در آن نیست و آخری ندارد و جوانی که هرگز پیری در آن نیست و صحتی که هرگز سقم و ناخوشی در آن نیست و پادشاهی که هرگز زوال برای آن نیست و سرور و خوشحالی که هرگز غم و غصه‌ای نمی بینی و داخل بهشت می شوی که تمام لذایذ در آن مهیا به نحو اتم ﴿ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ ﴾^(۲) ﴿ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾^(۳) ﴿ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴾^(۴) بعد از آن آیات سابقه در سوره یس می فرماید و این شیطان به تحقیق

۱ - سوره یس، آیه ۶۰.

۲ - سوره زخرف، آیه ۷۱. «و در آنجا (بهشت) هر چه نفوس را بر آن میل و اشتهاست و چشمها را شوق و لذت مهیا می باشد».

۳ - احقاف، بخش پایانی آیه مبارکه، ۱۴، «(مخلد بودن در بهشت) پاداش اعمال نیکی می باشد که انجام می دهند».

۴ - سوره یس، آیه ۶۲.

گمراه کرده خلق بسیاری از جنس تو ای بنی آدم پیش از تو. پس چرا عقل خود را راهنمای خود قرار نمی‌دهی؟ این قدر در عمر خود شنیده و دانسته که پادشاهان با اقتدار در روی زمین آمده و رفتند زیر خاک و صاحبان حشمت و لشکریان با قوه و قدرت بودند و آنها را نابود کردیم و بُردیم و گرفتار اعمال کردیم و گفتیم به آنها ﴿ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴾^(۱) این آن جهنم است که در دنیا خبر او را به شما دادیم ﴿ أَضَلُّوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴾^(۲) بسوزید و بگدازید در میان این جهنم به سبب اینکه کافر شدید به من و پیروی نفس و شیطان را ترجیح دادید بر اطاعت و بندگی من و خودسری را شعار خود کردید و حجتهای بالغه فرستادم. آنها را تکذیب کردید. انقیاد نکردید و باز در سوره یس می‌فرماید: ﴿ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُخْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُخْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴾^(۳) یعنی این بنی آدم شیطان. اطاعت کن. مثل برای ما می‌زند و می‌گوید استخوانهای پوسیده و خاک شده را کی زنده می‌کند دوباره که جزاء اعمالی باشد بگو آن کسی زنده می‌کند که اول دفعه همین خاک بودی و تو را کرد همین آدمیزاد که هستی صاحب قدرت و قوه و حیات و گوش شنوا و چشم بینا و زبان با نطق و عقل و تدبیر و امر و ناهی در

۱ - سوره یس، آیه ۶۴ و ۶۳.

۲ - سوره یس، آیه ۶۴ و ۶۳.

۳ - سوره یس، آیه ۷۹ و ۷۸.

روی زمین، مگر نه اوّل جماد بودی و خاک بودی آن قدرت از آن خالق کی سلب شد که الان نتواند این خاک تو را دوباره جمع کند و بکند آنچه دفعه اوّل کرده و او عالم است به خلق خود که آن خاک تو باشد و از علم او آن خاک تو گم نمی شود. هر جا که هست حکم می شود به آن که باش. همان طوری که اول بودی. خاک گوش همان گوش می شود. خاک چشم همان چشم، خاک زبان به همان زبان. به همان قدرتی که در آخر سوره می فرماید: ﴿ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴾^(۱).

یاران حضرت از ملائکه و انسانها

از کیفیاتی که مقرر شده از جانب خداوند تعالی برای حضرت قائم علیه السلام که وقت خروجش با او باشند و اعوان و انصار او باشند اقسام ملائکه و خلقی هم از بنی آدم است روایت می کند در بحار الانوار از ارشاد شیخ مفید علیه الرّحمة^(۲) که او روایت کرده به سند خود از ابوبکر حضرمی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده گویا می بینم حضرت قائم علیه السلام را در بالای نجف کوفه و از مکه آمده به آنجا با پنج هزار نفر از ملائکه، جبرئیل از طرف راست اوست و میکائیل از طرف چپ اوست و

۱ - «همانا فرمان خدای متعال نافذ است چون اراده خلقت چیزی را بکند به محض اینکه بفرماید موجود باش بلافاصله موجود خواهد شد».

۲ - «الارشاد»، ص ۷۰۱؛ «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

مؤمنون از بنی آدم در پیش روی اوست و او قسمت می‌کند لشکرها را به ولایتها. در بحار^(۱) روایت می‌کند از تفسیر عیاشی به سند خود از عبد الاعلیٰ الحلبی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده در جمله حدیث طولانی گویا می‌بینم قائم علیه السلام را با اصحابش بالا می‌روند از نجف کوفه سیصد و سیزده نفر مردانی که دلهای آنها گویا تگّه آهن است در قوت قلب و شجاعت، و جبرئیل از طرف راست او و میکائیل در طرف چپ اوست و ترس در دل دشمن او از پیش روی اوست به مسافت یکماه راه و از عقب سر اوست به وقت یک ماه راه و خداوند او را مدد می‌کند به پنج هزار از ملائکه مسومین.

جنود الهی به یاری حضرت می‌شتابند

باز در بحار نقل کرده از کتاب غیبت نعمانی^(۲) که او روایت کرده به سند خود از ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: هر گاه خروج کند قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هر آینه یاری می‌کند خداوند او را به ملائکه مسومین و مُردفین و منزلین و گروبیین. جبرئیل از پیش روی اوست و میکائیل از طرف راست او و اسرافیل از طرف چپ او و ملائکه مقربین پیش روی او هستند... الخ.

۱ - «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۴۳ - ۳۴۱، بخشی از حدیث مفصل حضرت امام محمد باقر علیه السلام.

۲ - «غیبت نعمانی»، باب ۱۳ ص ۳۳۷؛ «بحار»، ج ۵۲ ص ۳۴۸.

در بحار نقل کرده از کتاب اکمال الدین صدوق علیه الرحمه^(۱) که بسند خود روایت کرده از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: گویا من می بینم قائم علیه السلام آل محمد صلی الله علیه و آله در پشت نجف سوار شده بر اسب سیاهی که خط سفیدی میان دو چشم آن و پیشانی آن کشیده. پس آن اسب خود را تکانی می دهد. پس نمی ماند اهل بلدی الا اینکه خیال می کنند اینکه او در پیش آنهاست در بلادشان. پس هر گاه علم رسول خدا صلی الله علیه و آله را پهن کرد فرود آید سیزده هزار از ملائکه و سیزده نفر از ملائکه که انتظار او را دارند و آنها ملائکه هستند که با حضرت نوح علیه السلام در کشتی بوده اند و با حضرت ابراهیم علیه السلام بوده اند وقتی که او را در آتش انداختند و آن ملائکه با عیسی بوده اند وقتی که او را به آسمان بردند و چهار هزار آنها مسومین و مُردفین هستند و سیصد و سیزده ملک روز بدرند و چهار هزار از آن ملائکه آنهاست که فرود آمدند به جهة یاری کردن جناب حسین بن علی علیه السلام. پس اذن ندادند به آنها که قتال کنند. پس عروج کردند به آسمان که اذن بگیرند. دوباره فرود آمدند و رسیدند وقتی که حضرت را شهید کرده بودند. پس آنها گردآلود و غبارآلود گریه می کنند بر سر قبر جناب سید الشهداء علیه السلام تا روز قیامت و مابین قبر حضرت حسین علیه السلام تا به آسمان محل آمد و شد ملائکه می باشد.

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۲، ص ۲ و ۶۷۱ الباب الثامن و الخمسون؛ «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۲۵.

باز در بحار^(۱) نقل کرده از کتاب اختصاص شیخ مفید علیه الرحمه که او به سند خود روایت کرده از حذیفه ابن الیمان که گفت شنیدم از جناب رسول خدا ﷺ که فرمود: هر گاه زمان خروج قائم عجل الله فرجه بشود منادی از آسمان ندا می کند ایها الناس مدّت دولت ظلم و جور کنان بُریده شد و به آخر رسید و والی شد امارت و سلطنت را بهترین امت محمد ﷺ. پس ملحق شوید به او در مکه. پس بیرون می آیند نجباء^(۲) از مصر و ابدال^(۳) از شام و دسته های لشکر با قوّت از عراق که همگی عبادت کنندگان اند در شب و مانند شیراند در روز دلهاشان در قوّت و شجاعت مثل پارچه آهن. پس بیعت می کنند با آن حضرت در مابین رکن و مقام. عمران بن حصین که یکی از صحابه بود. عرض کرد: «یا رسول الله، اوصاف این قائم را برای ماها بگو». حضرت رسول ﷺ فرمود: او مردی است از اولاد حسین. گویا او از مردان طایفه شنوه می باشد و طایفه شنوه یکی از نجباء طوایف عرب است. پوشیده است دو عبای قطوانیه و اسم او اسم من است. وقت ظهور او خوشحال

۱ - «اختصاص شیخ مفید رحمته» ص ۲۰۸؛ «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۲ - نجباء جمع نجیب به معنای افراد پاک سرشت و خوش نفس است. وعده ای از یاران حضرت را که از سرزمین مصر می باشند، نجباء گویند. «بحار»، ج ۶۲، ص ۳۳۴.

۳ - ابدال به عده ای از یاران صالح حضرت که هر گاه یکی از ایشان از دنیا برود خداوند برای او جانشین قرار می دهد می گویند و ایشان اهل شام اند.

می شوند پرنده‌ها و طیور در میان آشیانه‌های خود و ماهیها در قعر دریاها و نهرهای آنها زیاد می شوند و چشمه‌ها آبشان فراوان می شود و زمین نبات او دو مقابل روئیده می شود. بعد از آن روانه می شود با لشگری که پیش روی لشگر او جبرئیل است و دنبال لشکر او اسرافیل. پس پر می کند زمین را از عدالت همچنان که پر شده باشد از ظلم و جور.

شیخ کلینی علیه الرحمه در کافی^(۱) روایت کرده به سند خود از ابی خالد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: این آیه شریفه ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾^(۲) معنی آیه اصحاب حضرت قائم علیه السلام است که سیصد و سیزده نفرند. باز حضرت فرمود:^(۳) امت معدوده و الله ایشان اند جمع می شوند به خدا قسم در یک ساعت واحده مثل جمع شدن تگه‌های ابرهای پاییز که مجتمع می شوند به هم در آن واحد و یکی می شوند امت معدوده. اشاره است به آیه شریفه: ﴿وَلَيُنْ أَخْرُنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾^(۴) که بعد از این روایت آن می آید.

۱ - «تفسیر برهان»، ج ۱، ص ۱۶۳ و ۱۶۲؛ «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۲ - سوره بقره، آیه ۱۴۸. «(ای بندگان خدا) هر کجا باشید همه شما را خداوند بعرضه محشر خواهد آورد».

۳ - «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۴ - سوره هود، آیه ۸. «و اگر ما عذاب را از آن منکران معاد تا وقت معین (هنگام مرگ) بتعویق اندازیم به جای توبه استهزاء کنند».

در بحار نقل کرده از کتاب اکمال الدین^(۱) صدوق رضی الله عنه که او روایت کرده به سند خود از مفضل بن عمر جعفی از حضرت صادق رضی الله عنه که فرمود این آیه نازل شده ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ درباره اصحاب قائم رضی الله عنهم که شب از فراش خود مفقود و نایاب می شوند و صبح در مکه می باشند و بعضی آنها در روز سوار ابر می شوند و می روند. اسم خود او و اسم پدرش و حُلیه^(۲) و نسب او را همه کس می داند و می شناسد. مفضل گفت عرض کردم: کدام یک از این دو گروه ایمان او عظیم تر است؟ حضرت فرمود: آنانی که در روز سوار ابر شده می روند. و در بحار^(۳) نقل می کند از تفسیر عیاشی که او روایت کرده از عبد الاعلیٰ حلبی که او روایت کرده از حضرت امام محمد باقر رضی الله عنه که فرمود می باشد از برای صاحب این امر غیبتی تا اینکه می فرماید اول خلق خدا که با او بیعت می کند جبرئیل است. بعد از آن سیصد و سیزده مرد امام رضی الله عنه فرمود هر که از آن سیصد سیزده نفر به سیر آمده بود در همان ساعت اول سیر او به مکه رسیده و کسی که به سیر نیامده در رختخواب خود مفقود شده نیافتند او را و این است قول امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنه که فرموده (الْمَفْقُودُونَ عَنْ فَرَاشِهِمْ) و این قول

۱ - «غیبت نعمانی»، باب ۱۳، ص ۳۴۸؛ «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۶۸.

۲ - (الحلیه جمع حلی به معنای زیور از طلا و نقره و سنگهای قیمتی و به معنای چهره و سیمای آدمی یا صفت و اخلاق وی - صورت و سیرت -) «الراید»، ج ۱.

۳ - «بحار» ج ۵۲، ص ۳۴۱، ادامه حدیث ۹۱.

خداوند تعالی است ﴿ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً ﴾ اصحاب قائم اند علیه السلام سیصد و سیزده نفر. باز امام فرمود ایشان اند والله اُمَّة معدوده که خداوند فرموده ﴿ وَلَئِن أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ ﴾ حضرت فرمود: همه مجتمع می شوند در ساعت واحده، مثل تگه های ابر پاییز که جمع بشوند بعد از تفرقه. ^(۱) و باز در بحار روایت کرده از کتاب غیبت نعمانی ^(۲) به سند خود از مفضل بن عمر جعفی که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی که اذن خروج امام برسد خدا را می خواند به نام عبرانی او، پس برای او سیصد و سیزده نفر مجتمع می شوند مثل تگه های ابر پاییز و آن سیصد و سیزده نفر علمداران لشکریان او هستند. بعضی شان از رختخواب شب خود نایاب می شوند. پس صبح خود را در مکه می بینند و بعضی شان در روز سوار ابر می شوند و معروف هستند به نام خود و پدر و حلیه و نسبشان. مفضل می گوید عرض کردم: «فدایت شوم، کدامشان اعظم ایماناً هستند؟» فرمود: «آنها که روز سوار ابر شده و می روند.»

و باز در بحار روایت کرده از کتاب غیبت نعمانی ^(۳) که او به سند خود روایت کرده از ابی خالد کابلی که از امام زین العابدین و هم از امام محمد باقر علیه السلام شنیده که فرموده اند نایاب شده ها جماعتی هستند که

۱ - «بحار» ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۲ - «غیبت نعمانی» باب ۲۰، ص ۴۴۵.

۳ - «غیبت نعمانی»، باب ۲۰، ص ۴۴۵؛ «بحار» ج ۵۲، ص ۳۲۳.

شب در رختخواب خود مفقود می‌شوند و صبح در مکه هستند، و این قول خداوند است ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا﴾ الخ. آنها اصحاب قائم‌اند عليه السلام. و در بحار^(۱) نقل کرده از احتجاج طبرسی و هم از اکمال الدین صدوق علیه الرحمه به سند خود روایت کرده از حضرت عبدالعظیم عليه السلام مدفون در ری که او گفت عرض کردم به خدمت امام محمد عليه السلام بن علی بن موسی عليه السلام: «من امید دارم که تو باشی قائم آل بیت محمد عليه السلام آن قائمی که پر می‌کند زمین را از عدل همچنانکه پر شده از ظلم و جور». حضرت جواد فرمود: «یا ابا القاسم، نیست از اما احدى الا اینکه قائم بامر الله عزوجل است و هادی دین خداست ولکن آن قائمی که خداوند پاک می‌کند به او زمین را از اهل کفر و جحود و پر می‌کند زمین را از عدل و قسط، او آن کسی است که ولادت او مخفی می‌شود از مردم و شخص او غایب می‌شود از مردم و حرام است بر مردم که اسم او را ببرند و او همان پیغمبر عليه السلام و هم کنیه اوست و او کسی است که طی الارض زمین را دارد و هر امر سختی برای او آسان و خوار می‌شود. جمع می‌شوند برای او اصحابش به عدد و لشکر روز بدر سیصد و سیزده مرد از اقصی بلاد». و این است قول خداوند تعالی ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيعاً﴾ پس هر گاه جمع شد برای او این مقدار مرد از اهل اخلاص، امر خود را ظاهر می‌کند، پس هر گاه کامل شد برای او

۱ - «کمال الدین و تمام النعمة»، ج ۲، ص ۳۷۷؛ «بحار» ج ۵۱، ص ۱۵۷.

عقد و او عبارت از ده هزار نفر مرد می‌باشد خروج می‌کند به اذن خداوند عزوجل. پس علی الدوام می‌کشد دشمنان خدا را تا راضی بشود خداوند. حضرت عبد العظیم علیه السلام می‌گوید عرض کردم: «ای سید من، از کجا می‌داند و می‌فهمد که خدا راضی شده؟» امام محمد جواد علیه السلام فرمود: «خداوند رحمت را به دل او می‌اندازد و پس هر گاه داخل مدینه شد لات و عزی را بیرون می‌آورد و می‌سوزاند آنها را».

و باز در بحار^(۱) نقل می‌کند از کتاب اکمال الدین صدوق علیه الرحمه که به سند خود روایت کرده از ابو خالد کابلی از زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام که فرمود: آنها که مفقود می‌شوند از فراش خواب خود سیصد و سیزده مردند به عدد اهل بدر. پس صبح در مکه هستند و آن قول خداوند عز و جل است ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ و آن جماعت اصحاب قائم هستند».

و باز در بحار نقل کرده از کتاب بصائر الدرجات^(۲) که او به سند خود روایت می‌کند از سعد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: احادیث ما صعب‌اند و مستصعب. قلب هر کسی متحمل آنها نمی‌شود مگر آنکه ملک مقرب باشد. یا نبی مرسِل و یا مؤمنی که امتحان شده ایمان او یا ولایتی که قلعه بندی او محکم و استوار باشد. پس امر

۱ - «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۲، ص ۳۶۸؛ «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۲۳.

۲ - «بصائر الدرجات»، ج ۱، ص ۲۴؛ «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۱۸.

سلطنتِ ما که رسید و واقع شد و آمد حضرت مهدی علیه السلام، ما هر یک از شیعیان ما می شود جری تر از شیر درنده و از نیزه بُرنده تر دشمن ما را به پای خود پایمال می کند و به دست خود می زند و آن در وقت نزول رحمت خداست و خوشحالی اوست بر بندگان.

و باز در بحار^(۱) نقل کرده از کتاب خصال صدوق که او به سند خود را روایت کرده از ثویر ابن ابی فاخه از جناب علی بن الحسین علیه السلام که فرمود: هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند تعالی هرگونه مَرَضی و عاهتی را از شیعیان ما برمی دارد و دلهای ایشان را می کند مثل پارچه آهن و قوت هر یک مرد از آنها را می کند قوت چهل مرد و حکام زمین می کند آنها را و کوهان زمین آنها می شوند.

و در بحار^(۲) نقل کرده اند از کتاب غیبت شیخ طوسی علیه الرحمه که او روایت کرده به سند خود از ابی الجارود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود به درستی که قائم علیه السلام پادشاهی می کند سیصد و نه سال. به آن مقدار که اصحاب کهف مدت لبشان در کهف همین بود. پُر می کند زمین را از عدل و قسط همچنان که پُر شده باشد از جور و ظلم و فتح می کند خداوند برای او شرق و غرب زمین را و می کشد مردم را تا اینکه نماند الا دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم. راه می رود به سیره سلیمان بن داود.

۱ - «خصال»، ج ۲، ص ۵۴۱؛ «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۲ - «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

مجلسی علیه الرحمه می‌فرماید و خوب می‌فرماید که روایات مختلف وارد شده‌اند در مدت سلطنت آن حضرت. چنانچه به هفتاد سال هم روایت هست و این اختلاف محمول است بر اینکه بعضی روایات تمام زمان او را گفته‌اند و بعضی روایات زمان استقلال او را بر تمام روی زمین گفته‌اند و از ابتداء جنگ و جدال او را نگفته باشند.

و باز در بحار^(۱) نقل کرده از اکمال الدین صدوق علیه السلام که او روایت کرده به سند خود از جابر بن یزید جعفی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «گویا می‌بینم اصحاب قائم علیه السلام را که احاطه کرده‌اند به تمام خافقین زمین را. نیست چیزی الا اینکه مطیع آنها می‌شود؛ حتی درنده‌های زمین و درنده‌های مرغان و طیور آسمان و به رضای آنها سعی می‌کند هر چیزی حتی اینکه فخر می‌کند زمین به زمین دیگر و می‌گوید به او: امروز یکی از اصحاب قائم بر من گذر کرد.

و باز در بحار^(۲) نقل کرده از اکمال الدین که او روایت کرده به سند خود از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: بود کلام حضرت لوط که گفت «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ» الا اینکه تمنی کرد قوت قائم علیه السلام را، و ذکر نکرده حضرت لوط الا شدت و قوت

۱ - «کمال الدین و تمام النعمة» ج ۲، ص ۶۷۳ نوادر الكتاب؛ «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۲ - «کمال الدین و تمام النعمة»، ج ۲، ص ۶۷۳، نوادر الكتاب؛ «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

اصحاب قائم را که هر مردی از آنها قوت چهل مرد را خداوند به او داده و قلب هر یک از ایشان قویتر و سخت تر است از پارچه آهن و اگر به کوه آهن برخوردند آن کوه را تکه و پاره می کنند شمشیر از سر مردم بر نمی دارند تا خداوند را راضی کنند.

و باز در بحار^(۱) روایت کرده از کتاب اکمال الدین صدوق علیه الرحمة که به سند خود روایت کرده از ابو بصیر که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه امور دنیا به دست صاحب این امر یعنی حضرت قائم علیه السلام رسید و منتهی شد خداوند تعالی، هر زمین پست را برای او بلند می کند و هر زمین بلند را برای او پست می کند تا اینکه تمام دنیا نزد او مثل کف دست او می شود. کدام یک از شما هرگاه یک دانه مؤ در کف دست او باشد نبیند آن را.

و در بحار^(۲) نقل می کند از کتاب مختصر تألیف حسن بن سلیمان که او روایت می کند از اربعین سعد اربلی به سند متصل به هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: «از برای خداوند عز و جل هست شهر عظیمی در مشرق که نام آن جابلقا است. از برای آن است دوازده هزار دروازه از طلا ما بین هر دروازه تا دروازه دیگر یک فرسخ راه است بر سر هر دروازه از آن دروازه ها برجی ساخته شده و در آن برج دوازده

۱ - «کمال الدین و تمام النعمة» ج ۲ ص ۶۷۴، نوادر الکتاب؛ «بحار»، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲ - «بحار»، ج ۲۷، ص ۴۷.

ہزار مرد جنگی ساکن ہست و ہمہ مشغول آراستن اسبان خود ہستند کہ از دم و یال اسبان خود موہای زبر را جدا می کنند و شمشیر و اسلحہ خود را برہنہ می کنند و ملاحظہ می کنند. تمام آنها منتظر آمدن قائم آل محمدند صلی اللہ علیہم اجمعین و من حجت خدا ہستم بر ہمگی آنها.

تمّ فی شہر جمادی الاولی ۱۳۳۸

مخفی نماناد آنچه را در این مختصر رساله ذکر نموده صد یک آنچه وارد شده از ائمه طاهرین و رسول خدا صلی الله علیهم اجمعین در شئون امام قائم روحی له الفداء و عجل الله تعالی فرجه نمی شود و مقصود ما از اختصار این بود که مردم دماغ آنها وفا کند به دیدن و خواندن آن و از آن ملالی به هم نرسانند به سبب طول کتاب و دیگر آنکه در روایات متواتره از ائمه هدی و رسول خدا صلی الله علیه و علیهم اجمعین وارد شده: (من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة)^(۱) و علماء اهل تسنن نیز به طرق خودشان آن را از جناب رسول خدا روایت کرده اند و معرفت امام به این است که امتیازات او را از سایر خلق بررسی و بدانی و اعتقاد کنی او را به همین کمالات و صفات مخصوصه از خداوند تعالی نه اینکه هیچ نفهمی، و سراپی نشوی^(۲) امتیازات او را از سایر خلق و بلفظ بگویی آن امام من است.

والسلام و الصلوة علی محمد و اله الطاهرین

و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

کتابه ملک الخطاطین الشریفی

فی شهر شعبان المعظم

۱۳۳۹

۱ - «بحار»، ج ۲۳، ص ۷۶، این حدیث شریف بطور متواتر در بسیاری از کتب روایی آمده است و مرحوم علامه مجلسی رحمته الله نیز در ج ۲۳ و همچنین جلدهای دیگر «بحار» از جمله ج، ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۳۲ و ۳۶ و ۳۷،... و مجلدات دیگر با مختصر اختلافی نقل کرده است.

۲ - دنبال نکنی، پی جویی ننمایی.

یک سؤال مهم و جواب آن درباره ولایت فقهاء عادل، استمرار امامت

سؤال بعض خوانین عظام از حدیث علماء اُمّتی کانبیاء بنی اسرائیل^(۱) و جواب آن است.

۱- این حدیث شریف در منابع روایی ما آمده است و علمای بزرگوار شیعه نیز در کتب مختلف به شرح و توضیح آن پرداخته‌اند، البته روایت با تعبیرهای «علماء اُمّتی انبیاء بنی اسرائیل أو کانبیاء بنی اسرائیل، أو أفضل من انبیاء بنی اسرائیل» نقل شده است. این روایت در بعضی از نوشته‌های علما اعلام در بحث ولایت فقهاء عادل مورد استناد قرار گرفته است و چنین نتیجه گرفته شده است که همان‌گونه که انبیاء بنی اسرائیل حجة الهی بر مردم عصر خویش بوده‌اند پس فقها عظام عادل نیز در عصر غیبت حجة الهی‌اند و باید مردم به ایشان مراجعه نموده و أخذ احکام اسلام نمایند. ناگفته نماند که روایات بسیاری نیز چون توفیق شریف امام زمان علیه السلام که می‌فرماید در «الوسائل»، ج ۱۸، ص ۱۰۱: «فارجعوا فیها الی روات احادیثنا» این معنا را تأیید می‌کند. به حمد الله پس از انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضی الله عنه تا اندازه‌ای حق این مطلب (ولایت فقیه) ادا گردید. اما این سؤال وجود دارد که چگونه می‌شود که علماء امت پیامبر افضل از انبیاء بنی اسرائیل باشند. با عنایت به اینکه کلمه انبیاء از ریشه نبأ است یعنی کسانی که خبر از سوی خدا می‌دهند. هر چند در صدد تفسیر این روایت نیستیم، ولی جهت روشن شدن بحث مقداری ناچاریم پیرامون معنای حدیث توضیح بدهیم. وجه اول اینکه ممکن است منظور از علماء اُمّتی ائمه معصومین علیهم السلام باشند که از ایشان روایت‌های مختلفی نقل شده است که فرموده‌اند: «نحن العلماء وشیعتنا المتعلمون وسایر الناس غناء» یا در تفسیر آیه مبارکه ﴿فَسأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل / ۴۳) آمده است «نحنُ أهل

= الذکر» و روشن هست که وجه شبه همان عصمة و حجة خدا بودن ایشان بر خلق هست و اطاعت ایشان اطاعت خداست که فرمود: ﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾ (نساء / ۵۹). در این صورت جای هیچ بحث نیست. وجه دوم اینکه - مراد علماء امت پیامبر اکرم ﷺ باشد مخصوصاً علمایی که در عصر غیبت کبری می آیند و با این حال که معصوم ﷺ را حضوراً درک نکرده اند؛ ولی ایمان دارند و ثابت قدم در راه حق هستند که در وصف ایشان آمده است ﴿ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ﴾.

در روایات بسیاری چه نبوی و چه احادیث از ائمه علیهم السلام از ایشان تمجید شده است. که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اللهم ارحم خلفائی» وقتی از حضرت سئوال شد خلفاء شما چه کسانی هستند فرمود کسانی که بعد از من می آیند و احادیث مرا (در مقام ترویج و تعلیم) روایت می کنند. «وسائل»، ج ۱۸، باب ۸، ح ۵۰. و اینکه علماء را چون انبیاء بنی اسرائیل دانسته اند علت آن این است که علمای امت پیامبر اکرم ﷺ در زمانی به سر می برند و در عصری به دنیا پای نهاده اند که قرآن نازل شده است و معارف ناب الهی را خدای متعال به وسیله پیامبر اکرم ﷺ برای مردم فرستاده است؛ معارفی که علمای ربانی ما با آن در اسلام آشنا شده اند در ادیان سابقه نبوده است و لذا از این جهت افضل از انبیاء بنی اسرائیل اند.

به خاطر همین معارف و برنامه دقیق عبادی اسلام و راهی که به وسیله قرآن و عترت نشان داده شده است برای نیل به حزب الهی از برنامه انبیاء گذشته کاملتر است و این در اختیار علماء امت پیامبر ﷺ قرارداد و این علماء هستند که مرجع احکام دقیق و عالی اسلام هستند و بر دیگران لازم است برای اخذ احکام رجوع به ایشان.

انبیاء بنی اسرائیل علیهم صلوات الله هر چند زحمات فراوانی را متحمل شدند برای نشر معارف توحیدی دین خود، ولی زحمات علمای ربانی امت پیامبر اکرم ﷺ برای نشر معارف الهی قرآن کریم و دین اسلام در زمانهای پس از اسلام تا به امروز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از آنجائی که مشیت باری تعالی جلّ شأنه تعلق گرفت به اینکه اوصیاء خاتم انبیاء صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین پیش از او دوازده نفر نباشند و سلسله انبیاء هم ختم شده بود که دیگر پیغمبری نیاید و بالضروره خلق محتاج اند در عبادات و معاملات و مناکحات و حدود و دیات و اعمال واجبه از صوم و صلوة و حج و زکوة و خمس و مال امام علیه السلام و امور مملکتی و رعیتی از مزارعه و مساقاة و اجاره و عاریه و وصایا و اوقاف و دعاوی و مرافعات و امور فتوی و استنباط احکام الهی از مأخذ صحیح وارد از مصدر ائمه علیهم السلام به شرط قابلیت و اهلیت آن شخص مستنبط و فرض این است که وصی دوازدهم عجل الله تعالی فرجه و ارواحنا له الفداء اگر چه زنده است، و لکن دسترس خلق نیست که این احتیاجات مذکوره را از او اخذ کنند و عمل

= نیز بسیار طاقت فرسا بوده است. کارهای بزرگ اوتاد و بزرگانی چون شیخ مفید، مرحوم کلینی، مرحوم شیخ طوسی، مرحوم صدوق و علامه بزرگوار مجلسی رضوان الله علیهم بود که باعث شد معارف انبیاء عظام باقی بماند. نکته دیگر اینکه انبیاء بنی اسرائیل علیهم السلام با لطف و عنایت الهی تحمل مشقات و ظلمها را نمودند؛ یعنی با توجه به اینکه پیامبر بودند، و با دستگاہ غیب در ارتباط بودند، ولی علمای ما «شیعه» با این حال که فرشته الهی به ایشان وارد نشد و دارای مقام عصمت نبودند، مجاهده کردند و با تلاش و کوشش خویش نتیجه زحمات پیامبران عظام علیهم السلام را برای نسلهای آینده حفظ ترویج و تفسیر نمودند. و این معارف به وجود این علمای ربانی حفظ و حراست شد.

«مصابیح الانوار»، ج ۱، ص ۴۳۴، با اضافات

کنند و خداوند علیم حکیم نخواهد این امور را مهمل و معطل بگذارد تا زمان ظهور او و خلق از کافر و مسلمان و شاه و رعیت و غنی و فقیر خواهند گفت خداوند در روی زمین کسی نداشتی که دست ما به او برسد و این احتیاجات که زندگی نوع بشر بر آن بالضروره منوط است از او اخذ کنیم و عمل کنیم. پس به چه جهة ما را مؤآخذ می کنی و به جهنم می بری و می گویی چرا در جمیع امور خود به روش حکم من عمل نکردید و به افکار خودتان و شهوات ناپسندیده خودتان هر نحو خواسته عمل کردید.

معارف اسلام و سخنان اهل بیت علیهم السلام و حفظ این گوهرها توسط علماء شیعه

و لهذا از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام که مدت دو بیست سال زمان ائمه علیهم السلام بود چهارصد کتاب تألیف شد و فرقه روات اخبار شیعه را از ائمه علیهم السلام اخذ کردند و شنیدند و نوشتند و باقی گذاشتند در اصول و فروع و توحید و تنزیه خداوند و کیفیت معاش و معاد و حلال و حرام و معاملات و بیوعات و اجارات و مناکحات و وصایا و اوقاف و حدود و دیات و جراحات و تفسیر قرآن و قصص و حکایات انبیاء سلف و اخبار آینده از وقایع ایام رجعت امام علیه السلام و معجزی که از ائمه سر زده بود و خود همان روات اخبار و شیعیان معاصر ائمه علیهم السلام بودند و به چشم خود آن معجزات را

مشاهده کرده و نوشته و خبر داده و در کتب ثبت کرده‌اند که الآن مدت هزار سال متجاوز است از زمان غیبت امام علیه السلام تا کنون یک یک احادیث روایت‌ها از آن آثار و اخبار صادره از ائمه باقی مانده تا الیوم از اصناف علوم از دست نرفته و محفوظ و محروس مانده و طبقات علماء اعلام رضوان الله علیهم دست به دست و طبقه به طبقه آنها را حفظ نموده و ضبط کرده و یک حرف و یک کلمه از آنها تغییر و تبدیل نیافته و چون وضع این چهارصد کتاب بر این بود که راوی حدیث که صاحب آن کتاب بود در مدت عمر خود در مجلسی که خدمت امام می‌رسید صد مسأله می‌پرسید و می‌نوشت. یکی در دیات و یکی در نماز و یکی در نکاح و طلاق بود میان هم این نحو کتاب در مدت عمر خود از امام شنیده و نوشته بود. دیدند این کار صعبی است که کسی بخواهد ببیند حدیثی را مثلاً در صوم یا در حج هست یا نیست تمام این چهارصد کتاب را باید نگاه کند از اول تا آخر این بود که علماء اعلام از زمان غیبت صغری به بعد در صدد شدند، اخبار طهارت را جدا و اخبار صلوة را جدا جمع کنند در یک کتاب اخبار دیات را در کتاب جدا، اخبار معجزات را در کتابی جدا. این بود که کافی^(۱) نوشته شد. ارشاد

۱ - کتاب «کافی» تألیف مرحوم محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه می‌باشد و اولین کتاب از کتب اربعه. مرحوم آقا بزرگ تهرانی می‌فرماید: «مانند آن در میان کتب منقول از آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم کتابی نوشته نشده است. این کتاب مشتمل است بر ۳۴ کتاب و ۳۲۶

مفید^(۱) و سایر کتب او نوشته شد. تهذیب^(۲) و استبصار^(۳) نوشته شد. کتب صدوق نوشته شد.^(۴) احتجاج طبرسی^(۵) نوشته شد. مناقب^(۶) ابن

= باب، و تقریباً دارای ۱۶۰۰۰ هزار حدیث، در این کتاب شریف که حقاً مؤلف آن حق بزرگی برگردن شیعیان دارد. ۵۰۷۲ حدیث صحیح، ۱۴۴ حدیث حسن، ۱۷۸ حدیث موثق، ۳۰۲ حدیث قوی... وجود دارد. نکته در خور دقت اینکه تنها این کتاب شریف ۱۹۹ حدیث بیشتر از صحاح سته دارد. این کتاب شریف در غیبت صفری نوشته شده است و نوشتن آن بیست سال طول کشیده است.»
«الذریعه»، ج ۱۷/۲۴۵

۱ - «ارشاد» کتابی است در شناخت حجج الهی بر بندگان و از تألیفات شیخ مفید می باشد. مرحوم آقا بزرگ تهرانی می فرماید: «در ارشاد تاریخ زندگی ائمه علیهم السلام آمده است و در این کتاب بخشی از معجزات نیز آورده شده است.»

۲ - «تهذیب» یکی از کتب چهارگانه مهم شیعه است و دارای روایات بسیار و از زمان تألیف مورد اعتماد فقهاء بزرگوار بوده است. مرحوم آقا بزرگ تهرانی می فرماید: «شرح و حواشی این کتاب قابل شمارش نیست.» این کتاب شریف مشتمل بر ۱۳۵۹۰ حدیث می باشد و سومین کتاب از کتب اربعه است.

۳ - «استبصار»، یکی دیگر از کتب مهم روایی شیعه و چهارمین کتاب از کتب اربعه استبصار می باشد و از زمان تألیف تاکنون برای استنباط احکام الهی مورد مطالعه علمای بزرگوار قرار گرفته است این کتاب دارای جایگاه ویژه ای نیز می باشد و سه جزء دارد. دو جزء آن در عبادات و جزء سوم در بقیه ابواب فقه. و تاکنون ده ها بار مورد چاپ قرار گرفته است و در نقاط مختلف، برای این کتاب چندین شرح و تعلیقه نوشته شده است. «الذریعه»، ج ۲، ص ۱۴.

۴ - مرحوم محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به صدوق و استاد شیخ مفید از علمای بزرگوار شیعه می باشد. یکی از کتابهای ایشان «خصال» می باشد که در اخلاق و خصال محموده و مذمومه نگاشته شده است و بابهای

= مختلفی نیز دارد. یکی از منابع مهم روایی شیعه محسوب می شود. «الذریعه»، ج ۷، ص ۱۶۲).

۵ - «احتجاج» یکی از کتب مهم و درخور توجه می باشد که پیرامون عقاید حقه نگاشته شده است. هر چند در باره اینکه از مصنفات صاحب مجمع البیان (تفسیر معروف) می باشد یا نه بین علما اختلاف وجود دارد. بعضی قایل اند از تألیفات ایشان هست و عده ای قائل اند که احتجاج نوشته احمد بن علی بن ابوطالب الطبرسی است که ابن شهر آشوب هم در معالم العلماء به آن اشاره نموده است. مرحوم سید محسن امین در مقدمه مجمع البیان چاپ کتابخانه آیه العظمی مرعشی نجفی آورده است «وعدّ غیر واحد من العلماء کتاب الاحتجاج من مضافاته و هو غلط بل هو من مصنفات احمد بن علی بن ابوطالب الطبرسی كما صرح به ابن شهر آشوب فی (معالم العلماء و غیره علی ما حکى).

۶ - «مناقب آل ابی طالب» نوشته عالم بزرگوار شیخ رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب السروی المازندرانی است که در سال ۵۸۸ رحلت نموده است. نویسنده را مؤلفان در کتب تراجم به عنوان متکلم، واعظ، فقیه، محقق، امامی، معرفی نموده اند. علت اینکه ایشان در حلب از دنیا رفته اند را دلایل مذهبی می دانند که ایشان دوره سلجوقیان را برای اقامت خویش در ایران مناسب نمی دانند و لذا زادگاه خویش را ترک نموده به حلب می رود. البته در آنجا مورد احترام شیعه و سنی و شخصیت های علمی چون زمخشری، محمد غزالی، خطیب خوارزمی قرار می گیرد.

کتاب مناقب بسیار مورد توجه علماء قرار دارد و چندین بار به زیور طبع هم آراسته شده است.

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی می فرماید: «از صراط مستقیم شیخ زین الدین بیاض به دست می آید که مناقب اصلش مفقود شده است و آن کتاب بزرگی بوده... و آنچه موجود است منتخبی از مناقب می باشد...» و می فرماید: «مناقب حاضر کامل هم

شهر آشوب نوشته شد که هر کسی هر حدیثی را بخواهد در باب خود به آسانی به دست بیاورد و این اختلاف علماء در فتوی از روی فهم کلمات ائمه علیهم السلام می باشد. چون که کلمات آن حجج الهی افصح کلمات است و در بلاغت و گنجاندن مطالب علمی در ضمن کلام مختصری در نهایت خوبی است، و هر عالمی که فهم و ادراک او بیشتر است و استادیّت او در علوم و مهارت او فائق است چیزی درک می کند که آن عالم مرتبه پایین تر درک نمی کند و از جهة این است که باید تقلید خلق از مجتهد اعلم باشد. چون که اعلم مهارت او بیشتر است و فهمیدن کلمات ائمه علیهم السلام را به وجه صحیح تر درک می کند. پس در این زمان غیبت امام علیه السلام حجت خدا بر خلق همین علماء اعلام هستند که مردم بعد از تفحص و تجسس از اجتهاد او و عدالت و دیانت او در جمیع این امور مذکوره گوش به او بدهند و احکام الهی را از او اخذ کنند و عمل نمایند تا از آتش موعود خداوندی نجات یابند و اگر نکنند و کوتاهی کنند، مستحق نار جهنم باشند و حجتی بر خدا ندارند. حال اگر در میان صد نفر یا دویست نفر عالم ناقص العلم یا ناقص الدیانة یا ناقص هر دو چنانچه بالعیان می بینیم پیدا نشود الا دو نفر یا یک نفر. عالم مجتهد صحیح العلم و الاجتهاد و الدیانة ضرر نمی رساند

= نیست چون احوال امام زمان علیه السلام در آن نیامده است... «الذریعه»، ج ۲۲، ص ۳۱۹ و ۳۱۸، با تلخیص).

به اینکه حجت خدا بر خلق تمام است. البته باید مردم از آن صد نفر و دویست نفر تبرّی داشته باشند و متابعت آن یک نفر و دو نفر صحیح و تام العلم و العمل را بکنند و این مرتبه از اعظم مناصب انبیاء عظام بنی اسرائیل و غیر بنی اسرائیل بوده که حجت خدا بر خلق بوده‌اند و اهل هر عصری مأمور بوده‌اند به متابعت آنها و اخذ امور معاش و معاد از آنها و مخالفت آنها حرام و متابعت آنها واجب و از این جهت حدیث شریف که فرموده: (علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل)^(۱) صحیح و درست فرموده و معنی آن این است که همان نحوی که آنها حجت بر خلق زمان خود بوده‌اند در این زمان غیبت علماء امت خاتم انبیاء صلوات الله و سلامه علیه و اله حجت بر خلق‌اند. و در روایتی امام علیه السلام به راوی حدیث می‌فرماید: یکی از شماها در محله یا کوچه هستید. خداوند تعالی به تمام اهل آن کوچه و آن محله احتجاج می‌کند به وجود شما.

وظیفه در عصر غیبت امام عصر علیه السلام

و در روایت^(۲) دیگر امام علیه السلام می‌فرماید مرافعات و منازعات و خصومات شما باید نزد کسی باشد که معرفت به احکام ما داشته باشد؛ یعنی مجتهد صحیح الاجتهاد و صحیح الدّیانه و تامّ العلم و العمل و

۱ - «احتجاج»، ج ۲، ص ۲۶۰؛ «بحار»، ج ۲۴، ص ۳۰۷.

۲ - «کافی»، ج ۱، ص ۶۷، باب اختلاف الحدیث.

حکم مابین شما را او بکند و هیچ کس حکم او را رد نکند و اگر کسی سر پیچد از حکم او و رد کند، بر ما رد کرده و رد بر خدا کرده و رد بر خدا شرک است. و فرمود: هر کسی که مرافعه و خصومت خود را نزد غیر مجتهد سابق الذکر که بیان کردیم ببرد، نزد طاغوت رفته و خداوند تعالی در قرآن مجید فرموده ﴿أَنْ يَتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾^(۱) و هر گاه آن کس حکم کرد و مال را به حکم او گرفت آن مال را به حکم طاغوت گرفته و حال آنکه خداوند تعالی فرموده که کافر شوند به طاغوت نه اینکه به قول او عمل کنند.

روایات باب علم و ارزش علما

مجلسی علیه الرحمه در بحار^(۲) روایت کرده از کتاب اکمال الدین شیخ صدوق رحمه الله علیه که او به سند خود روایت کرده از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: به درستی که خداوند تبارک و تعالی زمین را نمی گذارد بدون عالمی که در آن باشد و اگر چنین نباشد شناخته نمی شود حق از باطل و در کافی^(۳) روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: (النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غَثَاءٌ) و غثاء آن اشغال و پروپوشی را می گویند که به روی سیلاب می رود.

۱ - نساء، آیه ۶۰.

۲ - «بحار»، ج ۲۳، ص ۳۶.

۳ - «کافی»، ج ۱، ص ۳۴.

باز در کافی^(۱) روایت کرده به سند خود از ابو حمزه ثمالی از جناب سید الساجدین علیه السلام که فرمود: اگر مردم بدانند قدر علم نزد خداوند چه مقدار است، هر آینه آن را طلب می‌کنند ولو اینکه جان خود را در معرض تلف بینند، ولو به اینکه به دریاها فرو روند به جهت تحصیل آن. «و فرمود خداوند تعالی وحی فرستاد به دانیال پیغمبر علیه السلام: به درستیکه مبعوض‌ترین بندگان من نزد من جاهلی است که استخفاف می‌کند به حق اهل علم و ترک می‌کند اقتداء به او را.

و باز در کافی^(۲) روایت می‌کند از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^(۳) فرمود قصد کرده است خداوند به علماء آن‌کسی را که فعل او مصدق قول او باشد و آنکه فعل او مصدق قول او نباشد او عالم نیست.

و صدوق علیه الرّحمة در کتاب من لا یحضره الفقیه^(۴) روایت کرده در جمله وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به جناب امیرالمؤمنین علیه السلام می‌کند می‌فرماید: یا علی، خواب عالم نزد خداوند افضل است از عبادت عابد. یا علی، دو رکعت نماز که عالم می‌خواند نزد خداوند

۱ - «کافی»، ج ۱، ص ۳۵، باب ثواب العالم و المعلم.

۲ - «کافی»، ج ۱، ص ۳۶؛ باب صفة العلماء.

۳ - سورة فاطر، آیه ۲۸.

۴ - «من لا یحضره الفقیه»، ج ۴، باب النوادر، ص ۳۶۷؛ «بحار»، ج ۷۷، ص ۵۷، ج ۲، ص ۲۲.

افضل است از هزار رکعت عابد.

و باز در کافی^(۱) روایت می‌کند از حضرت صادق علیه السلام که در جمله حدیثی می‌فرماید انسان عالم اجر او نزد خداوند اعظم است از انسان همیشه روزه‌دار و همیشه شب سر پا ایستاده نماز بخواند و همیشه شمشیر به گردن در راه خدا جهاد کند.

مناصب علمای ربانی جهت تشکیل حکومت اسلامی و لزوم حمایت مردم از ایشان^(۲)

۱ - «کافی»، ج ۱، کتاب «فضل العلم»، ص ۳۷، باب حق العالم حدیث ۴۱ «بحار»، ج ۲، ص ۴۳ و ج ۲، ص ۱۷.

۲ - دین مبین اسلام به عنوان کاملترین دین و برنامه تا روز قیامت باقی است و احکام آن نیز لازم الاجراست و جاودانگی احکام و برنامه‌ها ایجاب می‌کند تشکیلاتی وجود داشته باشد برای اجرای آن، علاوه بر دلایل متقن نقلی عقل هر عاقلی حکم می‌کند که تشکیل یک نظام و حکومت اسلامی لازم است. در زمان حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام تشکیل حکومت بر عهده ایشان است؛ ولی در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام وضعیت چگونه خواهد بود؟ آیا خدای متعال که حکیم و علیم و مدبّر است برای دوره غیبت برنامه‌ای دارد یا نه؟ به عقیده ما دلایل اثبات نبوت امامت را ثابت می‌کند و دلایل لزوم امامت نیز برای لزوم حکومت در دوره غیبت کافی است. از این مقدمه نتیجه می‌گیریم که برای اجرای احکام الهی و اسلامی در دوره غیبت باید کسی تعیین شده باشد؛ هر چند به صورت یک قاعده و قانون قابل تطبیق. و این قانون و ضابطه هم توسط معصومین علیهم السلام بیان می‌شود. و این قانون دین است که حاکم است. به عقیده ما در دوره غیبت ولایت و رهبری

حال یک مقدار از امور و مناصبی که خداوند در این زمان غیبت امام علیه السلام امر آنها را در دست مجتهد عادل صحیح گذاشته واحدی را مرخص نکرده تخلف کند از اذن او و امر و نهی او برای تو بیان شود انشاء الله تعالی. اول آنها و عظیمتر آنها چیزی است که هیچ کس به خیال و فکر آن نیست خراج اراضی خراجیه است خراج آب و زمین چه زمین غرس و اشجار و چه زمین زرع و کشت که امر آن با مجتهد است نصف یا ثلث یا آنچه تعیین کند به حسب لیاقت آن آب و زمین از پُر مُداخلی (درآمد و سود حاصل) و کم مُداخلی باید به او بدهند و او به مصارف معینه که خود صاحب شریعت دستورالعمل آنرا داده صرف نماید.

دوم امر اوقاف و اثلاث کلّ روی زمین تمام امر و نهی آن و واریسی به

= اُمّت بر عهده فقیه عادل است و در حقیقت این فقه و علم و آگاهی و عدالت است که حکومت می کند نه شخص حاکم. امام خمینی علیه السلام که خود بنیان گذار نظام مقدّس اسلامی بودند می فرمایند: «بر فقها واجب است که در حد امکان، حدود الهی را جاری سازند و صدقات و خراج و خمس را از مردم بگیرند و در راه مصالح مسلمانان و تأمین زندگی سادات فقیر و دیگر مستمندان و سایر نیازهای اسلام و مسلمین به مصرف برسانند. نکته مهم در این بحث این است که در تمام مسایل مربوط به حکومت، همه آنچه که از اختیارات و وظایف پیامبر و امامان علیهم السلام پس از او محسوب می شود در مورد فقهای عادل نیز معتبر است. البته لازمه این امر، این نیست که رتبه معنوی آنان همپایه رتبه پیامبران و امامان تلقی شود؛ زیرا چنان فضائل معنوی، خاص آن بزرگواران است و هیچ کس در مقامات و فضائل، با آنان هم رتبه نیست».

ترجمه مبحث ولایت فقیه از «کتاب البیع» حضرت امام خمینی علیه السلام، ص ۳۴ و ۳۳.

صرف و مصارف آن با مجتهد است ولو اینکه متولی خاص داشته باشد یا اینکه وصی خاص داشته باشد باید واریسی کند و اگر تأخیر و تعویق شده وصی و متولی را عزل کند و بالعیان می بینیم غالب آنها خائن هستند.

سوم امر حدود^(۱) و تعزیرات است که واجب است بر تمام خلق اعانت کنند و کمک شوند از برای مجتهد و او متصدی بود اجراء حدود الهیه را زانی را صد تازیانه بزند یا سنگسار کند به اختلاف محل، و شارب خمر را هشتاد تازیانه بزند، قواد را هفتاد و پنج تازیانه، لاطی را قتل. سارق را قطع دست بکند. مرتد فطری مثل مرتد ملی استنابه و اگر قبول نکند، قتل به تفصیلی که احکام همه آنها در محل خود مشروح است.

چهارم تصرف در امور صغار و ایتام و مجانین و اموال غائبین و احکام فلس و مدیونین بشرحی که در کتب فقهاء رضوان الله تعالی علیهم مفصل و مذکور است.

پنجم امر مرافعات و خصومات که پیش اشاره به آن شد.

ششم امر زکوة و اخماس و مال امام علیه السلام و مال مظالم و اموال انفال و معادن و موات اراضی و معموره آنها که در حقوق الهی بعضی معیناً

۱ - درباره اجرای احکام و حدود علاوه بر آیات و کتب روایی در کتب فقهی بحثهای فراوانی صورت گرفته است.

باید به اذن مجتهد باشد؛ و اگر نکند و بدهد دادن او باطل است و بعضی را فرموده‌اند احوط آن است که به اذن او باشد.

هفتم امر فتوی و حکم الله چه در فروع و حلال و حرام و چه در اصول و عقاید حقّه از باطله باید از او اخذ کنند و عمل کنند و الاً مؤآخذ و مُعاقب‌اند. و ملاحظه کن ای کسی که نگاهت به این اوراق افتد، خلق این زمان بُعد^(۱) مابین مشرق و مغرب هستند، پس عبرت بگیر از حلم خداوندی که چگونه این خلق را باز روزی می‌دهد عافیت و امنیت می‌دهد عزّت و جاه می‌دهد.^(۲)

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی

بر حسب امر جناب مستطاب عمدة التّجار و الاعیان حاجی وکیل المزجاة تاجر همدانی در مطبعة علمی به زیور طبع آراسته گردید. سنه

. ۱۳۳۹

کته ملک الخطّاطین الشّریفی

۱ - فاصله، دوری، مسافت طولانی.

۲ - خوانندگان گرامی توجه دارند که مؤلف محترم با توجه به شرایط عصر خویش انتقادهائی را نسبت به کسانی که خراج نمی‌دهند یا به مسائل و احکام دینی توجه ندارند مطرح نموده است.

کتابهایی که توسط انتشارات زائر بچاپ رسیده

- ۱- زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام
- ۲- راهنمای نقاشی کتاب آرائی در ایران
- ۳- فهرست نسخ خطی آستانه مقدسه رحلی
- ۴- فهرست نسخ خطی آستانه مقدسه ج ۱
- ۵- فهرست نسخ خطی آستانه مقدسه ج ۲
- ۶- آداب زیارت و سفر
- ۷- سیری در دعای عرفه (چاپ دوم)
- ۸- موزه در اسلام
- ۹- فلسفه زیارت
- ۱۰- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۱
- ۱۱- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۲
- ۱۲- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۳
- ۱۳- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۴
- ۱۴- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۵
- ۱۵- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۶
- ۱۶- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۷
- ۱۷- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۸
- ۱۸- عطر ولایت
- ۱۹- مسند فاطمه معصومه علیها السلام
- ۲۰- فروغی از کوثر (چاپ دوم)
- ۲۱- زکریای ابن آدم
- ۲۲- فی رحاب التوبة
- ۲۳- مسند فاطمة بنت الحسين علیها السلام
- ۲۴- زندگانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام (ویژه نوجوانان، چاپ سوم)
- ۲۵- زندگانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام (به زبان عربی)
- ۲۶- کتاب چهل داستان از عظمت قرآن
- ۲۷- داستان سبز نیایش
- ۲۸- العبد الصالح (زندگانی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام)
- ۲۹- در آستان نماز
- ۳۰- ابعاد تربیتی معاد
- ۳۱- مجمع الاحادیث (۱-۵)
- ۳۲- غایة ابضاح المطالب فی شرح المکاسب ج ۱
- ۳۳- تاریخ مذهبی قم
- ۳۴- سیاست خارجی پیامبر اسلام
- ۳۵- گل موسی (ویژه جوانان)
- ۳۶- نقش نماز در شخصیت جوانان
- ۳۷- گنجینه ناشناخته (مجموع عکس ۸ قطعه)
- ۳۸- بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در آینه تصویر
- ۳۹- بهجت عارفان در حدیث دیگران (چاپ دوم)
- ۴۰- زندگانی مقام معظم رهبری بزبان آذری (کول)
- ۴۱- الدررة الباهرة
- ۴۲- سفرنامه آفریقا
- ۴۳- نسیم غدیر
- ۴۴- عنایات معصومیه
- ۴۵- در جستجوی نور
- ۴۶- امام جهاد و شهادت
- ۴۷- میزان چیست
- ۴۸- ترجمة الشريعة
- ۴۹- ساحل کوثر
- ۵۰- آینه کمال
- ۵۱- سیمای آفتاب
- ۵۲- منتخبی از مفاتیح الجنان
- ۵۳- الآداب الدینیة
- ۵۴- روائع المسک والعنبر
- ۵۵- آینه کوثر
- ۵۶- مجمع الاحادیث (ج ۶)
- ۵۷- نقش اهلبیت علیهم السلام در قیامت
- ۵۸- آثار عجیب نماز
- ۵۹- سجده بر آسمان
- ۶۰- کوثر کلام